[illegible] تجربت [illegible] بایشان [illegible] هیچ یاری [illegible] شمارا [illegible]
[illegible] در خلول عقوبت بدیشان [illegible] پس وی در افکنده شوند [illegible] در دوزخ
[illegible] این جمعی [illegible] کافران [illegible] در دوزخ افکنده شوند [illegible] پس
[illegible] و حال آنکه ایشان در دوزخ
[illegible] سوگند [illegible] تا [illegible] گویند [illegible]
[illegible] در گمراهی [illegible] که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت [illegible]
[illegible] پروردگار عالمیان [illegible] و گمراه نکردند ما را [illegible] گمرهان
و بدکرداران [illegible] پس نیست ما را اکنون [illegible] هیچ [illegible] شفاعت کنندگان
[illegible] دوستی [illegible] مهربان و شفقت [illegible]
[illegible] که [illegible] تحت [illegible] است از [illegible] یعنی [illegible] اهتمام
[illegible] و [illegible] دوستی [illegible] خواهد بود [illegible] آنکه کافران [illegible] گویند
[illegible] پس کاشکی ما را [illegible] بازگشتنی بودی [illegible] تا می‌بودیم [illegible] از مؤمنان [illegible]
[illegible] به درستی که در خبر ابراهیم و احتجاج او با قوم [illegible] علامتی است که [illegible]
عبرت گیرند [illegible] و نبودند بیشتر قوم ابراهیم [illegible] گروندگان [illegible] خبر [illegible]
[illegible] به درستی که آفریدگار تو [illegible] غلبه کننده [illegible] که سطوت [illegible]
نکرده [illegible] بخشاینده که توبه بندگان [illegible] و ولی احتجاج بدیشان عذاب [illegible] تکذیب کردند

[illegible] که نوح دستها [illegible]

[illegible] یاد [illegible]

[illegible] بترسید از خدای [illegible] من [illegible] مر شما را رسول

[illegible] امانت [illegible] پس بترسید از خدا [illegible] و فرمان

برید مرا در قبول ایمان [illegible] و نمی خواهم شما را علیه برادای رسالت [illegible] هیچ مزدی

نیست اجره رسالت من [illegible] مگر بر پروردگار عالمیان [illegible] پس بترسید ز عقوبت

خدای [illegible] و فرمان برداری من کنید مکرر از برای تقوی و طاعت جهت تاکید [illegible] نوح علی

نبینا و علیه السلام بغایت سخت دامی الزام بودند گفتند در جواب نوح [illegible] آیا

ایمان بیاریم و تصدیق کنیم ترا [illegible] و حال آنکه پیروی تو کرده اند سفلگان و بی قدران و [illegible]

بظاهر ترا متابعت و بباطن ترا مخالف [illegible] گفت نوح علیه السلام [illegible] و نیست دانش من

[illegible] بآنچه میکنند یعنی علم بظاهر است ایشان [illegible] اما نمیدانم که [illegible]

اخلاص است یا بطریق نفاق [illegible] نیست حساب باطنهای ایشان [illegible] مگر بر پروردگار

من که مطلع است بران [illegible] اگر دانید که عالم الغیب وست پس دانید که من راست میگویم [illegible] قوم

گفتند این فرومایگان را از مجلس خود بران تا ما با تو بنشینیم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام گفت [illegible] و نیستم من

بطارد المومنین راننده مومنان ان انا [illegible] نیستم من الا نذیر [illegible] ترساننده [illegible] آشکارا مبعوث شده

ام بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قالوا گفتند کافران لئن لم تنته [illegible] اگر باز نه ایستی

[illegible]

گفت ای قوم من ... [illegible] ...

من ... بدرستی که ... پس تکذیب کردند ... بدروغ ... [illegible] ... حکم کن

میان من و ایشان ... حکم کردنی ... و برهان مرا از قصد ایشان ... و هر که با منست

از گرویدگان ... پس نجات دادیم او را و هر که با او بود

در کشتی پر آرا میان حیوانات ... و ماکولات ... پس غرق ساختیم

پس باقیماندگان و دیگر را از قوم او ... و بدرستی که در صبر او برای قوم ... هر آینه دلالتی است

بر آنکه صبر موجب ظفر است ... کار تو از صبر نکوتر شود هر که شکیبا است مظفر شود ... و نبودند

بیشتر قوم نوح علیه السلام ... گرویدگان بخدای و پیغمبر که از امت او هفتاد و هشت تن ایمان آورده بودند

بودند ... و بدرستی که خداوند ... اوست توانا بر عقوبت کافران ... مهربان تا خبر کند

ایشان را بر توبه ... پیغمبران در علم و بردباری و احتجاج بر ایشان ... بدروغ داشتند ... قوم عاد

فرستادگان او را و هر که یک پیغمبر منکر شود ... منکر شده باشد ... یاد کن آنگه که گفت مر ایشان را

هود ... برادر نسبی ایشان هود علیه السلام ... آیا پرهیز نمی‌کنید از شرک و از عقاب ...

خایف شوید ... بدرستی که من شما را ... فرستاده امینم بر وحی و ادای رسالت

فاتقوا الله ... پس بترسید از خدای در ترک مخالفت ... و فرمان برید مرا در آنچه شما

را بدان دعوت میکنم و ما اسئلکم علیه ... و نمی‌طلبم از شما بر خواندن خود ... مزدی از مال و متاع دنیا

[illegible] بیستید الثمین [illegible] بیهوده میکو

[illegible] یعنی بیهوده [illegible] بازی میکنید بان

یعنی بناهای بلند و دران ساکن نمی شوید [illegible] میکنید بر سر راهها خانها [illegible] در

بلند ذکر کرده بسیار [illegible] و بازی [illegible] مزد [illegible] و قرامی کرد

[illegible] کوشکهای محکم با ابنیه رفیع [illegible] کوشکها جا و حوضها بود دران

[illegible] وچون بطش میکنید و حمله میبرید [illegible] میکنید بطش [illegible] در حالتی که میکن

و متکبران یعنی بی شفقت و نامهربان یا چون انتقام میکشید انتقام ستمکاران میکشید [illegible] پس بترسید

از خدای [illegible] سطوت جباری که نه لایق شماست بکنید [illegible] و در آنچه میفرمایم فرمان برید که سود شما

در بین است [illegible] و بترسید ازان کسی که مدد کاری کرد شما را [illegible] بانچه

می شناسید از انعام میکنید [illegible] و به پسران تا در همه حال یار و مددکار شما اند [illegible] و بوستانها

که از میوه آن منتفع میشوید [illegible] و چشمهای آب که [illegible] و ناید رنج [illegible]

بدرستی که من میترسم [illegible] بر شما اگر بر شرک ثابت باشید [illegible] عذابی روز بزرگ که روز [illegible]

صرصر یاد و روز قیامت [illegible] گفتند عادیان جواب دعوت هود علیه السلام [illegible] یکسانست بر ما

[illegible] پند دهی ما را [illegible] یا نباشی [illegible] از پند دهندگان یعنی طریقه خود از

[illegible] نخواهیم گذاشت [illegible] که ما برانیم از بت پرستی و بخصلت بناهای مرتفع [illegible]

مگر عادت [illegible] زمانهای [illegible] و نیستیم ما [illegible] معذب کرده شده کان [illegible]

یعنی عجب کرد عمر بسیار ... علیه السلام ... پس هلاک کرده ایم پیش از ایشان بسیار قوم

... بسی که در هلاک قوم عاد ... مر آنچه نشانه است دلالت کننده بر آنکه عاقبت

اهل تکذیب معتوبت گشته ... بودند ... قوم عاد ... گردید کان خدای ...

تا زمان ... علیه السلام در حط بودند باقی در معرض سخط ... پرستی که پروردگار او

او سمت غالب که از تعذیب کفار باک ندارد ... نسبت کنند ما ...

مهلکه عقوبت چون ... بدروغ نسبت دادن ... قبیله ثمود

کان خدای یعنی صالح و انبیاء سابق را علیهم السلام ... یاد کن چون گفت مر ایشان را

برادر ایشان از جهت قبیله قرابه ... صالح بن عبید علیه السلام ... آیا نمی ترسید

از عذاب خدای که بدو ... کفر آورید ... بدرستی که من برای شما فرستاده ام ... مشهور با مانت

در رسالت ... پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای ... و فرمان برداری کنید مرا در امر و نهی ...

و طلب نمی کنم از شما بر تبلیغ ... هیچ مزدی ... نیست مزد من مگر بر خدای ...

نیست مکافات من ... مگر بر خدای عالمیان ... آیا گذاشته خواهید شد یعنی ثمود را گذاشته

گذاشت ... در آنچه هست اینجا یعنی در دنیا از منازل و مساکن ... ایمن از آفات و سالم از فوات

در بوستانها ... و چاه ها ... چه قوم ثمود ... چشمه و نهر نموده ... و کشتزارها ... و خرمایها

که ... شکوفه درختان وی ... نازک نرم و لطیف است ... می تراشید برای مساکن خود

از کوهها ... خانها ... در حالتی که ماهرید در تراشیدن ... پس بترسید از خدا

و ... بوده در زمین ... [illegible] از پس ایشان مرادر اکنام ... [illegible] ... کرده ...
فاذکروا آن را که ... کردند ... [illegible] ... درزمین
... و باصلاح می رسند کار خود را ... که تعصب ... صالح علیه السلام کردند ... مومن
من ... خود ... داشت ... گفتند قوم ثمود در جواب صالح ... انبیا و علیهم السلام ... جز این
نیست که تو ... از جادو ... کرده شده که این ... ایشان جادو ... کرده اند تا عقل تو مغلوب شده
... نیستی تو ... مگر آدمی مانند ما بصورت بشریت صالح علیه السلام از حقیقت حال وی محجوب
ندانسته که این ... صورت ... چیزی دیگر است ... چند صورت ... صورت پرست ... جان بی معنیست
کز صورت برست ... درگذر از صورت و معنی گر ... زانکه مقصود از گهر صدف باشد گهر چون قوم ثمود دانسته
صورت بودند و صالح را علیه السلام بصورت خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت
میکنی و چون ... پیغمبری ... پس بیار نشانه از خرق عادات ... اگر هستی
... از راست گویان در دعوی خویش صالح علیه السلام فرمود که شما چه می طلبید ایشان اقتراح کردند
که ازین سنگ ... بیرون آر و چون مدعای ایشان حاصل ... گفت صالح علیه السلام ...
... کشما طلبیده بودید ... مر او راست نصیبی از آب ... و مر شما راست
... آنچه در روزی ... دانسته شده یعنی یک روز آب ازان اوست و یک روز ازان شما در نوبت او
مزاحم مشوید ... و مس مکنید وی را ... بدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید که اگر چنان کنید
... پس ... بگیرد شما را عذاب ... عذاب روزی بزرگ یعنی بزرگی روز بجهت بزرگی

پس ... [illegible] ... گرفته ... [illegible]

[illegible] ... پس ... [illegible] ... مستی ... [illegible]

نیست برآنکه کفر ... [illegible] ... [illegible]

... قوم ثمود کرد به کان آورده اند که ... قبیل ثمود چهار کس ایمان آورده بودند پس ... [illegible] و بدرستی که ...

تو ... او پیش غالب که مغلوب نشود ... مهربان که بی استحقاق عذاب نکند ... [illegible]

تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام ... [illegible] ... پیغمبران را چون ابراهیم و لوط علیهما السلام

چون گفت ایشان را ... برادر ایشان لوط ... علیه السلام ... [illegible]

نمی ترسید در ارتکاب معاصی از خدای ... [illegible] بتحقیق من برای شما ... رسولی ام امین در رسانیدن نصیحت

نیکو خواه شما ام ... [illegible] ... پس بترسید از خدای در ترک نصیحت ... [illegible] و فرمان برید مرا در قبول

موعظت ... [illegible] ... و نمی طلبم شما را بر رسانیدن ... [illegible] ... هیچ مزدی بر شما گران آید

نیست ثواب من ... [illegible] ... بر پروردگار تربیت کننده عالمیان ... [illegible] ... آیا می آیند

مردان ... [illegible] ... از ماعدای خود مراد ... یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان ... [illegible] ... و میگذارید

... [illegible] ... انچه آفریده است ... [illegible] ... برای شما پروردگار شما ... [illegible]

از زنان شما ... [illegible] ... بلکه شما گروهی از حد درگذشتگانید که با وجود ازواج ...

... گفتند قوم لوط علیه السلام در جواب او ... [illegible] ... اگر باز نایستی ای لوط از تقبیح عمل ما

از ان ... [illegible] ... هر آینه باشی از ... [illegible] ... بیرون کرده شدگان از شهر ما ... [illegible]

[illegible] کردند [illegible] گفت [illegible]

[illegible] بعد [illegible] گفت [illegible]

[illegible] ولیکن [illegible] ارشهوت الخ میکنید [illegible] بلکه شما قومی [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] جز اینان اهل لوط علیه السلام زن و دو دختر [illegible] داماد وی بودند همه

[illegible] مگر [illegible] زن لوط علیه السلام که داخل بود [illegible] در باقی ماندگان در عذاب آورده

این زن با لوط علیه السلام [illegible] و گفت [illegible] که [illegible] رسید الخ [illegible]

[illegible] هلاک کردیم دیگرانرا [illegible] و بباراندیم بر ایشان [illegible] سنگ [illegible] و [illegible]

[illegible] پس [illegible] باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاوردند [illegible]

[illegible] عذاب اهل مؤتفکه [illegible] نشانه است بر عقوبت نافرمانان [illegible] و نبودند اکثر آن قوم

گرویدگان که جز دو دختر لوط علیه السلام بقول اصح و دو داماد وی بقول بعضی بصحبت لوط علیه

السلام بگرویده بودند [illegible] و بدرستی که آفریدگار تو [illegible] اوست عزیز که هرگز خوار نشود

[illegible] مهربانی که مثل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند [illegible] بدروغ نهاشتند

[illegible] که [illegible] را [illegible] بیشه بوده [illegible] در آن بیشه اشجار و اثمار بسیار بود و [illegible] آورده که

قوم جزام بودند و چهار دیه داشتند [illegible] و [illegible] و گفته [illegible] شعیب [illegible] علیه السلام

[illegible] باهل مدین فرستاده بود [illegible] چون گفت مرایشانرا شعیب علیه السلام ای قوم

[illegible] آیا نمی ترسید از عذاب الهی که [illegible] شرک می آرید [illegible] بدرستی که من شما را رسول [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... فرمان ... [illegible] ... ایشان را [illegible]

وحی [illegible] یاد آشتی [illegible] نیست [illegible] مگر بر آفریننده عالمیان [illegible]

[illegible] بیمانه را [illegible] و مباشید [illegible] از کاهندگان زیان سازندگان حقوق مردمان

[illegible] میزان راست [illegible] و کم مکنید مردمان را [illegible] چیزها از حقوق ایشان

[illegible] و غایت تباهی مجوئید [illegible] در زمین بکشتن و غارت و قطع طریق [illegible] در حالتی که

قصد فساد دارید [illegible] و حذر کنید از عقوبت آنکسی که بقدرت [illegible] بیافرید شما را [illegible]

[illegible] و گروه پیشینیان را [illegible] گفتند اهل ایکه [illegible] جز این نیست که تو [illegible] از جادو

کرده شدگانی یعنی از آنها که جادو کرده اند ایشان را مره بعد مرة تا حدی که عقل ایشان محو شده

[illegible] آخر ندانستی که ایشان سحر [illegible] یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب [illegible]

و نیستی تو [illegible] مگر آدمی [illegible] مانند ما در صفات بشریت پس بچه چیز بر ما خود را تفضیل میکنی بدعوی

رسالت از کجا آورده [illegible] و بدرستی که گمان می بریم ترا [illegible] از دروغگویان در دعوی

خود [illegible] پس فرود آور [illegible] یعنی جدای خود را بگو تا بیفکند [illegible] بر ما پاره از آسمان که در وعده

باشد [illegible] اگر هستی تو [illegible] از راستگویان که بر ما عذابی فرود خواهد آمد گفت شعیب علیه السلام

[illegible] پروردگار من [illegible] داناتر است [illegible] با آنچه میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و

[illegible] و جزا که مکافات ... [illegible] ... و اگر ... [illegible] ... معنی ... [illegible]

[illegible] عالم [illegible]
تکرار آورده‌اند که چون قوم شعیب علیه السلام در انکار [illegible] حرارت بر ایشان گماشت مشابه که آب چاه و چشمه‌ها [illegible] و نفسهای ایشان فرو گرفت بیرون خانها
در آمدند حرارت زیادت شد روی به صحرا نهادند و هر یک در پای درختی از گرما پناه می‌جستند که ناگاه
ابری سیاه در هوا پدید آمد و نسیمی خنک وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوشحال شدند و یکدیگر را آواز دادند که بیائید
که تا در زیر سایه‌بان ابر آسایشی کنیم همین که مجموع ایشان در زیر سایهٔ ابر مجتمع شدند آتشی از وی باریدن آمد
و همه را بسوخت چنانکه حق سبحانه فرمود فکذبوه پس تکذیب کردند شعیب را علیه السلام
پس فرا گرفت ایشان را عذاب یوم الظلة عذاب روز ظله و ظله در لغت عرب سایه‌بان است و آن
ابر سیاه بر شکل سایه‌بان بر زبر ایشان بوده و گفته‌اند که چون حرارت ایشان را غایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمود
تا از جای خود برخاست و چون سایه‌بانی در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان به آن کوه
آوردند و به یکبار آن فرود آمده همه را هلاک کرد انه کان عذاب یوم عظیم بدرستی که عذاب روز ظله بود عذاب
عذاب روز بزرگ ان فی ذلک لآیة بتحقیق که در این عذاب که از ابر دارای آتش سوزان بیرون آمد هر آینه نشانه
ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقی وما کان اکثرهم مؤمنین و نبودند اکثر ایشان گرویدگان یعنی بیشتر اصحاب ایکه مؤمنان از ایشان
نیستند چه مروی نیست از اهل ایکه کسی به شعیب علیه السلام گرویده باشد بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان
ایمان آوردند وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی که آفریدگار تو هر آینه اوست غالب کننده بر اعدای ایشان و
مهربان است بر انبیاء و متابعان ایشان این هفت قصص هفت پیغمبر است علیهم الصلوة والسلام که بر سبیل اختصار برای

[illegible] الله [illegible] و هر آینه ما میدانیم که [illegible] ایشان میگویند [illegible]
[illegible] تکذیب [illegible] کردند منسوب شدند و ایشان [illegible] تکذیب پیغمبر [illegible]
و بدرستی که قرآن [illegible] فرو فرستاده پروردگار عالمیانست [illegible]
قرآن [illegible] جبرئیل را [illegible] بر دل تو یعنی جبرئیل علیه السلام تلقین کرد ترا تا تو فرا گرفتی
و در دل خود نگاه داشتی و بعضی بتخفیف نزل و رفع حا خوانده‌اند و الروح الامین خوانند یعنی فرود آمد جبرئیل با قرآن
[illegible] کردی پس [illegible] آن شده [illegible] که [illegible] فرو [illegible]
[illegible] از بیم کنندگان [illegible] خلق را [illegible] بزبان عربی [illegible] بلسان
[illegible] و صالح و شعیب و اسمعیل بوده اند علی نبینا و علیهم السلام [illegible] و بدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و سلم [illegible] در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر آورده که مشرکان عرب در بعضی از امور خود
[illegible] با احبار بنی اسرائیل [illegible] و سخن ایشان را که در آن گفتندی قبول کرده حجت میدانستند حق سبحانه فرمود که
[illegible] آیا هست [illegible] مر مشرکان قریش را [illegible] نشانه بر صحت قرآن یا نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] آنکه میدانستند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او [illegible] دانایان بنی اسرائیل
مثل عبدالله بن سلام و یاران او که بر کتب سالفه گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب تیقن و تحقق
[illegible] و اگر فرو فرستادیم قرآن را [illegible] بر برخی از آنها که غیر عرب اند [illegible]
[illegible] پس بخواندی آن عجمی قرآن را [illegible] بر ایشان و این دلیل بر اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی
در غایت فصاحت و نهایت بلاغت [illegible] بودی ایشان بدان قرآن [illegible]

بیان آنکه گفتند که عرب را از تعجیل عذاب [illegible] است با آنکه [illegible] عذاب [illegible] خبر

او این می‌گویند که ما هم مسلمانیم و معنی این [illegible] همچنین [illegible] در می‌آریم انکار و غرور

[illegible] رسول یا ای مشرکان که [illegible] می‌کردند بقرآن [illegible] تا وقتی که ببینند

عذاب [illegible] دردناک را در دنیا چنانکه امم گذشته دیدند یا در قیامت [illegible] پس باید آن

عذاب بدیشان [illegible] ناگاه [illegible] و ایشان ندانند وقت آمدن آن را [illegible] پس گویند

[illegible] آیا هستیم ما [illegible] که داده شده گان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق

نیم [illegible] بعذاب [illegible] شتاب میکنند و میگویند [illegible] و حال آنکه

در وقت رؤیت عذاب مهلت می‌طلبند [illegible] آیا دیدی و دانستی که ما [illegible] اگر برخوردار

کنیم ایشان را [illegible] سالها و زندگانی بخشیم [illegible] پس باید بدیشان [illegible]

آنچه بودند که وعده داده می‌شدند از عذاب ما [illegible] دفع نکرد [illegible] از ایشان [illegible] را

[illegible] آنچه بودند که بدان برخوردار می‌شده بودند یعنی تمتع و نعیم این دفع عذاب و عقاب

نه بود در کشاف آورده که میمون بن مهران را [illegible] شیخ حسن بصری رحمة الله علیه را

در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت برخواند که ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون

میمون گفت وعظت و ابلغت پند دادی و سخن تمام کردی بیت جهان بی وفا [illegible]

از دل باید قرار و شکیب [illegible] تا [illegible] کردی [illegible] نیست [illegible] اندر [illegible]

مرگ اندر [illegible] نه مالت کند دست گیری [illegible] و [illegible] ما [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] زبان [illegible]

[illegible] اگر [illegible] بر حد او در غالب که [illegible] بر [illegible]

[illegible] در حضرت [illegible] اگر می [illegible] هنگام کسی چیزی با [illegible] و تنها میگذارد

[illegible] و دیگر [illegible] در میان نماز کند از ارکان قیام و رکوع و سجود

[illegible] که امامت [illegible] اوست مشغول [illegible]

[illegible] آیا [illegible] یکی از [illegible]

و نموده که [illegible] عدم [illegible] و تجانس انبیا

بیان [illegible] کاری [illegible]

کاهنان که ایشان [illegible]

و دیگر در [illegible]

دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] چه یکی [illegible] کرده [illegible] و صحابه [illegible]

[illegible] شدند و اگر کسی تفحص اشعار اهل جاهلیت کند بسیاری ازین معنی مطلع شود [illegible]

که بعد از نزول این آیت حسان و ابن رواحه و جمعی از شعرای صحابه رضی الله عنهم [illegible] نبوت [illegible]

عرض رسالت پناه کردند که [illegible] و ابن رواحه گفت که [illegible] مصطفی [illegible] رسالت [illegible] نمود که

[illegible] در باب [illegible] معنی که [illegible] حضرت [illegible] از شعر [illegible]

و این [illegible] شعرا نوع [illegible] پس گروهی از شعرا آنها که ایمان

[illegible] گردند [illegible] حضرت [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] یاد کن [illegible] خدای [illegible]

اگر [illegible] و انتقام

[illegible] ایشان از بیان

[illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و سلم حسان [illegible] المشرکین [illegible] جبرئیل [illegible] حضرت

[illegible] دیوان [illegible] شعرا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شنوان را که معاذی [illegible] در قرآن [illegible] بسبب [illegible] [illegible]
[illegible] ورود باشد که می‌بینند اما که [illegible] گردند [illegible] و [illegible] بسبب [illegible]
[illegible] مکان از خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان [illegible] خواهد بود

[illegible]

در لباب [illegible] نقل [illegible] که حروف مقطعه [illegible] [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] چنانچه حم طسم [illegible] سوره [illegible]
و [illegible] سوره [illegible] است [illegible] سوره [illegible] [illegible] [illegible]
را و [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible] آیتهای قرآنست
و آیتهای کتاب [illegible] [illegible] احکام حلال و حرام [illegible] کتاب [illegible]
الصفتین است [illegible] [illegible] که [illegible] و کتاب [illegible] [illegible]
این کتاب [illegible] است [illegible] [illegible] کافران [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
باختصاص [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] جمع [illegible] [illegible] ازان حیثیت [illegible] شود

[illegible] [illegible] انشد [illegible] ایست [illegible]

یعنی [illegible] دنیا چون [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] کار [illegible] سبب [illegible] [illegible] و برسبی

بعد [illegible] تعیین کرده [illegible] [illegible] تعیین [illegible] می آید [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] موسی

بن [illegible] [illegible] [illegible] کرده بود [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اسی [illegible]

[illegible] [illegible] یعنی [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کرد موسی علیه السلام [illegible] آن آتش [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چون موسی علیه السلام

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] موسی علیه السلام [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکم گشتند بصواب [illegible]

[illegible] [illegible] وبعلم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اکمال باری شده

اعانه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که حرکت می کند و با نقطه آ

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کاران خود

می بوده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آورده که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ان صورت [illegible] [illegible] [illegible] برگردانید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

آن [illegible] [illegible] بازگشت با دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

من [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آمده شدگان

یعنی ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ستمکاران

[illegible] [illegible] کسی [illegible] [illegible] [illegible] کند بجای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

یعنی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] با [illegible] عیسی شفیعی را دارد رفت بر [illegible] بانه [illegible] الله [illegible]

کریبان بر دو شفیع در خشان [illegible] بیرون آورده [illegible]

[illegible] صورت [illegible] بالت [illegible] کرده او

[illegible] بسته [illegible] از دایره فرمان

[illegible] لت موسی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گران گرفت دیگر و [illegible] و او ورا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و احبا [illegible]

[illegible]

کدام است و [illegible] و کدام [illegible]

ازو [illegible] است و که [illegible]

است و کدام [illegible] است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تخت نشست [illegible] سلیمان [illegible] در روز وفات [illegible] دیگر [illegible] کرد

[illegible] ای مردمان [illegible] کنف [illegible]

[illegible] زینت [illegible] مسند و تخت

[illegible] که [illegible]

[illegible] صحبت [illegible] عیسی [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] خورده [illegible] کرد

[illegible] اسلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الا ایهم [illegible] که [illegible] بود در [illegible] بپسندد خود قفل شکسته [illegible]

[illegible] اما هرکس [illegible] است [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم رسیده‌اند که خود [illegible]

چه [illegible] [illegible] و هم در [illegible] بن [illegible]

قفل شکسته [illegible] دشمن [illegible]

و [illegible] بار [illegible] ق و در [illegible]

الرحمن [illegible] علی العرش استوی [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible]

گفت که [illegible] [illegible]

از هر چیزی که [illegible] [illegible]

که هیچ کس [illegible] علیه السلام [illegible]

از [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نالائق [illegible] جمع کرده [illegible]

[illegible] شده [illegible] از دیوان [illegible] و از [illegible] و فرمان

پس این لشکر [illegible] می شدند [illegible] [illegible] همه در

هم [illegible] عجب [illegible] [illegible] کشت [illegible] عمل [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] هیچ کس [illegible] تمام [illegible] پیش و پس

[illegible] می رفت و [illegible] لشکرگاه [illegible] فرسنگ

[illegible] فرسنگ [illegible] لشکر [illegible] انس و مانند آن

[illegible] سواری [illegible] فرسنگ در یک

[illegible] در [illegible] و اکابر [illegible]

[illegible] بر [illegible] نگاه [illegible]

روزی [illegible] تا وقتی که بیایند

[illegible] روانه

[illegible]

[illegible] کرد [illegible]

[illegible] مور [illegible] چون لشکر سلیمان علیه السلام [illegible]

[illegible] در [illegible] مساکن

های خود تا [illegible] لشکرهای او و مراد

[illegible] لشکر [illegible] توقف [illegible] شوند

و لشکرهای [illegible] که شما را پایمال می سازند [illegible]

باد این [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible]

تبسم کرد [illegible] در [illegible]

و خرم بود [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible]

شکسته شود مراد [illegible]

مشغول شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

هر [illegible] منت دارم [illegible] دست [illegible] [illegible] [illegible] برهنه

هر عضو [illegible] هر زبان [illegible] شکر خود [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]

[illegible] زمین [illegible] حصار [illegible] زیر زمین جای گرفته‌ایم [illegible]

[illegible] [illegible] انکه گفت ای پیغمبر خدای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گفت ما را [illegible] ساخت [illegible] [illegible] [illegible] گفت [illegible] که این جه

معنی [illegible] [illegible] مملکت [illegible] [illegible] درماند و نابود و معنی گفته‌اند

[illegible] بر باد رفتی [illegible] [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible]

دریا رفت [illegible] انکه باد [illegible] [illegible] رفت سلیمان علیه السلام بعد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملک [illegible] و گفت

ای پروردگار من [illegible] [illegible] ما که شکر [illegible]

این نعمت [illegible] کرم [illegible] انعام کردی [illegible] و مخصص کرم

انعام فرمودی بر باد [illegible] این نعم را [illegible] و ما انکه [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] و در ارم [illegible] بهشت [illegible] خود

[illegible] که ان [illegible] خود [illegible] [illegible] تشبیه میکند و از

مثل هوای حضرت بعض بردن و که مندره را بقفس لوامه و سلیمان بعقب و سالک را
جمع ار تامل درین سخن بابی قصه بر سالک سخن دادن یکهزار مرغان هوای عشق
ظاهر است چون امدی دم سلیمان را توجه دانی زبان مرغ را آورده اند که
سفر بوادی بی آب گزیده بود و وقت نماز درآمد و سلیمان جواب کرد و صوبار را
دلیل لشکر را بهدهد بود اورا طلب کردند نیافتند و گویند سلیمان علیه السلام بر تخت
نشسته در سطح طیور بود مداومه افتاب بروی تافت نگاه کرد موضع هدهد را خالی یافت گفته
ومارحیست مرغان را هدهد درمیان ایشان نبود پس گفت سلیمان علیه

چیست هان که در خیل طیر
نمی بینم هدهد را چشم من بروی می افتد
یا هست از غایب شدگان این مجمع
مر اورا عذاب کنم او را بکشم
و صحت

عذابی سخت که پرهای او بر کنم و او را در آفتاب افکنم یا میان او
و جفت او جدایی حکم کنم یا او را با ضدا او در قفس محبوس سازم یا از خدمت ملوک دور سازم یا بکشم
او را برای عبرت دیگر مرغان یا بیاید بمن بحجت روشن که عذر او
چه بود پس درنگ کرد هدهد زمانی نه دیر و دور و باز آمد سلیمان علیه السلام با زعامت لطف آغاز
پس گفت هدهد مشاهده کردم آنچه ندیدی بخبری که تو نشاید کرده آن نرسیده

من سبأ از شهری که سبا گویند بنبأ یقین [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] خبری [illegible] آورده‌ام و خبر آنست که در عهد [illegible] بنشستی [illegible]
و [illegible] بود او را سلطنت پادشاه خرد و خوشی [illegible] آمد [illegible]
[illegible] مشاهده آن دیار نمودم رفتم و آن دیار را دیدم سلیمان
[illegible] که پادشاه ایشان کیست و دین او چیست و رعیت
چه مقدار است هدهد گفت انی وجدت امرأة بدرستی که من یافتم زنی
[illegible] تملکهم پادشاهی می‌کند اهل سبا را واوتیت
[illegible] شده است آن زن را من کل شیء از هر چیزی که پادشاهان
[illegible] ولها [illegible] عرش عظیم تختی بزرگ نسبت با
[illegible] سلاطین دیگر [illegible] بزرگی [illegible]
[illegible] مکلل بجواهر و یاقوت
[illegible] وجدتها وقومها [illegible] یسجدون
للشمس [illegible] می‌پرستند آفتاب را من دون الله
[illegible] و زین لهم الشیطان برای ایشان
اعمالهم کردارهای ایشان را از عبادت شمس و سایر اعمال قبیح فصدهم
[illegible] شده [illegible] عن السبیل [illegible]
[illegible] لا یهتدون [illegible]
[illegible] الا یسجدوا [illegible]
[illegible]

و الارض در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار را از آسمان ظاهر می کرداند
و نباتات را از زمین می رویاند و یعلم و می داند ما تخفون آنچه پنهان
دارید ای هدهدکان در دلهای خود وما تعلنون و آنچه آشکارا کنند الله خدا
چون لا اله الا هو هیچ معبودی سزاوار پرستش و سزا نیست مگر او رب
العرش العظیم آفریدگار عرش بزرگ با عظمت آن عرشی که مح[illegible] بکبیر
و کرسی که احاطه کرده است مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش بلقیس
نسبت با عظمت این عرش چه تواند بود و هیچ نسبت نتوان نمود چه نسبت
مهار آفتاب درخشان این سجده هشتم است بقول امام اعظم و نزد
امام شافعی رحمهما الله [illegible] این را سجده سنت خفی می گویند و موضع سجده
مختلف فیه است بعضی بعد از قرائت وما تعلنون سجده میکنند و برخی
از تلاوت رب العرش العظیم [illegible] کچون هدهد سخن با تمام
رسانید قال گفت سلیمان علیه السلام سننظر زود باشد که تأمل کنم
درین سخن اصدقت آیا راست گفتی ام کنت یا بودی تو من الکاذبین
از دروغ گویان پس سلیمان نامه نوشت و گفت اذهب بکتابی هذا ببر
این نوشته را فالقه الیهم پس بیفکن بسوی ایشان ثم تول پس
روی بگردان عنهم از ایشان و بیک سو شو و تجسس کن فانظر
پس ببین که ایشان ماذا یرجعون چه چیز باز می گردند یعنی در جواب
مکتوب چه نوع با یکدیگر رجوع می نمایند و سخن را بر چه وا می دهند
[illegible] بر آمد که بلقیس دختر شراحیل یا شرحیل بن مالک

[illegible] و [illegible] در [illegible] که [illegible] که بود [illegible] را [illegible]

[illegible] افتاده باشد [illegible] که [illegible]

[illegible] و بعضی از آن [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] اند [illegible] او [illegible] کرده [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] تا [illegible] شد [illegible] استغفار گرفت [illegible] مدد [illegible]

[illegible] بود و [illegible] دو [illegible]

[illegible] از در آمد [illegible] تا [illegible]

[illegible] در خلوت [illegible] که داشت [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] کند

[illegible] [illegible] داد تا [illegible]

[illegible] شد و گفت

[illegible] بود [illegible] که [illegible] شد

[illegible] گشت با اعتبار [illegible]

[illegible] آن [illegible] او [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] بود که

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] خواب کنند [illegible]

[illegible] لا اله الا [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible] بزرگان

[illegible] وحارث

[illegible] بکردید ومضطرب

[illegible] کاشد

[illegible]

[illegible] کوند [illegible]

[illegible] وصواب [illegible]

[illegible] دهنده کار [illegible]

[illegible] شما

[illegible]

[illegible] دایم

[illegible]

[illegible]

ترجمه و مایی اهل قتال و مصافیم اگر جنگ خواهی مرد آوریم مرد ل
لشکر از اندازه آوریم وگر صلح جویی توانیم بتسلیم حکم تو سر
افکنده ایم چون از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند از ایشان نپسندید
و گفت ما را مصلحت جنگ نیست چه کار حرب دو روی دارد اگر
ایشان غالب آیند دیار ما و اموال عرصه تلف است قالت گفت بلقیس
ان الملوک بدرستی که پادشاهان اذا دخلوا قریة چون در آیند
بدهی و شهری که خواهند بقهر بگیرند افسدوها تباه سازند از یعنی
خراب کنند وجعلوا اعزة اهلها و گردانند عزیزان اهل او را اذلة
خوار و بی مقدار یعنی غارت کنند و قتل نمایند و اسیر کنند وکذلک
یفعلون و همچنین میکنند تاکید قول اوست وانی مرسلة و بدرستی که
من فرستنده ام الیهم بسوی سلیمان و قوم او بهدیة هدیه که مقدمه
صلح است فناظرة پس نگرنده ام که از انجا بم بچه چیز یرجع المرسلون باز
می گردند فرستادگان من اگر هدیه مرا قبول نکنند پیغمبر است والا ملک
پس پانصد غلام را لباس کنیزکان پوشانید و پانصد کنیزک
را بزی غلامان برآراست و هزار خشت زر و نقره و تاجی مکلل بدر
و یاقوت و مقداری مشک و عنبر و حقه در وی دری ناسفته و مهره
جزعی کج سفته فرستاد و منذر بن عمرو را با یکی دیگر از اشراف قوم بر
مقرر کرده و فرمود که ای منذر نیکو احتیاط کن اگر بخشم و غضب در نگرد
مترس که او پادشاهست و اگر بشاشه روی و خوش خویی با تو سخن

کویند بدانکه آن پیغمبرست ودلیل دیکر بر نبوت او آنست که میان غلامان
وجواری تمیز کند وکهر ناسفته را سوراخ کند ومهره کج سفته را
در کشد ایشان هدایا برداشته متوجه شدند وهدهد آن کیفیت
را عرض کرد سلیمان علیه السلام فرمود تا دیوان خشتهای زر
ونقره ساختند وبدان راه که هفت فرسخ طول آن بود بدان خشتها
فرش افکندند وچون ایشان رسیدند منذر مراکب بحری بر کنار
میدان بداشتند وهر یک از آدمیان وپریان ودیوان وسباع و
وحوش وطیور وهوام جدا جدا صف کشیدند ومرغان در روی
هوا پر در پر بافتند باصد هزار دیده فلک در هزار قرن مجلس
بدان تکلف وخوبی ندیده بود منذر بکنار میدان رسیده
فرش وسامان وآسایش را بدید از هدایای خویش شرمنده شد تا چون
پیش تخت سلیمان رسید آن حضرت با روی تازه تبسم کنان وی را
پرسش نمود وفرمود آن حقه را که آورده پیش من آر چون حاضر
کرد ارضه را فرمود تا آن دُر را سوراخ کرد ودیو را فرمود تا رشته
در دهان کرفته بر سوراخ آن مهره بکذشت وبهشت در روی کشید
آب طلبید غلامان وجواری را فرمود تا غبار راه رویها بشویند
مردان آب برداشته فی الحال بروی شستن آغاز کردند وزنان
آب از یک دستی بدستی دیکر ریختن کرفتند بدین نکته میان ایشان
امتیاز فرمود وهدیه ایشان رد کرد جناب حق سبحانه فرمود که فلما

فلما جاء سلیمان پس آنهنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان وهدیه آورد
قال اتمدونن گفت آیا امداد میدهید مرا بمال وخواسته وحال آنکه هیچ
کس بیشتر است فما آتانی الله پس آنچه عطا کرده مرا خدای از ملک
نبوت وعلم خیر مما آتاکم بهتر است از آنچه بشما داده از متاع
دنیا بل انتم بهدیتکم تفرحون بلکه شما بهدیه خود شاد میشوید
ومی نازید زیرا که جز حیاة دنیا مطمح نظر همت شما نیست : آنکه پهلو از کند
جانب علوی حوصله‌های دنی اندر نظر همت او مردار است ارجع
ای رسول بازگرد الیهم بسوی بلقیس وقوم او و بگو تا بیایند
واگر نیایند فلنأتینهم پس هر آینه بیارم بدیشان بجنود لشکرها
که ایشان کثرت وقوت لا قبل لهم بها طاقت مقاومت نباشد
ایشان را بان لشکرها ولنخرجنهم وهر آینه بیرون کنیم ایشان را منها
از سبا ایشان اذلة در حالی که بی عزت وحرمت باشند وهم صاغرون
وایشان خوار شدگان باشند واسیران منذر باز گشت وتمام احوال
باز نمود بلقیس تهیه ساز کرده تخت خود را در خانه محصور ساخت
ودرها را قفل کرده نگاهبانان بران گماشت وکلید برداشت و
با لشکر متوجه پایه سریر سلیمان علیه السلام شد دیوان خبر یافتند
اندیشه کردند که چون سلیمان بلقیس را ببیند با کمال حسن وملاحت
وکمال عقل وفراست البته یابد واو را تحصیل کند وسلیمان را بسرایر و
بخفایای جن اطلاع دهد وکار بریشان تنگ کرد صلاح آنست که ملکه

بیم بر جمال و کمال بلقیس تا عیب او در دل سلیمان ثبت شود و بی رغبتی
نکند پس گروهی از اشراف جن پیش تخت سلیمان علیه السلام آمده
بودند عرض رسانیدند که عقل بلقیس هم چو مهری تمام ندارد و کلام
او از منهج صواب منحرف می گردد و پای او مانند پای حمار است
یعنی سم دارد و انگشت ندارد و ساق او پر موی است سلیمان علیه
السلام در اندیشه افتاد و خواست که اول عقل وی را بیازماید
قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ گفت ای گروه بزرگان أَيُّكُمْ کدام از شما يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا
می آرد بمن تخت بلقیس را قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي پیش از آنکه بیایند بمن
مُسْلِمِينَ مسلمانان چه هرگاه مسلمان آمدند گرفتن تخت او روا نیست
مگر برضای وی و غرض او آنکه او را تغییر دهد و از وی بپرسد که
سریر تو هست یا نی و بجواب او بر عقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِيتٌ
گفت دیو پلید ناخوش مِنَ الْجِنِّ از قوم جن نام او ذکوان یا صخره أَنَا
آتِيكَ بِهِ من بیارم بتو او را قَبْلَ أَنْ تَقُومَ پیش از آنکه برخیزی مِنْ
مَقَامِكَ از جای خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان علیه السلام
تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی وَإِنِّي عَلَيْهِ و بدرستی که من بر حمل
او تخت لَقَوِيٌّ توانایم أَمِينٌ و امینم بر جواهر او هیچ در آن خیانت نکنم و امانت
بتو رسانم سلیمان علیه السلام فرمود که زودتر ازین میخواهم قَالَ
الَّذِي عِنْدَهُ گفت آنکسی که نزدیک او بود عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ دانشی از الکتاب
از کتب منزله یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم را دانستی و آنکس آصف بود

علیه السلام یا شبه کابن قبیلات در ... بنوعیت ... اذا
دارد که من عنده علم الکتاب پدیداست ... که حضرت سلیمان
علیه السلام بمردی مستجاب الدعوه کار داد امیلحا کفتند یا
خضر یا ملکی که مرا ... بوده یا ملکی که مقابل دید سند و ست
یا جبرئیل علیه السلام و بدان تقدیر که یکی از ملایک باشد مراد از کتاب
لوح محفوظ است ... انست که آصف برخیا که وزیر سلیمان بوده
کفت انا آتیک به کفت من بیارم تخت بلقیس را پیش قبل ان یرتد
بشو ... الیک باز کردد الیک بسوی تو طرفک چشم تو یعنی چون در
چیزی نکری تا چشم از ان برداری من تخت را حاضر کردانم سلیمان
علیه السلام دستوری داد و او سجده در افتاد کفت یا اهیا شراهیا
معنی او بزبان عربی یا حی یا قیوم باشد و بقول بعضی کفت یا ذا
الجلال و الاکرام برهر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع
خود بزمین فرو رفت و بیک طرفة العین نزد پیش تخت سلیمان
از زمین برآمد ... و نموده که حق سبحانه او را اعلام داد
وزیر سلیمان ... فلما رآه پس آن هنگام که سلیمان دید تخت
مستقرا عنده قرار یافته نزدیک او قال هذا کفت این کرامت من
فضل ربی از فضل پروردکار منست در حق من لیبلونی تا بیازماید
مرا که در مقابل این ... ءاشکر آیا شکر کنم ام اکفر یا ناسپاسی کنم
و من شکر و هر که سپاس داری کند نعمت خدا را فانما یشکر

لِنَفْسِهِ پس جز این نیست که سپاس می دارد از برای منفعت خود چه
شکر موجب دوام نعمت است و سبب زیادت او وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفران
ورزد فَإِنَّ رَبِّي پس بدرستی که پروردگار من غَنِيٌّ بی نیاز است
از شکر گذاری و ناسپاسی بندگان كَرِيمٌ کرم کننده با نعام بر مستحقان
قَالَ نَكِّرُوا گفت سلیمان علیه السلام که بگردانید لَهَا برای بلقیس
عَرْشَهَا تخت او را یعنی هیأت او را و شکل او را تغییر دهید بر وجه
که اعلا را با سفل و اسفل را با علا و مقدم را موخر سازید یا جواهر
او را تبدیل کنید اخضر بجای احمر و ابیض در موضع اصفر وضع
کنید نَنْظُرْ تا بنگریم که بعد از سؤال از آن أَتَهْتَدِي آیا راه می یابد
یعنی می شناسد تخت خود را أَمْ تَكُونُ یا باشد مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ
از آنها که راه نمی یابند بچیزها و نمی شناسند فَلَمَّا جَاءَتْ پس آنهنگام
که آمد بلقیس بنزد سلیمان و تخت او پیش تخت سلیمان نهاده بود قِيلَ
گفتند او را أَهَكَذَا عَرْشُكِ آیا این چنین است تخت تو قَالَتْ گفت
كَأَنَّهُ هُوَ گویا این آنست جزم نگفت که هو هو از جهت آنکه احتمال داد
که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود پس گفت وَأُوتِينَا
الْعِلْمَ و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الهی و بصحت نبوت سلیمان
مِنْ قَبْلِهَا پیش از این معجزه وَكُنَّا مُسْلِمِينَ و هستیم ما منقادین گردن نهاده
مر حکم او را وَصَدَّهَا و باز داشت هدهد بلقیس را بعد از توفیق
مَا كَانَتْ تَعْبُدُ از آن چیزی که بود که می پرستید او را مِنْ دُونِ

[illegible] ای جهت آفتاب را انها كانت بدرستی که بلقیس بود
من قوم كافرين از گروه ناگرویدگان [illegible] که سلیمان علیه
السلام جهت امتحان برای بلقیس قصری بنا کرده بود و زمین او
از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر او آب درآورده و ماهیان
دران انداخته چنانچه صحن آن خانه همه آب می‌نمود پس سریر سلیمان
درمیان قصر نهادند و بلقیس را طلبید چون بدر کوشک رسید قيل
لها ادخلی الصرح گفتند درآی در ساحت این قصر فلما رأته پس
چون بدید بلقیس زمین قصر را حسبته لجة پنداشت آنرا آب
بسیار وكشفت عن ساقيها جامه خود را برکشید از هر دو ساق
خود تا پای در آب نهاده پیش رود سلیمان علیه السلام دید که پای او
[illegible] قال گفت ای بلقیس جامه برمکش انه بدرستی
که این نه آب است که تو پنداری صرح ممرد [illegible] نیست ساده و هموار
من قوارير از آبگینه ساخته قالت رب گفت بلقیس ای پروردگار
من انی ظلمت نفسی بدرستی که ستم کردم بر نفس خود به پرستش آفتاب
واسلمت و [illegible] اسلام آوردم مع سليمان با سلیمان یعنی بر دست او
تعلیم شدم لله رب العالمين مر خدای را که پروردگار عالمیان علماء
در تزویج سلیمان و مآل کار او سخن بسیار گفته اند و در جواهر
التفسير تفصيل او مذکور است صاحب تاویلات فرموده که جنه اشارت
هدهد بقوت تفکر و سبا بجد بیت جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ بعقل ونقل وعرش بلقيس ...
بدینه و تطبیق حکایت موضع بهم درست است . انکس که ...
آشنایی است - داند که متاع ما کجایی است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر اینه
فرستادیم إِلَىٰ ثَمُودَ بسوی قبیلهٔ ثمود أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان
صالح را أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ که بپرستید خدایرا فَإِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان
فَرِيقَانِ دو گروه شدند مؤمن و کافر يَخْتَصِمُونَ و جنگ و خصومت
در آمدند با یکدیگر و تخاصم ایشان در سورهٔ اعراف رقم ذکر یافته
و چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند گفتند یا ای صالح
ائتنا مارا وعده می کردی از عقوبات قَالَ يَا قَوْمِ گفت صالح که ای گروه
من لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب میکنید بنزول عذاب
قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنی تأخیر میکنید در آن ... که ثمود
می گفتند که چون عذاب ببینیم آنگاه توبه کنیم صالح علی نبینا و علیه
السلام فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ چرا استغفار نمی کنید و بایمان
و توبه از خدای آمرزش نمی طلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که شما رحم
کرده شوید و بعذاب فرود نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ گفتند فال بد گرفتیم
ما بتو وَبِمَنْ مَعَكَ و بآنکس که باتست از مؤمنان که تا تو آغاز دعوت
کرده شدایدِ محن روی بما آورده و جدایی و تفرقه در میان ما افتاده
قَالَ گفت صالح که طَائِرُكُمْ فال شما از خیر و شر عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خداست
یعنی سبب محنت شما مکتوبست نزدیک خدای بحکم ازل و جهت ...

بوشد نكوبود - قَالَ طٰئِرُكُمْ نيك وبد خلق در ازل رفتست بگفت ونكوئي
خلاف نيست دیگر چون هَمَذا بَلْ أَنْتُمْ بلكه شما قَوْمٌ تُفْتَنُونَ كروهى آزموده شده
ايد يعني شما را مي آزمايند بتعاقب دولت ونكبت ومحنت وآساني وَكَانَ
فِي الْمَدِينَةِ وبودند در شهري كه صالح عليه السلام مي بود در آن زمين
حجر تِسْعَةُ رَهْطٍ نه نفر از اشراف قوم واشهر ايشان در بجيله قدار بن
سالف ومصدع بن دهر وكفته اند نام آنكه شبا متعرض بود بر حج
يُفْسِدُونَ تباهي مي كردند بكفر ومعاصي فِي الْأَرْضِ در زمين
حجر وَلَا يُصْلِحُونَ وصلاح نمي كردند كار خود را يعني فساد بي
داشتند خالي از صلاح چون بعد از عقر ناقه وعيد عذاب شنيدند
قَالُوا كفتند با يكديكر تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ در حالي كه سوكند خورده بودند
لَنُبَيِّتَنَّهُ هر اينه شبيخون كنيم بر صالح وَأَهْلَهُ وبر كسان او ثُمَّ
لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مر ولي خون او را يعني كه از ما بپرسند
كه صالح را كه كشت كوييم مَا شَهِدْنَا حاضر نبوديم مَهْلِكَ أَهْلِهِ هلاك
كردن اهل وكسان او را وحفص بكسر لام خوانده يعني ما در موضع
ايشان نبوديم پس هلاك او چه خبر داشته باشيم وَإِنَّا لَصَادِقُونَ
وما راست كوياييم وَمَكَرُوا مَكْرًا ومكر كردند ايشان
مكر كردني بدين موضع كه صالح را بكشيم و بولي دم او را بكوييم كه
ما خبر نداريم وما نكرده ايم وَمَكَرْنَا مَكْرًا ومكر كرديم ما مكر كردني

یعنی جزای مکر ایشان بدیشان رسانیم بآنکه عقوبت
ایشان بکردانیم وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ وایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند
بان که صالح علیه السلام مسجدی داشت در غاری و شبها
آنجا عبادت کردی ایشان نه تن که اتفاق کرده بودند گفتند که وعده
عذاب ما بعد از سه روز نزدیک است ما پیش از آنکه عذاب متوجه ما خواهد
شد ما کار صالح را بسازیم پس اول شب بدان غار در آمدند و در کمین
نشستند که چون صالح در آید بکشندش ناگاه سنگی بر ایشان فرود
آمد و همه را در زیر گرفت و در غار پوشیده شد و ایشان در آنجا هلاک
شدند و باقی کفار را بصیحه جبرئیل علیه السلام مردند فَانْظُرْ کَیْفَ کَانَ
پس بنگر که چگونه بود عَاقِبَةُ مَکْرِهِمْ سرانجام مکر ایشان أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ
و بنگر که ما هلاک کردیم این نه تن را در غار وَقَوْمَهُمْ و ما قوم ایشان را
أَجْمَعِینَ هم بصیحه فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ پس آنست خانهای ایشان در زمین
حجر بنگرید آنرا خَاوِیَةً در حالتی که خالی و خرابست هم بِمَا ظَلَمُوا بـ
ستم کردند یعنی شرک آوردند إِنَّ فِی ذَٰلِکَ بدرستی که در آنچه با ثمود
کردیم لَآیَةً هر آینه عبرتیست لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ مر گروهی را که دانند و متعظ
شوند وَأَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا و برهانیدیم آنانرا که گرویدند بصالح وَکَانُوا
یَتَّقُونَ و بودند که پرهیزی کردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات
یافتند وَلُوطًا و یاد کن لوط بن هاران را علیه السلام إِذْ قَالَ چون
گفت لِقَوْمِهِ مر قوم خود را أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا می آیید بعمل زشت

[illegible] وحال آنکه شما تبصرون ومیدانید زشتی او را یعنی

بینید از یکدیگر که صاحب شرت اند یعنی بر عورتها اعلان میکنید ائنّکم

ـت أئنّکم آیا شما لتأتون الرجال می آیید بمردان شهوة از روی شهوت

من دون النساء بجز زنان که برای شهوت مخلوق‌اند بل انتم بلکه شما قوم

تجهلون گروه مردمید که میدانید عاقبت عمل خود را [illegible]

فما کان جواب قومه پس نبود

جواب قوم لوط الا ان قالوا مگر آنکه گفتند بایکدیگر اخرجوا آل لوط

بیرون کنید کسان لوط را یا لوط من قریتکم از دیه خود که ایشان قوم

است انهم بدرستی که ایشان اناس یتطهرون مردمانند که دعوی

پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک و ما را پلید میخوانند فانجیناه پس

نجات دادیم لوط را و من معه و کسان او را یعنی دختران او را الا

امرأته لیکن زن او قدرناها قضا کردیم بودن او را من الغابرین

باقی ماندگان در آن عذاب وامطرنا و بارانیدیم علیهم بر ایشان

بعد از زیر و زبر شدن موتفکات مطرا بارانی از سنگ فساء پس

بد بارانیست مطر المنذرین باران بیم کرده شدگان که تصدیق بیم

کنندگان نکردند قل الحمد لله گفتیم لوط را علیه السلام که بگو ستایش

مر خدای راست بر هلاک کفره وسلام علی عباده و سلام بر بندگان

او الذین اصطفی آنانکه برگزیده است ایشان را بعصمت و نگاه داشته

از فواحش و نجات داده از عقوبت [illegible] [illegible]

پیغمبر است صلی الله علیه وسلم که چون حق سبحانه در این سوره
قصه‌هایی که دلالت بر کمال قدرت چون قصه موسی و بر اختصاص رسل
بآیات کبری چون قصه سلیمان و مشتمل است بر هلاک اعدا و قصه آیات
چون قصه صالح و لوط علیهما السلام بود فرستاد و در وقف هلاک امتی
بر شرکت پس و را بحمد الهی امر فرمود و سلام بر برگزیدگان که انبیا
یا صحابه کبار آنحضرت اند رضوان الله علیهم اجمعین و اهل قرآن و
مؤمنان و گفت اهل اسلام را باید که ایشان سالم است از تشویش خاطر
و ضمیر ایشان خالی از فکر خلایق امروز سلام بواسطه شنوند و فردا
سلام بی واسطه خواهند شنید سلام قولا من رب رحیم هر بنده
که او گشت مشرف بسلامت. البته شود خاص بتشریف سلامت لطفی
کن و بنواز دلم را بسلامی زیرا که سلامت هم لطف است و کرامت
آلله آیا خدای بحق خیر بهتر است اما یشرکون یا آنچه از وی کیرند بعض مشرکان
یا شریکان عاجز که میگیرند بهتر است امن خلق السموات والارض یا آنکس
که بقدرت کامله بیافرید آسمانها و زمین را که اصول عالم کون و فساد
اند وانزل لکم و فرستاد برای شما من السماء ماء از آسمان آبی را برما
آمد فانبتنا پس برویانیدیم به بدان آب عدول از غیبت بتکلم برای
تاکید اختصاص فعل است بذات او یعنی ما توانیم و بس که برویا
نیم بآن حدائق بوستانهای دیوار بست ذات بهجة خداوند خو
یعنی آراسته و خرم ما کان لکم نیست و نرسد شما را ان تنبتوا

یکرومان یعنی چکا انهم انکر هو ایشان یعنی قادر نیستی
که تو حق بشنوانی مرده هی مشرکان را ان تسمع نمی شنوانی مواعظ
سماع قرآن الا من یؤمن مگر آنکه گرویده است بآیاتنا بآیتهای
ما جامعیّه ایشان از لیران می دارد که نفع قرآن را فرا گیرند
در بعضی و ندیم بیند فهم مسلمون پس ایشان گردن نهادگانند
مرادمر موعظه را الله خدای مطلق الذی خلقکم آنست که بیافرید
شما را از چیزی سست که نطفه است ثم جعل پس داد شما را من بعد
ضعف از پس سستی و صولیت قوة توانایی یعنی جوانی و برنایی
ثم جعل پس داد من بعد قوة از پس قوت شباب ضعفا وشیبة
سستی و پیری یخلق ما یشاء می آفریند آنچه می خواهد از ضعف و قوت
و جوانی و پیری وهو العلیم و او دانا ست باحوال بندگان القدیر
توانا بر تغیر صفات ایشان ویوم تقوم الساعة و بروز که قایم
شود قیامت و او دران ساعت آخر باشد از ساعات دنیا یقسم المجرمون
سوگند خورند کافران مضمون الکما لبثوا درنگ نکرده اند در دنیا و در
قبور غیر ساعة جز ساعتی و هم مؤمنان مانند که ایشان دروغ
می گویند کذلک مثل این برگشتن از راستی در آخرت کانوا هستند
در دنیا که بآن حشر نشر یؤفکون برگردانیده می شوند الی
صدق یعنی کافران را ایشان دروغ گفتن است در دین سر بی دینی
شما وقال الذین و بعد از سوگند کافران بر عدم بعث در دنیا

گویند اوتوا العلم داده‌اند ایشانرا دانش والایمان و گرویدند
و بعضی از ملائکه و انبیا گویند جدا دروغ می‌گویید لقد لبثتم بدرستی
که درنگ کردید در دنیا و مکث شما مذکور است و مسطور فی کتاب
الله در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که گفت و من ورائهم برزخ
الی یوم یبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا در آنچه بشما نوشته که
زمان مکث شما باشد و شما بدان معتقد لا در دنیا یا در قبر بوده‌اید
الی یوم البعث تا روز برانگیختن فهذا یوم البعث پس اینست روز
برانگیختن که انکار او می‌کردید ولکنکم کنتم و لیکن بودید شما
که از فرط جهل و عدم تفکر لا تعلمون نمی‌دانستید که بعث حق است
پس اکنون آغاز اعتذار کرده برای تدارک مافات طلب رجوع کنند
بدنیا و اجازت نیابند فیومئذ پس آن روز لا ینفع سود نکند الذین
ظلموا آنانرا که ستم کرده‌اند بر خود بکفر معذرتهم عذر خواهی ایشان
ولا هم و نه ایشان یستعتبون خوانده شوند بچیزی که از آن عتاب
ایشان باشد یعنی ایشانرا نگویند که استرضای خدای کنید زیرا که
خدای از ایشان راضی نشود ولقد ضربنا و هر آینه بیان کردیم للناس
برای مردمان فی هذا القرآن در این قرآن من کل مثل از هر مثلی که
ایشانرا بکار آید در بیان توحید و صدق رسل ولئن جئتهم بآیة
و اگر بیاری تو ای محمد صلی الله علیه و سلم بدیشان یعنی منکران و معاندان
معجزه که می‌طلبند لیقولن الذین کفروا هر آینه گویند آنانکه نگرویدند

از نومیدی مهلت مرد وفساد إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما یعنی پیغمبر و مؤمنان
إِلَّا مُبْطِلُونَ مگر تبا هکاران ودروغ گویان وبرباطلکاران كَذَلِكَ
همچنین يَطْبَعُ اللَّهُ مهر مینهد خدای عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ بردلهای آنانکه
لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند ودر طلب دانش نیستند فَاصْبِرْ پس شکیبا باش
ای محمد بر آزار ایشان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستی که وعده خدای بنصرت
تو واعلای کلمه وغالب شدن دین تو حَقٌّ راست است وخدای بدان
وفا خواهد کرد وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ ودر سبکساری نکنند آنانکه
لَا يُوقِنُونَ بی گمان نمی شوند دوام معاد یا ترا بران ندارند که تعجیل کنی
در عذاب برای ایشان که او بوقت مقرر بازبسته است وچون آن
وقت بیاید حکم الهی بظهور خواهد رسید نکته اینجا وقت کار و هنگام
کسی کاری موقتی باید بهت است
بسم الله الرحمن الرحیم
الم حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز بخبر آمده در الم
الف اشارت با آنا ولام بلی ومیم بمنی یعنی انا الله لی جمیع صفات
الکمال ومنی الغفران والاحسان تِلْكَ این کتاب آيَاتُ الْكِتَابِ آیتهای
قرآنست الْحَكِيمِ خداوند حکمت یا مشتمل حکمت یا محکم که در آن تناقض
نیست یا حاکم که حکم حلال و حرام کند هُدًى راه نماینده است وَرَحْمَةً
وبخشودنست از خدای لِلْمُحْسِنِينَ مر نیکوکاران را الَّذِينَ آنانکه يُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ بپای میدارند نمازهای مفروضه را وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ومیدهند

زکوة و[illegible] و هم بالاخرة و ایشان بالآخرة بسرای دیگر هم یوقنون
ایمان بیکانند یعنی بعث و جزا را تصدیق میکنند أولئک آن گروه که بدین
صفات موصوف اند علی هدی بر راه راست اند من ربهم از آفریدگار خود
و أولئک و آن گروه هم المفلحون ایشان اند فیروزی یافتگان و رستگاران
[illegible] کہ نضر بن حارث تجارت جانب فارس [illegible] تواریخ قصه
رستم و [illegible] بارخر [illegible] آورده در مجامع قریش [illegible]
میرسانید [illegible] شیفته و فریفته او میشدند و لاف [illegible] قصه
[illegible] عظمت ملک سلیمان [illegible]
ملک [illegible] ملوک عجم [illegible] میگوید حق سبحانه آیت فرستاد که
ومن الناس و از مردمان من یشتری کسی هست [illegible] لهو الحدیث
سخنان بازی و [illegible] دهنده و مشغول کننده یعنی [illegible]
میکند [illegible] لیضل تا گمراه سازد مردمان را عن سبیل الله
[illegible] یعنی از دین و باز دارد از استماع قراءت قرآن و [illegible]
بغیر علم [illegible] ویتخذها هزوا و فرا گیرد راه خدای را هزو [illegible]
[illegible] أولئک آن گروه لهم عذاب مر ایشان راست عذابی مهین
خوار کننده [illegible] و چون [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] کتابهای [illegible] خریدندی [illegible] استماع
[illegible] ایشان از شنیدن سخن باز داشتندی و اذا تتلی
و چون خوانده شود علیه برآنکه لهو حدیث خریده و برگزیده آیاتنا

... اینهاست که از کلام ... روی بگردانید مستکبرا
در حالتی که گردن کش و با تکبر اند یعنی التفات بآن نکنند کأن لم
یسمعها گوییا هرگز نشنیده اند کأن فی اذنیه گوییا در هر دو گوش او
وقرا گرانی است فبشره پس اعلام کن او را جای بشارت یعنی بیم
ده بعذاب الیم بعذاب دردناک ان الذین آمنوا بدرستی آنانکه
گرویدند بخدا و رسول و عملوا الصالحات و کردند کارهای نیکو
لهم ایشانراست جنات النعیم بهشتها با نعمت و ناز و با نعمتهای
بهشت خالدین فیها در حالتی که جاویدان باشند در آن وعد الله
حقا وعده کرده است خدای وعده کردنی درست و راست
وهو العزیز و او خداوند غالب است که هیچکس او را از وفا بوعده مانع
نشود الحکیم راست کار که هر چه کند بر طریق حکمت بود نه در باب
وعده اوست نقص و خلافی و نه در کار او هیچ لاف و گزاف
خلق السموات بیافرید آسمانها را بغیر عمد بی ستون ترونها می بینید
شما آنرا بی عمد استوار و القی و بنهاد فی الارض بر زمین یعنی پیدا کرد
در آن رواسی کوههای بلند و محکم پایدار ان تمید بکم تا شما را
حرکت ندهد و مضطرب نسازد زمین چه بر روی آب آفریده
شده و متحرک بود چون کشتی و بجبال از اسباب آرام یافت
... از ضحاک نقل میکند که حق تعالی نوزده کوه را بر زمین ...
تا زمین آرام گرفت بر جای خود بیاساید از آنجمله است کوه قاف و کوه

کوه جودی و کوه لبنان و کوه سنین و کوه مشیر و کوه
... و غیر او و بث و پراکنده کرد و نهاد در زمین من کل دابة
از هر جنبنده و انزلنا و فرو فرستادیم التفات بتکلم جهت اختصاص
فعل است بفاعل یعنی غیر ما نفرستد و ما فرستیم من السماء از ابر یا از
آسمان ماء آبی را که باران است فانبتنا پس برویانیدیم بنهادیم فیها در زمین
بدان آب من کل زوج از هر صنف گیاهی کریم نیکو بسیار منفعت
هذا این که مذکور شد از آسمان و زمین ... و حیوان و نبات
خلق الله آفریده خدا اند فارونی پس بنمائید بمن که در آن عالم
ماذا خلق چه چیز آفریده اند الذین من دونه آنانکه بدون وی اند
مراد بتانند که کفار ایشان را شریک حق گفتندی حق سبحانه
و تعالی می فرماید که این همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده اند
کدام است بل الظالمون بلکه مشرکان فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا
اند که عاجز را با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت می
دهند. هر که هست آفریده و بنده است بنده در بند آفریننده
پس بنده که در بند است لایق شرکت خداوند ذات ...
کفار قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت صرب
در صحبت کی رجوع بدیشان کردی از حکمت لقمان برای ایشان مثل
زدندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود که و لقد آتینا
و بدرستی که ما دادیم لقمان الحکمة لقمان ابن باعورا حکمت که

[illegible] کامل است [illegible]
[illegible] گفته که [illegible]
[illegible] دلایل [illegible] آنست [illegible] درین [illegible]
[illegible] شدی و عکرمه و شعبی رحمهم الله برآنند که پیغمبر بوده و قول
[illegible] درین آیت نبوت است و او خواهرزاده ایوب علیه السلام
یا پسرخاله او بود [illegible] گویند که پسر باعور بن ناحور بن تارخ است و
تارخ پدر ابراهیم است علیه السلام ابو اللیث رحمه الله گوید که
[illegible] است [illegible] آورده که در سال دهم از سلطنت
داود علیه السلام متولد شد و تا عهد یونس علیه السلام [illegible]
گویند که هزار سال بزیست علما برآنند که پیغمبر نبوده حکیم بود
[illegible] غلام کسی بوده و شبانی میکرده [illegible]
بوده و در [illegible] بنی اسرائیل قضا [illegible] امام مجاوندی آورده
که بنده [illegible] اسود اللون غلیظ الشفتین بود روزی جمعی
[illegible] نزد آمدند و بر وی سلام کردند جواب [illegible]
[illegible] گفتند ای لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
میکنم [illegible]
[illegible]

[illegible] بر آن استاد کرد [illegible]
[illegible] از وصال [illegible] زر [illegible] بگیرد [illegible]
[illegible] بگذشت و چون نزد وی نشسته بودند [illegible]
میکردند او نیز را فرمود که ای لقمان تو او [illegible] نیستی
[illegible] لقمان میکردی گفت آری هستم پرسید که چه چیز ترا بدین پایه
رسانید جواب داد که سه چیز یعنی راست گفتن و امانت نگاه داشتن
و ترک ما لا یعنی کردن [illegible] از حکیم لقمان می آرند که روزی
خواجه وی او را [illegible] فرستاد که میوه بیاورند غلامان که همراه بودند
میوها را خورده بودند و حواله خوردن او بلقمان کردند خواجه بر لقمان
خشم گرفت لقمان گفت ای خواجه ایشان میوها را خورده اند و بدروغ
بر من بسته اند خواجه گفت حقیقت این سخن بچه چیز معلوم توان کرد
لقمان گفت تا که ما را آب گرم دهی و در صحرا بدوانی چندانکه قی کنیم از
درون هر که بیرون آید خاین اوست [illegible] مثنوی قدس سره
در مثنوی این حکایت را آورده است و ده بیت که متعلق
بنکته ایست آورده میشود گشت ساقی خواجه از آب حمیم مر غلامان
را و خوردند آن ز بیم بعد از آن میراندشان در دشتها میدویدند
آن نفر تحت و علا قی در افتادند ایشان از عنا آب می آورد زیشان
میوها چونکه لقمان را بر آمد قی ز ناف می بر آمد از درونش آب صاف
حکمت لقمان چو داند این نمود پس چه باشد حکمت رب الوجود

[illegible] ازان منکر کان من لا یفهمها چون سخن لقمان [illegible]
جملة الاحوال [illegible] هر جه نهان باشدت پیدا شود هر که او
غایب بود همه پیدا شود [illegible] و پرده کرد روزی داود علیه السلام
از لقمان پرسید که کیف اصبحت جواب داد که اصبحت فی یدی غیری
مراد قبض نمودن فضل و عدلست داود درین سخن متفکر شد و نعره بزد
و بیهوش شد و بعضی از حکم لقمان و بعضی از کلمات نادرات ایشان
درین محل از جواهر التفسیر توان یافت التصحیح سبحانه و تعالی فرمود
که لقمان را حکمت دادیم و گفتیم او را که ان اشکر لله انکه شکر کوی خدایرا
بر نعمت حکمت و من یشکر و هر که شکر کوید فانما یشکر پس جز این
نیست که شکر میگوید لنفسه برای خود چه نفع شکر که دوام نعمت و اجتماع
مزیدات باید و میرسد و من کفر و هر که ناسپاسی کند فان الله پس
بدرستی که خدای غنی بی نیاز است از شکر کسی حمید سزاوار
حمد است و اگرچه کسی حمد نگوید یا محمود است که همه کاینات بلسان
حال و قال حامد حضرت ویند و اذ قال لقمان و یاد کن چون
گفت لقمان لابنه مر پسر خود را انعم و گفته نام او ماتان یا ثاران
یا شکور بود و هو یعظه و لقمان پند میداد او را و میگفت یا
بنی ای پسرک من تصغیر شفقت و رحمت است لا تشرک بالله شریک میاور
بخدای ان الشرک بدرستی که شرک آوردن بخدا لظلم عظیم
ظلمیست بزرگ که [illegible] تسویه میکند مخلوق را بخالق و وصینا

ووصيت كرديم الانسان آدمى را وفرموديم بوالديه بمهربانى كردن
بپدر ومادر او واز موجبات نيكويى يكى آنست كه حملته بر داشت فرزند را
امه مادر او چند وقت وسست مى شد در حمل او وهنا على وهن
سست شدنى بر سست شدنى يعنى ضعفى بالاى ضعفى وفصاله
وباز كردن او را از شير في عامين در گذشتن دو سال ودرين مدت
او را شير داده وديگر او را وصيت كرديم كه ان اشكر لي بانكه شكر كن
مرا وللوالديك ومر پدر ومادر خود را الى المصير بسوى منست
بازگشت همه وبر شكر شما ايشان را جزا خواهيم داد وان جاهداك
واگر كوشش كنند پدر ومادر با تو على ان تشرك بي براى آنكه شريك آرى
بمن وشريك سازى ما ليس لك به علم آنچيزى را كه نيست ترا بدان علمى باستحقاق
وشركت او دانش فلا تطعهما پس فرمان مبر ايشانرا وصاحبهما ومصاحبت
كن با ايشان في الدنيا در زندگانى دنيا معروفا مصاحبتى نيكو چنانچه
پسنديده شرع ومقتضاى كرم بود واتبع وپيروى كن در دين سبيل
من اناب راه كسى را كه باز گشته الى بمن بتوحيد واخلاص كه آن محمد است
صلى الله عليه وسلم يا صديق اكبر رضى الله عنه ثم الى مرجعكم پس بسوى
منست مرجع شما باز گشت شما فانبئكم پس آگاه كنم شما را بما كنتم
تعملون بآنچه هستيد كه ميكنيد آورده اند كه نزول اين آيه در شأن
سعد ابي وقاص است چنانچه در سوره عنكبوت گذشت وذكر اين
وصيت در اثناى قصه لقمان مناسب نهى است از شرك در وصيت او

اند که ما فند [illegible] بر ثان و آب عبوه و مادهی او را عقوبت
بمکافات و او [illegible] بریختند و سعد مکنت که اگر وی را معتقد
برنج باشد ولیکن بایشان [illegible] قصد نماید بعد از غرض اکر [illegible]
[illegible] مرا از دین اسلام برنگردم پس دیگر باره از وصیت او خبر
میدهد که فرزند خود را گفت که یا بنیّ ای پسرک من انّها بدرستی
که او فعل بحسن کردار که آن در برابر باشد از خیر و شرّ ان تک اگر باشد
در خوردی مثقال حبّة همچند دانه من خردل از سپندانه که اصغر
حبوبست فتکن پس باشد آن فی صخرة در زیر صخره سبز که صما گویند
و او در زیر هفتم زمین است او فی السموات یا آن عمل در آسمانها با
او جود رفعت و وسعت آن یا در بالای سموات او فی الارض یا در
زمین در مکان پنهان یأت بها الله بیارد خدای وی را و حاضر
گرداند و بران حساب کند انّ الله لطیف بدرستی که خدای باریک
دانست و علم او به خفی احاطه کند خبیر دانا بمکان هر چیزی یا بنیّ
اقم الصلوة ای پسرک من بپای دار نماز را که نفس تو کامل باید و امر
بالمعروف و بفرمای بنیکوئی و انه عن المنکر و باز دار از بدی تا
دیگران نیز از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد
و منکر آنکه مخالف عقل و نقل بود و اصبر و شکیبائی کن علی ما اصابک
بر آنچه [illegible] برسد از شدائد خصوصا در امر و نهی انّ ذلک بدرستی که
آنچه فرموده شد من عزم الامور از واجبات امور است [illegible]

خدای قطع کرده است قطع انهابی وَلَا تُصَعِّرْ وَ[illegible] خَدَّكَ بر

خود را لِلنَّاسِ برای مردمان یعنی بوجه تکبر روی از مردم برمتاب

بلکه اقبال کن بریشان از روی تواضع وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ و مرود

زمین مَرَحًا برای بازی و افسوس و خودکامی یعنی بخرام مانند جبا

دنیا پرست از روی تکبر و نخوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدای دو

نمی دارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر خرامنده را چون متکبران رود فَخُورٍ نا

کننده هر دو هواکه باسباب نعم بر مردمان تطاول مینماید وَاقْصِدْ

فِي مَشْيِكَ و میانه رو باش در رفتن خود یعنی میان سرعت و بطو

که زود رفتن علامت سبکساری و خفت است و دیر رفتن و حرکت کرد

نشانه عجز و بزرگواری بلکه بطریق تواضع قدمی می نه وَاغْضُضْ

فرو دار و کم کن مِنْ صَوْتِكَ آواز خود را یعنی فریاد کننده و نعره

زننده و قدر از زبان و سخت گوی و درشت آواز مباش إِنَّ أَنْكَرَ

بدتر و زشت تری آوازها لَصَوْتُ الْحَمِيرِ آواز خرانست یعنی د

ارتفاع صوت فضیلتی نیست چه صوت حمار با وجود رفعت آن منکر

طباع و موجب وحشت استماع است آورده که مشرکان

برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت حکم بریشان طرز ایشان را

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آواز نرم حزین با دو هست دا

و جهر صوت را کاره بودی و در انجیل مذکور است که تبرای سند

مراکه چون بمناجات بامن کنند آوازهای خود را جفا باشند کسی

شنیع ... ضمیر دل ایشانست می بردارم تو در جواب کسی گوید ... انکر ... صوت حمار یا انکه آواز بعضی جوانانرا انکر از صوت حماریست چه تواند بود آواز او نزد عرب مثل است قد ... رحمة الله علیه بوده که فریاد و جوانی تسبیح آه ... او از رویت شیطانست آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا از حضرت مولوی قدس سره وجه انکریت صوت حمار چنین نقل کرده اند که در عالم آواز او برای طلب کاه و جاه یا جهت اجرای شهوت یا جنگ با دراز گوش دیگر و صدائی که برای علت صفات بهیمی و سبعی زاید زشترین صداهاست و از اینجا معلوم می شود که ندائی که از صاحب اخلاق روحانی و ملکی آید خوشترین نداها خواهد بود نغمهای عاشقان بس دلکش است استماع نغمه ایشان خوشتر است الم تروا آیا نمی بینید ای مردمان ان الله سخر لکم رام ساخت برای نفع شما ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماهتاب تا از روشنی ایشان بهره مند ... و ستارگان تا بدیشان راه برید و ما فی الارض و آنچه در زمینست از کوه و بیابان و دریا و حیوانات و نباتات و معادن تا از ان انتفاع برید و اسبغ علیکم و تمام کرد بر شما نعمه ظاهرة و باطنة نعمت آشکارا و پوشیده یعنی آنچه می شناسید و آنچه نمی شناسید یا نعمت

... و مستفوا و حقق نعمه جمع نعمت خواند و در نعمت ظاهره و باطنه
سخن بسیار است ... فرموده که در کتاب بحر العلوم نعمت ظاهر
و باطن را بیست تفسیر کرده اند و آنچه مشهور است نعمت ظاهر نصرت پیغمبر
و باطن امداد ملائکه نعمت ظاهره و باطنه حسن خلق و نیکویی خلق
یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه اعضا
و معرفت ملائکه اعلی یا حفظ قرآن و فهم او یا نهار و لیل یا صلوة و صوم
یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت
یا جذب منافع و دفع مضار یا بقای اموال و صفای احوال یا نبوت و ولایت
فرموده که فخر الاولیا یونس سجاوندی گفته که نعمت
ظاهر انصاف کار یاران داد است برون و بیش و باقی وجوه علما و مرا در
جامع التفسیر مثبت است وَاللّٰهُ الموفق وَإِلَيْهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ کوششی
کن ره سوی آن بحر کاندران یابی صدفها پر گهر وَمِنَ النَّاسِ و از
مردمان مَنْ يُجَادِلُ کس هست که جدال کند و خصومت ورزد فِي اللّٰهِ
در کتاب خدای یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیانست
آورده که یهودی از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پرسید
که خدای تو از چیست فی الحال آنرا صاعقه بگرفت و بسوخت و این آیت
آمد که کس باشد که مجادله کند در ذات حق بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی وَلَا
هُدًى و نه بیانی از نزدیک خدای وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و نه کتاب
روشن بلکه بمحض تقلید جاهلانه خبر بود که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند

[illegible] پی روی کنید ما أنزل الله آنچه فرو فرستاد
[illegible] فرستاده است یعنی قرآن و بدان بگروید قالوا گویند
بل نتبع نمی گرویم بدان و متابعت نمی کنیم بلکه پی روی میکنیم ما وجدنا
آنچه یافته ایم علیه بر آن آباءنا پدران خود را یعنی سلوک
طریق ایشان میکنیم أولو كان الشيطان آیا اگر بود شیطان که وسوسه
می کند یدعوهم میخواند ایشان را إلى عذاب السعير بسوی عذاب
دوزخ ایشان همچنان پی روی کنند او را و از تقلید در نگذرند
ومن يسلم وجهه و هر که خالص سازد دین یا عمل خود را یا با خلاص
وجه کند إلى الله بدرگاه خدا وهو محسن و حال آنکه او نیکوکار
یعنی موحد فقد استمسك پس هر آینه دست زده باشد بالعروة
الوثقى بدست آویز محکم که کلمه شهادتست یا اسلام یا قرآن
یا الحب في الله والبغض في الله یا رعایت طریقه [illegible]
و طاعت وإلى الله و بحضرت خداوندست عاقبة الأمور باز گشت
کارها یعنی اهل امور و اگر خلایق اند باز گشت بوی خواهد بود
ومن کفر و هر که نگرود و چنگ در عروه وثقی نزند فلا يحزنك پس
باید که اندوهگین نسازد کفره ناگرویدن او إلينا بسوی ماست
مرجعهم بازگشت ایشان فننبئهم پس آگاه گردانیم ایشان را
بما عملوا بآنچه کردند و تنبیه بعقوبت خواهد بود إن الله عليم
[illegible] خدا داناست بذات الصدور بآنچه در سینه هاست [illegible]

[illegible] ما نعمت دهیم ایشانرا بنعمت و مهلت [illegible] لا [illegible]
که [illegible] انقطاع آید ثم نضطرهم پس بیاریم ایشانرا ببیچارگی
و اضطرار بکشانیم الی عذاب غلیظ بسوی عذاب سخت و گران که هرگز
سبک نشود و لئن سألتهم و اگر بپرسی مر کافرانرا که من خلق السموات
والارض که آفرید آسمانها و زمینها را لیقولن الله هر آینه گویند خدا
دلیل ما بر اسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قل الحمد لله
بگوای محمد سپاس مر خدایرا که اعتراف میکنند باخر بموجب بطلان
اعتقاد ایشانست بل اکثرهم بلکه بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند
که بدین اقرار ملزم میشوند لله مر خدایراست ما فی السموات و
الارض آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق ویند پس
در آسمان و زمین چیزی مستحق معبودیت نبود ان الله هو الغنی
بدرستیکه خدای اوست بی نیاز به ذات پاک خود بیش از خلق
اشیا الحمید ستوده در صفات خود قبل از خلق احیا یا بی نیاز
از ستایش همه مخلوقان و ستوده است بی ستایش ایشان
ای غنی در ذات خود ثنا سوای خویشتن خود تو میگوئی
بجو حمد و ثنا که خویشتن سوره الکهف گفتند جهودان
اعتراض کردند بر قرآن که جای میگوید شما را حکمت خیر بسیار
داده [illegible] و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا [illegible]
[illegible] ان التوراة [illegible] هذه سوره نیز برای تاکید [illegible]

که درختان که در روی ما فی الأرض اخبر در زمین است من
شجرة یعنی درختها اقلام قلمها والبحر و دریای محیط را یمده
مدد شود یعنی مدد کند و سیاهی کند من بعده پس از فنای آب بحر
سبعة ابحر هفت دریای دیگر باشد آن و بدان قلمها و آبها مداد
شده کتابت کرده شود ما نفدت بسر نرسیدی و بپایان نیامدی
کلمات الله عز آلاء و عجائب صنع حضرت پادشاهی جل جلاله و علا
که باره یا اسامی آنچه آفریده و خواهد آفرید در دنیا و عقبی یا حکم
و فرمان او یا نعمتی که در دار دنیا بر بندگان افاضه میکند جهت
آنکه مداد متناهی اند و آنچه مذکور شد نامتناهی ان الله عزیز
بدرستیکه خدای غالبست در حکم و فرمان فیما یحکم حکیم
کسیست از علم و حکمت او خارج نیست ما خلقکم نیست آفریدن
شما ولا بعثکم و نه برانگیختن شما بعد از مردن الا کنفس
واحدة مگر مانند آفریدن و برانگیختن یک تن چه حق تعالی در
خلق اشیا بآلات و ادوات و اوقات و مددکاران همه محتاج نیست
بلکه اگر صد هزار عالم ایجاد کند و بعث ایشان به سبب
مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل را فرماید که بگوید بر
خیزید ای کورها یک بار بخواند آن اول خلایق از کورها بیرون
آیند ان الله سمیع بدرستیکه خدای شنواست همه مسموعات
بصیر بیناست بهمه مبصرات و هر این قدرت چنین کس ...

راه نیست قدرت بر عجز ندادی یکبس قدرت و عجز تو

داری و بس الم تر آیا ندیدی و ندانستی ان الله اکه خدای یولج

الیل فی النهار در آرد ظلمت شب را و النهار در روشنی روز و این

وقتیست که شب در آید و یولج النهار و داخل میکرداند روشنی

روز را فی الیل در تاریکی شب زمانی که روز زیادت آید یا در

مقادیر ایشان کم و زیاد میکند و سخر الشمس والقمر و رام

آفتاب و ماه را که سبب منافع خلقند کل یجری هر یک از زین

میرود در فلک خود الی اجل مسمی تا زمان نام برده که روز

قیامت است و جریان ایشان منقطع گردد و ان الله و ندانستی

آنرا که خدای بما تعملون بانچه میکنید خبیر داناست و کنه امور

را می شناسد ذلک این سعت علم و شمول قدرت بان الله بسبب

آنست که خدای هو الحق اوست ثابت در ذات خود واجب

بوجود خویش و ان ما تدعون و آنچه شما می خوانید و حفص یا

میخواند یعنی آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند من دونه الباطل

جز خدای بحق باطل و بیهوده و ناحق است و ان الله و دیگر بسبب

آنست که خدای هو العلی اوست برتر یعنی غالب بر همه غالب

یعنی بر همه الکبیر بزرگست که از ان بزرگتر نیست الم تر آیا ندیدی

ان الفلک انکه کشتی تجری فی البحر میرود در دریا بنعمت الله

واحسان او که انرا بر روی آب نگاه میدارد و باد را بجای آن

اوحی فمنهم مقتصد پس بعضی ازیشان تا نماید شما را من آیاته بعضی از دلایل
قدرت خود در حرکت کشتی و بعضی از عجایب بحر ان فی ذلک
بدرستی که در امر کشتی و دریا لآیات هر آینه نشانها است بر ثبوت
قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت لکل صبار مر هر صبر کننده
در بلا شکور شکر کننده بر نعمای و اذا غشیهم و چون
فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و بر ایشان در آید موج
کالظلل موج دریا در بزرگی مانند سایبانها یا کوهها یا ابرها
دعوا الله بخوانند خدا را مخلصین در حالتی که پاک کننده اند
له الدین برای خدا دین خود را چو خوف شدید آمد هوا و تقلید
که منازع فطرت اند زایل گردانیده شد و ایشان را بمقام فطرت اصلی
باز برده فلما نجاهم پس آنهنگام که برهانید ایشان را و برسانید
بسلامت الی البر بسوی بیابان فمنهم پس بعضی از ایشان مقتصد
معتدل اند یعنی ایستند بر طریق توحید و بعضی مایل اند از راه حق
یعنی مومنان اهل کشتی ثابت اند بر ذکر آلاء از خوف و مشرکان
جایر و نمی گذرند از تقصیر خود و ما یجحد بآیاتنا و انکار نکنند نشانهای
قدرت ما را الا کل ختار کفور مگر هر غدر کننده عهد شکننده
ناسپاسی مر نعم پروردگار را یا ایها الناس ندای عام است یعنی
ای همه مردمان اتقوا ربکم بترسید از عقوبت پروردگار خود
بپرهیزید از ناشایستها و اخشوا و بترسید یوما لا یجزی از روزی که

کردن نکند عذاب را و باز ندارد والد عن ولده و پدر از بهر فرزند مولود ونه فرزندی هو جاز او بازدارنده باشد عن والده از پدر خود شیا چیزی را از عذاب این حیز خواص است باولاد و آبا مؤمن بعضی بعضی را شفاعت کنند ان وعد بدرستی که وعدهٔ خدا به ثواب وعقاب حق راستست و زوال خلاف نخواهد بود فلا تغرنکم پس باید که فریب ندهد شما را الحیوة الدنیا زندگانی دنیا ولا یغرنکم وفریب ندهد شما را بالله بعفو وکرم خدا یا مهلت دادن او الغرور شیطان فریبنده یعنی شما را او دور و دراز امید برد و بر معاصی دلیر کرداند وگوید امروز کنید وفردا توبه نمایید مغرور نشوید برین که عذر فردا را عمر فردا می باید کار امروز بفردا مگذاری زنهار روز چون یافته کار کن وعذر میار که حارث یا وارث ابن عمرو محاربی بجناب نبوت مآب آمده گفت ای محمد ساعت قیامت کی ظهور خواهد کرد و من تخم در زمین پاشیده ام افاضهٔ عبرات غمام در کدام ایام خواهد بود و زن من حامله است تصویر حمل او را از اشکال ذکور یا اناث برجه وجه اثبات و میدانم که عمل من دی چه بوده فردا بکدام شغل اشتغال خواهد داشت و مولد خود را می دانم بگو مدفن من در کدام بقعه خواهد بود حضرت حق سبحانه آیت فرستاد که علم این پنج سوال در خزانهٔ مشیت منست و کلید اطلاع بر آن بدست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سکتا [illegible]

اور [illegible] سکتا [illegible]

[illegible] بن [illegible]

[illegible] اور [illegible]

[illegible] ہے [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حق با کسی که صحبت کند نزد ما ماند اذا دعاه چون بجز بنوا و المضطر
نیست را گویند که او را هیچ چیز و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و تعالی و لهذا
مضطر نیست که دل او از هستی خود برداشته باشد چون غریق بحر یا کم شده
در بیابان بی پایان و بیمار را از صحبت شیخ داود دیدند [illegible]
بعیادت بیماری رفته بود بیمار گفت ای شیخ دعا کن برای شفا [illegible]
گفت تو دعای من کن مضطری و اجابت بدر یا مضطر باز نیست
زیرا که نیاز او بیشتر شد و حق سبحانه بیچارگان نیاز را دوست میدارد
آن نیاز هرکجا بود دست ورد کانچنان طفلی سخن آغاز کرد هرکجا دردی دوا
آنجا بود هرکجا فقری نوا آنجا برد پیش حق یک نالهٔ از روی نیاز به که عمری
بی نیاز اندر نماز پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق سبحانه و تعالی اجابت
فرماید و یکشف السوء دور دارد [illegible] فتح [illegible]
و یجعلکم [illegible] ایا [illegible] آن خدای [illegible]

خُلَفَاءَ الْأَرْضِ جانشینان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان

[illegible] ایشان [illegible] گردانید أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ

[illegible] در [illegible]

وَقَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ اندک [illegible]

[illegible]

[illegible] أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ [illegible]

فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ [illegible]

وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ [illegible] بُشْرًا مژده [illegible]

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ [illegible] أَإِلَٰهٌ مَعَ

اللَّهِ [illegible] تَعَالَى اللَّهُ برتر

[illegible] عَمَّا يُشْرِكُونَ [illegible] کافران [illegible]

[illegible] أَمَّنْ

يَبْدَأُ الْخَلْقَ [illegible] از عدم بوجود آورد ثُمَّ يُعِيدُهُ

پس باید [illegible] دانسته [illegible] بر [illegible] را باز کرد و وقت

[illegible] تدری نفس [illegible] ماذا [illegible] ان الله [illegible] از آسمان [illegible]

و ارض [illegible] نبات [illegible] باب [illegible] و [illegible]

[illegible] آنچه [illegible] الله [illegible] پادشاهی [illegible]

[illegible] ماذا [illegible] [illegible]

[illegible] قدرت [illegible] آن که [illegible]

است [illegible] از لوازم [illegible]

آن [illegible] است قل [illegible] صلی الله علیه وسلم لا یعلم

[illegible] من فی السموات والارض [illegible] الغیب

تا [illegible] الا الله [illegible] چنانچه قدرت کامله مخصوص

اوست علم [illegible] مخصوص دارد وما یشعرون [illegible]

[illegible] ایان یبعثون [illegible]

بل ادارک [illegible]

بمعنی قوله

بمعنی ظنی باشد یعنی در هم رسید کامل نشد علمهم ایشان در شان فی الآخرة

ت یعنی در امر آخرت که مستعی بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِي

شَكٍّ در گمانند مِنْهَا از وقوع آن بَلْ هُمْ مِنْهَا بلکه ایشان از

آخرت عَمُونَ نابینایان از دیدن حسن دلائل آن را از دیدن دلائل

ب... حشر و نشر و حساب و عقاب وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه

کافر شدند ... نصرت ... أَإِذَا كُنَّا آیا چون گردیم تُرَابًا

خاک وَآبَاؤُنَا و پدران ما نیز خاک شوند أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ آیا ما بیرون

آورده شدگانیم از گورها یا بدر آورده شدگانیم از مضیق عدم بعالم امکان بتحقیق

لَقَدْ وُعِدْنَا بتحقیق که وعده داده شدیم هٰذَا این حشر و نشر نَحْنُ

وَآبَاؤُنَا ما و پدران ما مِنْ قَبْلُ پیش از محمد صلی الله علیه وسلم

یعنی هم انبیا بدین وعده داده اند و تحقیق نیافته ایم إِنْ هٰذَا نیست این

وعده إِلَّا ... أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ... پیشینیان یعنی باهم

... بی اصل ... تحقیق قُلْ سِيرُوا بگو بروید

فی الارض در زمین اهل تکذیب چه در دیار حجر و [illegible] مؤتفکات

فانظروا کیف کان پس بنگرید که چگونه بود عاقبة المجرمین

سرانجام گناهکاران ولا تحزن و اندوه مخور ای محمد مصطفی صلی الله علیه

وسلم علیهم بر تکذیب و اعراض مشرکان ولا تکن و مباش فی

ضیق در تنگی مما یمکرون [illegible] از آنچه مکر میکنند

در باره تو [illegible] و تنگدل مباش [illegible] محمد را [illegible]

[illegible] ازو اغیار [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ویقولون و میگویند کافران متی هذا الوعد

کی [illegible] خواهد بود این عذاب [illegible] ان کنتم صادقین

[illegible] قل عسی ان یکون [illegible]

[illegible] الذی تستعجلون [illegible]

[illegible]

[illegible] قحط و غلا وَإِنَّ رَبَّكَ [illegible]

[illegible] لَذُو فَضْلٍ [illegible] رحمت [illegible] عَلَى النَّاسِ [illegible]

[illegible] عقوبت [illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ [illegible]

[illegible] لَا يَشْكُرُونَ [illegible] نعمت [illegible]

[illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ [illegible] لَيَعْلَمُ [illegible]

[illegible] مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ [illegible] وَمَا يُعْلِنُونَ [illegible]

[illegible] وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ [illegible]

[illegible] فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [illegible] روشن [illegible]

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ [illegible] يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي [illegible]

[illegible] إِسْرَائِيلَ [illegible] أَكْثَرَ الَّذِي [illegible]

[illegible] هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] ان ربک [illegible] بحکمه [illegible]

[illegible] للمومنین [illegible]

[illegible] یقضی [illegible]

[illegible] فی [illegible]

[illegible] العزیز [illegible]

[illegible] فتوکل علی الله [illegible]

[illegible] انک علی الحق المبین [illegible]

[illegible] انک [illegible]

لا تسمع الموتی [illegible] یعنی مردگان [illegible]

[illegible] و لا تسمع الصم الدعاء [illegible]

[illegible] اذا ولوا مدبرین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شکل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَاِذَا وَقَعَ الْقَو[illegible]

[illegible]

[illegible] معروف و نهی [illegible]

[illegible] دابّة مِنَ الْاَرض

شنیده از زمین تُكَلِّمُهُم سخن گوید با ایشان اَنَّ النَّاسَ آز [illegible]

مردمان كَانُوا هستند که بِآيَاتِنَا سخن ما از [illegible]

[illegible] بآیات قدرت [illegible] حکمت لَا يُوقِنُونَ یقین نمی

آرند یعنی در آن متعین هستند بباید دانست که خروج دابة الارض [illegible]

[illegible] علامات قیامت [illegible] کرده که چون زوال [illegible]

حق [illegible] دابه از زمین بیرون آرد [illegible] صبح [illegible]

از سنت [illegible] بیرون آورد [illegible] دابه [illegible] و در حدیث آمده که خروج [illegible] و طلوع آفتاب

از مغرب [illegible] هر کدام پیش [illegible] آن دیگر عقبش [illegible] و در کتب بعضی

ایمه چنان معلوم میشود که از شرایط ساعت اول [illegible] طلوع شمس [illegible]

از مغرب [illegible] آیات [illegible] خروج دابه [illegible] کرده چهار

قایم [illegible] باشد [illegible] از [illegible] شود

[illegible]

و در [illegible] تفسیر [illegible] نقل [illegible]

حد . در معانی الصفة آورده که چشم او چون چشم خوک باشد و گوش او چون گوش فیل و چون [illegible]

حیوانست [illegible] کاو و گردن او چون گردن شتر [illegible]

[illegible] شترمرغ و سینه اش چون سینه شیر و رنگش چون رنگ پلنگ و تهیگاهش چون [illegible]

چون دم قوچ و قوائمش چون قوائم شتر و بیرون آید از کوه صفا با عصای [illegible]

[illegible] دو [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] یعنی مسجد الحرام بیرون آید در کتاب [illegible]

[illegible] از رکن خانه کعبه بیرون آید و مردم [illegible] [illegible]

[illegible] میشود و [illegible] بیرون آید بعضی بر آنند که [illegible] کردن

او از زمین بیرون آید [illegible] آنست که [illegible] او بیرون آید عصای

موسی و خاتم سلیمان [illegible] عصای [illegible]

[illegible] خاتم سلیمان بر [illegible] این و منافقان [illegible]

[illegible] او روی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

بعضي و از هيبت آن بعضي [illegible] آنست چنانچه گفته اند که چون [illegible] و

ايشان [illegible] قران ببرد از جهت آنكه [illegible] را [illegible] ويوم

نحشر و ياد كن روز يكه حشر كنيم من كل امة از هر امتي فوجا

گروهي كه رؤسا و اشراف باشند ممن يكذب از آنها كه تكذيب ميكنند

بآياتنا بآيات كلام ما يا بدلايل قدرت ما فهم يوزعون

پس ايشان بازداشته ميشوند از اول تا آخر [illegible] قوم [illegible]

حتى اذا جاءوا تا آنگاه که بيايند بمحشرگاه قال گويد اكذبتم بآياتي

آيا دروغ داشتيد آيات مرا [illegible] و لم تحيطوا

بها علما و فرا نگرفتيد بدان از روي علم يعني در آن تامل نكرديد

و بكنه آن نرسيديد اما ذا كنتم تعملون يا چه چيز بود كه شما بوديد

كه ميكرديد يعني چه كار كرديد بعد از آنکه خدا و رسول ايشان [illegible] ووقع

القول عليهم [illegible] ايشان

بما ظلموا بسبب [illegible] فهم لا

ينطقوا

جون - پس ایشان حق نیکو نمیدیدند [illegible] شغولی [illegible]

[illegible] في البحر [illegible] آیا نمی‌بینند [illegible] منکران [illegible] أَنَّا جَعَلْنَا

اللَّيْلَ [illegible] شب [illegible] لِيَسْكُنُوا فِيهِ [illegible]

[illegible] وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا [illegible]

[illegible] باشند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible]

[illegible] لَآيَاتٍ [illegible]

[illegible] لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [illegible]

تا [illegible] شب [illegible] قدرت [illegible]

[illegible] بیداری [illegible] روز [illegible]

[illegible] وَيَوْمَ يُنْفَخُ

[illegible] فِي الصُّورِ [illegible] فَفَزِعَ مَنْ

[illegible] فِي السَّمَاوَاتِ [illegible]

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible]

یعنی در وقت ... یعنی البته وقت نفخ صور هر ملک خواهند شد ... جملهٔ

إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ مگر کسی که خواهد خدای یعنی غیر ... [illegible]

[illegible] ... جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ...

علیهم السلام ... علیه السلام ... در طور صعقه بوده ... [illegible] ... اویس

علیهم ... وَكُلٌّ و همه ... أَتَوْهُ ... [illegible] ... دَاخِرِينَ

... [illegible] ... مستقبل ... [illegible]

... وَتَرَى الْجِبَالَ و بینی کوه ها را ... تَحْسَبُهَا ...

... جَامِدَةً ... [illegible] ... وَهِيَ تَمُرُّ ... و ...

مَرَّ السَّحَابِ ... [illegible] ...

... [illegible] ... صُنْعَ ...

چنانچه ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible] آن نهان [illegible]

[illegible]

[illegible] صُنْعَ اللَّهِ [illegible] الَّذِي أَتْقَنَ [illegible] استوار کرد

[illegible] إِنَّهُ خَبِيرٌ [illegible]

[illegible] بِمَا تَفْعَلُونَ [illegible] مَنْ جَاءَ [illegible] بِالْحَسَنَةِ

[illegible] فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ [illegible]

يَوْمَئِذٍ [illegible] آمِنُونَ [illegible] وَمَنْ جَاءَ [illegible]

بِالسَّيِّئَةِ [illegible] فَكُبَّتْ [illegible]

وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ [illegible] هَلْ

تُجْزَوْنَ [illegible] إِلَّا مَا كُنْتُمْ

[illegible] تَعْمَلُونَ [illegible]

مِنْ اَنْ اَعْبُدَ تا بپرستم رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ پروردگار این شهر
که مکه است الَّذِي آن خداوندی که حرام کرده است حَرَّمَهَا رسم ... دارد

تا به ... ... بیرون ... جنبش او را ... روند و ... نمیرد و ...

و مر خداوند آن بلده راست وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ هر چیزی یعنی مخلوق و ملک وَأُمِرْتُ و فرمان

امر شده ام أَنْ أَكُونَ باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگان

به ملت اسلام وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ و بخوانم ... قرآن را ...

او موجب ... تا ... آن ... فَمَنِ اهْتَدَىٰ

پس هر که راه یابد بسبب ... ...

فَإِنَّمَا يَهْتَدِي

پس جز این نیست که راه یابد برای نفسه ... یعنی منافع آن بوی

باز گردد وَمَنْ ضَلَّ و هر که گمراه شود بسبب مخالفت در این امر فَقُلْ

پس بگوی ای محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم إِنَّمَا أَنَا جز این نیست که من مِنَ

الْمُنْذِرِينَ از بیم کنندگانم ... ... جز ... ... الا ضلال

دیگری ... ... وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگوی ستایش مر خدای را بر نعمت

[illegible] ثم اعطا کرد از علم [illegible] عمل با علم [illegible] پیدا [illegible] شود [illegible]

[illegible] آیات [illegible] نشانهای قدرت خود از خروج [illegible] الله [illegible] و غیر آن

[illegible] در وقت [illegible] که عذاب [illegible]

[illegible] پیشوا [illegible] است [illegible]

[illegible] و بیست [illegible] افعال [illegible]

[illegible] مشکل [illegible] عذاب [illegible] از آنجا [illegible]

[illegible] بر حکمت است که سر از [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] و لیس [illegible]

[illegible] الدین [illegible] امام [illegible]

فرموده که [illegible] محافظت قرآن کرده [illegible] از

[illegible] حافظون [illegible]

امام قشیری [illegible] اشارت [illegible] نفوس [illegible] آن [illegible]

[illegible] از تعظیم [illegible] ارواح [illegible]

زکیست باسو [illegible] طیبات [illegible] از [illegible]

گویند [illegible] این آیات [illegible] و یا [illegible]

[illegible] دوام [illegible] لفظ [illegible] آیات [illegible] که [illegible]

[illegible] در قیام [illegible]

[illegible] طسم [illegible] تلک این

[illegible] این آیات الکتاب المبین [illegible] این کتاب [illegible]

[illegible] نتلوا [illegible] علیک

من نبإ موسی و فرعون [illegible] بالحق

لقوم [illegible] ای [illegible] تصدیق [illegible] ان فرعون

[illegible] فرعون علا [illegible] فی الارض [illegible] زمین

وجعل اهلها [illegible] شیعا [illegible]

گروه [illegible] یستضعف [illegible] کرد

[illegible] طائفة منهم [illegible] الذین [illegible]

یذبح

ویذبح ابناءهم میکشت پسران ایشانرا که کاهنان گفته بودند

که پسری بنی اسرائیل بزاید که مملکت او بسبب وی بزوال رسد در کشاف

آورده که نود هزار از پسران بنی اسرائیل بکشت ویستحیی و زنده میگذاشت

نساءهم زنان ایشانرا برای خدمت یا بنیت قبطی انه کان

بدرستی که فرعون بود من المفسدین از تباه کاران جرات مینمود

در کشتن اولاد پیغمبران و [illegible] دانرا بر بندگی گرفت و نرید و میخواستیم

ان نمن انعام کنیم علی الذین استضعفوا بر آنکه

زبون گرفته شده بودند و خوار گشته فی الارض در زمین مصر و نواحی آن

یعنی بنی اسرائیل تا بکلی برهانیم ایشانرا [illegible] فرعون و نجعلهم

و سازیم ایشانرا ائمة پیشوایان [illegible] در امر دین و پیشوا شدند کان [illegible] صلاح

و نجعلهم الوارثین و گردانیم ایشانرا وارثان اموال

و املاک فرعون [illegible] و نمکن و جای دهیم لهم مر ایشانرا

فی الارض در زمین مصر و شام و لشکرهای ایشانرا و نری و بنمائیم

فرعون وهامان فرعون شد بود وهامان وزیر او وجنودهما

ای لشکریان ایشان منهم ای بنی اسرائیل ما کانوا یحذرون - آنچه بود که

حذر میکردند از آن چون زوال ملک وهلاک ایشان بر دست پسری از ایشان و همین

همین موسی را وقتی که در دریا علامات غرقه شدن ایشان ظاهر کردند

و بنی اسرائیل را المعرج کنان بر ساحل دریا نشاط آوردند و دانستند که بسبب ظلم

ایشان معذب و مقهور است مظلومان و بیچاره بمراد رسیده و غالب

و سرفراز گشته‌اند ستر يوم المظلوم على الظالم اشد من يوم

الظالم على المظلوم اشکار است کار اندیشه از آن روز

که ظلم ... انا ... بمجازات ... بپشیمانی

کشند روز ... آورده اند که فرعون جمعی از مصر را موکل ساخت بر حوامل

بنی اسرائیل و جمعی دیگر را نیز ... موکل کردانید که هر حامله که پسر زاید نه بحال

بگذارند بلکه ... موکل بوده ... وضع حمل آن

... شد ... موسی علیه السلام فرا رفت و در روی او ...

جمال

[illegible] او کشته شد و محبتی عظیم از آن موسی در دل او پدید آمد گفت ای زنان
غم مخورید [illegible] تا فاش نشود و من [illegible] نگویم که آن بچه دختری آمده و در [illegible]
[illegible] اما [illegible] این نسبت که [illegible] را اینجا [illegible] و همسایگان نه بینند در
[illegible] موسی [illegible] را مستتر و پنهان داشت و روزی آنکه [illegible] روادت
جمعی از [illegible] جهت [illegible] افکندند و خواهر موسی برداشت او را [illegible] تنوری
برای نان پختن آتش کرده بودند افکند و آن گروه بچه را ندیده از خانه بیرون
رفتند و مادر موسی تنور را دید که آتش گل و ریحان شده و موسی علیه السلام
[illegible] بازی می کند [illegible] او را [illegible] بر درش مینهاد و پیوسته ترسان و هراسان
می بود جهت آنکه فرعون زیادت [illegible] تفحص و تجسس مشغول می شدند
[illegible] وقت [illegible] الهی [illegible] رسید [illegible] خسته [illegible] کریم تعالی
پیام داد [illegible] فرموده [illegible] رسول فرستاده باشد
[illegible] و اوحینا الی ام موسی [illegible] مادر موسی که از اولاد لاوی بن یعقوب
[illegible] علیه السلام [illegible] اول اسم [illegible] و [illegible]

بوده باشد گفت یافت تو بحسب رؤیا و یا بتعبیر بالهام دادیم مادر را آن ارضعیه

که شیر ده او را مدتی که ممکن بوده و پنهان دار او را فاذا خفت پس چون بترسی علیه

بروی و فهم کنی که مردم دانسته و قصد او خواهند کرد فالقیه پس بینداز او را

فی الیم در دریا مراد آب نیل است یعنی بعد از آنکه او را در صندوقی نهاده باشی

در آب نیل افکن و لا تخافی و مترس که او ضایع نخواهد شد و لا تحزنی

و اندوه مخور در فراق او انا بدرستی که ما رادوه باز گردانندگانیم او را الیک

بسوی تو اندک زمانی بر وجهی که دلخواه تو باشد و جاعلوه و گردانندگانیم

او را من المرسلین از فرستادگان حق او را بمرتبه رسالت الی

خواهیم رسانید وجه ذهاب مادر موسی علیه السلام دریافت که فرعونیان در تجسس

ابنای اسرائیل مبالغه می نمودند نجاری را که همسایه عمران بود گفت صندوقی پنج

شبر در پنج شبر بتراشید ... حزبیل بن صبورا ابن عم فرعون

چون صندوقی تمام کرد و بمادر موسی تسلیم نمود پیش ... برگشت تا او کرد و بیگاه در

... خواهد کرد صندوق کرده از موسی ... خبر آرد نزد ... ناشنوا ... و ...

اما نجار

که ... مصالح زنها پسند ... ... و باز آمد و خواست که نزد
فرعون رود و ... کند ... تا ... آن ... گروه ها
بت و این ... آورده و مومن آل فرعون
است و مادر موسی صندوق را بقیر باندود و موسی را در وی خوابانید و صندوق
هم بقیر محکم ساخته و در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود و علت برص
داشت ... گفته بودند که فلان ... در رود نیل ... حاصل شود
سال یافته شود و ان علت به آب ... او زایل گردد و از روز معین
فرعون ... و دختر ... او بر کنار رود نیل آمده انتظار آن
موعود میبردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب ... فرعون ملازمان را
امر کرد که آن را بگیرید و بیارید فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ فرا گرفتند موسی را آل فرعون
کسان فرعون لِيَكُونَ لَهُمْ تا گردد ... مر فرعونیان را عَدُوًّا دشمن
و حَزَنًا ... سبب ... غرق شدند و حَزَنًا و اندوه ...
... عاقبت ... و حزن گردد ... ان

فرعون یعنی کرد حسن وهامان دی وجنودهما و ... لشکرها

ایشان كَانُوا خَاطِئِينَ بودند خطاکاران در همه چیز آورده

کر چون سرتا بوست [illegible] محبت او در دل [illegible] بر خاطر

چه [illegible] دیدن [illegible] کرد که [illegible] چگونه از قتل [illegible] مباد اگر آن

مولود [illegible] میکویند این نباشد [illegible] فرعون گفت که [illegible]

[illegible] آن شب [illegible] بود فرعون [illegible] رسید [illegible] خاطر جمع [illegible]

طفل بیارد و بگذارد [illegible] خود را بوی علاج کنم [illegible] قدری از آب [illegible]

موضع برص آن [illegible] فی الحال زایل گشت [illegible]

علاج یافت وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ و گفت زن فرعون [illegible]

مزاحم [illegible] از قوم بنی اسرائیل بود از [illegible] نبوة و در عین المعانی آورده که او

[illegible] موسی علیه السلام بود در برابر [illegible] یا فرعون قُرَّتُ عَيْنٍ این کودک

روشنی چشم است لِي وَلَكَ و ترا [illegible] فرزند [illegible] شفا یافت لَا

تَقْتُلُوهُ [illegible] واللفظ جمع برای تعظیم [illegible] عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا

[illegible] شاید که سود

خفته ... موسی ... عسی ان ینفعنا ... ولا تح
او نتخذه ولدا یا او را بفرزندی گیریم ... او را
... مشغول گشتند و ایشان حال ندانستند
وهم لا یشعرون . نمی دانستند که هلاک ایشان در دست اوست
واصبح و گشت فؤاد ام موسی دل مادر موسی فارغا خالی از صبر و عقل
یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد بیصبر و بیقرار شد ان کادت
بدرستی که نزدیک بود که از اضطراب لتبدی به آشکارا کند قصه موسی را
و گوید که آن فرزند منست بکشید و توبی ... چون شنید که او را بفرزندی گرفتند
دل او واضح شد از غم ... که از فرعونیان ظاهر کند که پسر منست
لولا ان ربطنا اگر نه آن بودی که ما ... علی قلبها بر دل او
یعنی بستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم لتکون
تا باشد آن زن من المؤمنین از باورداران مر وعده ما را
... که کرده بودی ... پسر خود را . وقالت و گفت مادر موسی علیه السلام لاخته

خواهران او [illegible] تا نام [illegible] و [illegible] جز [illegible]

مادر موسی او را گفت قُصِّيهِ یعنی از پی او برو [illegible] که [illegible] بود که

آمد فَبَصُرَتْ بِهِ پس بدید برادر خود را عَنْ جُنُبٍ از کنار

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانستند که خواهر وی است وَحَرَّمْنَا

و حرام کردیم عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ بر موسی شیر دایگان را مِنْ قَبْلُ

پیش از آمدن خواهر او آورده اند که [illegible] شیر کس نگرفت تا

آسیه و قوم او بیچاره شدند [illegible] موسی علیه السلام [illegible] مستی [illegible]

[illegible] بیرون آوردند [illegible] چون کلثوم [illegible] آسیه [illegible]

مضطرب است فَقَالَتْ پس گفت هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را

عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ بر اهل خانه که از روی شفقت يَكْفُلُونَهُ [illegible]

این کودک لَكُمْ برای شما وَهُمْ و آن اهل بیت لَهُ نَا

صِحُونَ [illegible] و [illegible] باشند [illegible] تربیت او [illegible]

آورده اند که چون [illegible] این کلمه شنید گفت این زن را بگیرید که [illegible] اند که از [illegible]

زاده [illegible]

خواهد بست کلیم و در روایت گفت به بعضی گفتم که هم از ملک ما صحرا نیز خواهد
فرعون را شد از آنکه کودک را پیش دیدار اولاد خواهد گفتند دایگان مهربان بسیار
کردیم طرف سیدی را بیاوردند و در آن حال موسی بر کنار فرعون بود و هر چند دایه می
آوردند موسی پستان بر نمی‌داشت موسی روی از آن بر می‌تافت و شیر او نمی‌خورد تا
او را بکنار مادر نهادند و بوی مادر مشام وی رسید بوی خوش بچه گشته به پستان
وا گرفت بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا سخن آشنا شنید
فرعون گفت مگر تو کیستی که این رضیع به پستان تو میل کرد گفت من زنی ام
خوشبوی و پاکیزه تن و شیرین شیر هست پاک شیرین از این جهت طفلان نزد من بیارند
الا که شیر من قبول کنند فرعون بفرمود تا اجره او مقرر کردند و موسی را به وی سپرد
و گفت بخانه خود برو و در هفته یکبار پیش ما می‌آر مادر موسی بچه برگرفت شادمان
و خوشدل روی بخانه نهاده وعده الهی راست شد چنانچه فرمود فرددناه
پس باز گردانیدیم موسی را الی امه بسوی مادر او کی تقر عینها تا روشن شود
چشم او بدیدار فرزند و لا تحزن و اندوه نکشد در فراق بود

وبتعلمهم و بدانند بعلم مشاهده ان وعد الله انکه وعده خدا حق
هست حق ولکن اکثرهم و لیکن بیشتر قبطیان لا یعلمون
نمیدانستند ولما بلغ و آن هنگام که رسید موسی بشدّه
نهایت قوة خود و تمامی جوانی که از سی سالگیست تا چهل سالگی واستوی
و راست شد و بکمال رسید عقل او و ادراک حسن مراد اینجا چهل سالگیست یعنی
چون بدین سن رسید آتیناه دادیم او را حکما نبوة و علما
و دانش در دین وکذلک و همچنان که موسی و مادر او را کردیم از
کرم نجزی المحسنین پاداش میدهیم نیکوکاران را و ذکر انبیاء نبوت
در اثنای قصه بیان صدق ... که ... بعد رسانیدیم
نبوت هم دادیم ودخل المدینة و در آمد موسی علیه السلام بشهر مصر
یا بشهر منف از ولایت مصر بود یا بشهر ... که بدو فرسخی مصر یا بعین
الشمس از نواحی مصر و در تفسیر ... که ... اسکندریه ... اول ...
... مصر ... علی حین غفلة من اهلها ... وقت ...

بلا دیل میکرد آمد یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت هر کس بهم خود مشغول بند
و گفته اند وقت قیلوله در آمد فَوَجَدَ پس یافت فِيهَا در آن شهر رَجُلَيْنِ
دو مرد را يَقْتَتِلَانِ خصومت میکردند هَٰذَا این یکی مِن شِيعَتِهِ
از پیروان موسی یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری بود و گفته اند که ملیخا وَهَٰذَا و آن
یکی دیگر مِنْ عَدُوِّهِ از دشمنان او یعنی از قبط نام او فاتون یا فلیقون
و او خباز فرعون بود بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی علیه السلام
در آنجا رسید فَاسْتَغَاثَهُ پس فریاد خواست بوی الَّذِي مِن شِيعَتِهِ
آنکس که از گروه او بود عَلَى الَّذِي بر آنکسی که او مِنْ عَدُوِّهِ از دشمنان
او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی علیه السلام قبطی را گفت دست
از وی بدار قبطی [illegible] موسی را رد کرد فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ پس مشت زد او را موسی
فَقَضَىٰ عَلَيْهِ پس بکشت او را و گفته اند بحکم خدا بود [illegible] موسی
علیه السلام پشیمان شد قَالَ هَٰذَا گفت این کار مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ
از [illegible] که شیطان او را اغوا [illegible] مِمَّن [illegible] إِنَّهُ بدرستی که

شیطان عدوّ دشمنی است مضلّ گمراه کننده مبین هویدا

او و چون بعضی مردان از نافرمانی غرانی معصوم از دو و قده ... ان نباشد

مگر بطریق سهو آن به نسبت ذنبی باشد بحضرت موسی ... بطریق

قال رب گفت ای پروردگار انی ظلمت نفسی بدرستی که من ستم کردم

بر نفس خود بقتل قبطی پیش از امر بدان فاغفر لی پس بیامرز مرا تو

فغفر له پس بدرستی که بیامرزید خدا وی را باستغفار وی انه هو

الغفور بدرستی که خدای امرزنده است مر بندگان را الرحیم مهربان

بر ایشان قال رب گفت ای پروردگار من سوگند میخورم بما

انعمت علی بآنچه انعام کرده بر من بمغفرت و غیر آن که توبه میکنم

فلن اکون پس نباشم مر ظهیرا هم پشت و یار للمجرمین

مر بدکاران را یعنی مظاهرت کسی نکنم که موذی باشد بجرمی و جنایتی چون

معاونت سبطی که موذی باشد بقتل قبطی فاصبح پس بامداد کرد موسی

فی المدینة در آن شهر خائفا ترسان و هراسان یترقب

انتظار میکرد

انتقام کشی بردوه منتظر می بود که چه میرسد که بیچاره اسرائیلی قصاص جوید فاذا
پس ناگاه الذی استنصره آنکس طلب یاری میکرد ازو بالامس
دیروز یستصرخه باز فریاد میکند و یاری میطلبد از قبطی دیگر قال
له موسی گفت موسی مر آن اسرائیلی را انک بدرستی که تو لغوی مرد
گمراهی مبین پیداست گمراهی تو یعنی دیروز سبب قتل گشتی فلما
ان اراد پس آنگاه که خواست موسی علیه السلام ان یبطش
بالذی هو آنکه بگیرد آنکس را که او عدو لهما دشمن بود مر هر دو
را اسرائیلی را واز سراو دفع سر قبطی گمان برد که بر سر او میرود تا او را بزند
قال یموسی گفت ای موسی اترید آیا میخواهی ان تقتلنی
آنکه بکشی مرا کما قتلت همچنانکه بکشتی نفسا بالامس نفسی را
دیروز ان ترید نمیخواهی الا ان تکون که باشی جبارا
گردن کشی [illegible] بی عاقبتی تو ترسی فی الارض در زمین مصر
وما ترید ان تکون و نمیخواهی آنکه باشی من المصلحین

از اهلاک کنندکان مصر مرم قبطی این سخن بشنید و دانست که قاتل

خباز را موسی کشته خبر به فرعون رسانید و او بارکاه دست منشورات کرده بهم

بر قتل موسی قرار دست و خربیل که مومن آل فرعون بود

متوجه موسی در جل وَجَاءَ رَجُلٌ مردی یعنی خربیل مِنْ أَقْصَى

الْمَدِينَةِ از دورتر جای از شهر مصر یعنی از بارکاه فرعون که بر یک کناره

شهر بود يَسْعَى شتاب میکرد تا بموسی رسید آل یموسی کفت

ای موسی إِنَّ الْمَلَأَ بدرستی که اشراف قوم يَأْتَمِرُونَ مشاور

میکنند و تدبیر می انکیزند بِكَ ببب تو لِيَقْتُلُوكَ تا بکشند ترا بعوض

قبطی مقتول فَاخْرُجْ پس بیرون رو ازین شهر إِنِّي بدرستی که من

لَكَ مر ترا مِنَ النَّاصِحِينَ از نیکو خواهان و مهربانانم فَخَرَجَ

پس بیرون شد مدرهان دم بی زاد و راحله و رفیق مِنْهَا از آن

شهر خَائِفًا در حالتی که ترسان بود بر نفس خویش يَتَرَقَّبُ انتظار می

برد و برد که کسی از پی او در آید قَالَ رَبِّ کفت ای پروردکار من

نجنی

... ... نجنی من القوم الظالمین . از کوه

... ... و در موضع آورده که جبرائیل آمد و گفت

الی ... چون ... شود ... راه آورد موسی ... نهاد

... و ... کلام که متوجه شد تلقاء مدین ... مدین

... بود ... باسم بانی او که مدین بن ابراهیم خلیل بوده صلوات الله و سلامه

... پیش او ... مصر ... تا هشت روز راه است موسی علیه السلام راه

... قال عسی ربی ان یهدینی

... سواء السبیل ... تا مدین ... موسی علیه السلام

... روز ... رفت ... موسی ...

... بحضرت ... المتقین بود

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

جائی بود کنده شهر و چشمه [illegible] بافت بر سر آن [illegible] امة من

الناس گروهی از مردمان که آنجا جمع شده بودند [illegible] آب

[illegible] ستوران خود را و وجد من دونهم و یافت [illegible] (الینه)

یعنی بمکان اسفل ایشان امرأتین دو زن را تذودان [illegible]

میرانند گوسفندان خود را تا با دیگران مختلط نشوند از آنجا که [illegible]

انبیا میباشند [illegible] پیش رفت و بطریق تلطف قال [illegible] ما خطبکما

چیست حال [illegible] اختلاط [illegible]

بسیار پدر قالتا لا نسقی حتی آب نمیدهیم گوسفندان خود را حتی

یصدر الرعاء [illegible] و یعنی که باز گردانند شبانان [illegible] خود را از آب

[illegible] مادر ما [illegible] اغنام خود [illegible] دیگر [illegible]

پدر ما شیخ کبیر پیری است بسیار بزرگ سال است [illegible]

[illegible] کرد [illegible] زاده [illegible] السلام [illegible]

[illegible] گفته [illegible]

[illegible]

صفورا نام داشت و دو [illegible] صفورا را چون موسی علیه السلام بحال ایشان رقت نزدیک

شد قال [illegible] [illegible] چرا انتظار می دهید اول اغنام ایشان را سیراب کنید

تا رفتند و [illegible] [illegible] پس از رمه ها بگذرم گفتند ما این زمان آب نمی دهیم اگر تو می

توانی بیا تا پیش موسی علیه السلام فراپیش آمد و [illegible] [illegible] [illegible] روی او فتاد

برطرف رفتند [illegible] با سیت و موسی علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از سنی با آنکه هشت شبانه روز طعام نخورده بود [illegible] گفتند ای [illegible] را سیر

[illegible] سنگ بر سر چاهی دیگر است [illegible] که چهل تن به برگرفتندی از سر چاه تنها برداشت

و دلوی که چهل تن [illegible] تنها آب کشید فسقی لهما پس آب داد هما برای ایشان

[illegible] ایشان را [illegible] ثم تولی پس بازگشت موسی الی الظل

بسوی سایه دیواری [illegible] فقال رب پس گفت ای خداوند من انی بما

[illegible] [illegible] برای آنچه که فرستی الی بسوی من خیر از نیکوی یعنی

[illegible] [illegible] هر چه [illegible] فقیر محتاجم من برای آنچه فرستادی بمن از

نیکویی کامل [illegible] [illegible] [illegible] و در دنیا [illegible] [illegible] توانگری که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چو تو

دانستم موسی تا آن دختران شعیب ... تا پیش پدر باز آمدند و پدر

را سبب زود باز آمدن پرسید و قصه تمامی عرض دادند ... پس فرمود که

او را بیار پس آمد بسوی موسی علیه السلام فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا

دو دختران یکی از ایشان ... تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ بر طریق شرم و حیا

الفاظ ... قَالَتْ إِنَّ أَبِي گفت پدر من يَدْعُوكَ میخواند ترا

لِيَجْزِيَكَ تا پاداش دهد ترا أَجْرَ مَا سَقَيْتَ مزد آنکه آب دادی

مارا گفتار برای موسی علی نبینا و علیه السلام بجهت دیدن شعیب علیه السلام رغبت

بود ... فرمود ... برای ... مزد ... راه که میرفتند با او همراه آمد ...

بعضی ... از رسته ... موسی علیه السلام فرمود ... از عقب ... می آمد ...

... دلالت راه میکرد فَلَمَّا جَاءَهُ پس آنهنگام که آمد موسی نزدیک شعیب

علیه السلام وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ و خواند بر وی ... قصه خود را

و شعیب علیه السلام ... قَالَ لَا تَخَفْ

گفت مترس نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ... گروه

ستمکاران یعنی از فرعون و قوم او چه ایشانرا ... نیست

بس نفرمود تا ... موسی علیه السلام از خوردن آن امتناع

نمود ... که ما ... دنیا نمیفروشیم یعنی سقی انعام برای حظ اکرام

برای حظ شعیب علیه السلام فرمود که این طعام نه مزد کار است بلکه عادت

منست که هر که بمنزل ما رسد بطریق [illegible] احسان کنیم [illegible]

مهمانی و با حضرت رسیده مروت اقتضا آن میکند که در دنیا کرم مهمان

مین میزبان قبول کند موسی علیه السلام از آن طعام تناول فرموده و

آنگاه [illegible] قَالَتْ اِحْدٰیهُمَا گفت یکی از آن دو زن و آن صفورا

یَا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ای پدر من بمزد گیر موسی را برای شبانی اِنَّ

خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ بدرستی که بهترین کسی که بمزد گیری اَلْقَوِیُّ

الْاَمِیْنُ مزدور توانا و امین [illegible] امانت [illegible] قوت او از کجا معلوم

کرده صفورا [illegible] شد [illegible] صورت مرافقت و امر کردن باو از عقب وی

معلوم کرد [illegible] شعیب [illegible] اطلاع یافته قَالَ گفت اِنِّیْ اُرِیْدُ

میخواهم اَنْ اُنْكِحَكَ انکه زنی بتو دهم اِحْدَی ابْنَتَیَّ هَاتَیْنِ

یعنی را از این دو دختر بکدام را خواهی علی ان [illegible] بر اینکه اجارت دهی نفس خود را بمن یا مزدوری کنی مرا ثمانی حجج هشت سال والمعنی آنست که در شرایع متقدمه دختران مهر پدران بوده و الیف میگفتند و در شریعت ما منسوخ شده بحکم و آتوا النساء صدقاتهن نحلة و اگر جز منافع مهر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم و جایز است نزد امام شافعی رحمهما الله تعالی و گفته اند معنی آیه این است که مزد اگر تزویج امینم خود را بتو نه صداق دختر من آنست که هشت سال شبانی من کنی فان اتممت پس اگر تمام کنی آن هشت سال را عشرا ده سال فمن عندك پس آن از نزدیک تست یعنی بطریق تفضل کاری کرده باشی و من نیز کرم بجا آورده و ما ارید و نمیخواهم ان اشق علیك انکه رنجه نهم بر تو بالزام اتمام ده سال یا مناقشه در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی از کار میفرمایم بر وجهی که آسان باشد و در رنجه نیفتی ستجدنی زود باشد که یابی مرا ان شاء الله اگر خواهد خدای من الصالحین از نیکوکاران

و از نیکان

وناسایشتی ... عهد و وفا بعهد و التزام ادب صحبت قال

ذلك بینی علیه السلام که این عهد بینی و بینك میان من و میان تو

قائم است که بجای آرم قضیت نیست أیما الأجلین یعنی هر کدام از هشت و ده

ده سال است قضیت بگذارم و بپایان رسانم فلا عدوان علی پس نیست

دست درازی جستن نسبت ترا بر من یعنی اهل مرا از من نخواهی ... والله

على ما نقول خدای میداند بر آنچه میگوییم و شرط میکنیم وکیل گواه است یا برهم

گفت و شنید ما ... کارساز ماست یعنی کار خود را بوی ... سپارم تا بتوفیق

از عهده عهد بیرون آییم ... یاری نماید ... بهم عهد بستند

و هم پیمان شدند فلما قضی پس آنهنگام که بگذارد موسی الاجل

... خبر است که اقضی الاجلین ... یعنی ده سال ...

گردد ده سال ... در مصاحبت شعیب بوده و در چهل سالگی با اجازت شعیب

متوجه مصر گشت ... در راه ... با اهله ...

خورد ... [illegible]

از برق باد و در مه متفرق شده دور مقدر آتش [illegible] سب [illegible]

جانب الطور از طرف کوه طور نارا آتشی قال [illegible] لاهله

[illegible] امکثوا درنگ کنید درین مقام که انی بدرستی که من

آنست نارا دیدم آتشی را لعلی آتیکم شاید که بیارم برای شما منها

بخبر از آن آتش معنی از زرد کسی که بر سر آن آتش است خبری که راه از کدام

[illegible] او جذوة من النار یا پاره بیارم از آتش لعلکم

تصطلون شاید که گرم شوید از حرارت آن فلما اتیها پس چون

آمد بدان آتش نودی ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند من شاطی

الوادی الایمن از کناره رود آن کناره بر راست موسی بود فی

البقعة المبارکة در جایگاه با برکت [illegible] من

الشجرة از جهت سمره یا عوسج یا عناب ان یا موسی انی

ای موسی انی انا الله بدرستی که منم الله رب العالمین پروردگار

عالمیان [illegible] موسی [illegible] در درخت نگاه کرد [illegible]

[illegible]

و ذکر جنت شعرا بیت لقای محبوب عشق همه موزون همچو و امید

آن دو یک صحیح و بیدا شش تمام سوخته کرده بیت در صفحه شی

بشوده همیدانم اکسیت اقتدر دائم که محبوبا شمع بکام عشق موسی علیه السلام

از برای آن یا موسی سوخته عشق و کرشمه شوق شده دید درخت

با بستاد و آن ندا مضمون داشت یعنی ندای موسی اِنّی اَنَا اللّٰهُ رَبُّ

الْعَالَمِين و دیگر وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ و اکنون بفکن عصای خود را

عصا خداوند باری شد فَلَمَّا رَآهَا پس آنهنگام که دید عصا را بسرعت

تَهْتَزُّ حرکت میکند كَأَنَّهَا جَانٌّ گویا که مار است جنبنده که در وقت

تیز مار گردید وَلّٰى برگشت مُدْبِرًا هزیمت کنان از خوف وَلَمْ يُعَقِّبْ

و باز نگشت بجانب آن درخت و دره ندا رسید که یا موسی

اَقْبِلْ ای موسی پیش آی وَلَا تَخَفْ و مترس از مار اِنَّكَ بدرستیکه تو

مِنَ الْآمِنِينَ از آزار و هلاکی اُسْلُكْ يَدَكَ در آر دست

فِي جَيْبِكَ در گریبان جامه خود تا بیرون آید

سفید و درخشنده مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ بی عیبی یعنی سفیدی او بی مکروه و تغیر

شود چون بیاض برص وَاضْمُمْ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ و جمع کن بسوی خود بازو

بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را مِنَ الرَّهْبِ از برای ترس تا تسکین

یابی یا دست راست زیر بغل چپ چنانکه مردم ترسناک کنند فَذٰنِكَ

پس آینه و یعنی عصا و ید بیضا بُرْهَانَانِ دو حجت و علامت اند مِنْ

رَبِّكَ از پروردگار بر رسالت تو برو بدین دو معجزه اِلٰى فِرْعَوْنَ

بسوی فرعون وَمَلَائِهٖ و گروه او اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان كَانُوْا قَوْمًا

هستند گروهی فَاسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دایره فرمان قَالَ رَبِّ

گفت موسی ای آفریدگار من اِنِّیْ قَتَلْتُ بدرستی که من کشته‌ام مِنْهُمْ

نَفْسًا از قبطیان کسی را فَاَخَافُ پس میترسم اَنْ يَّقْتُلُوْنِ ازینکه

بکشند مرا بقصاص آن وَاَخِیْ هٰرُوْنُ و برادر من هارون هُوَ

اَفْصَحُ افصح بر تقریر مِنِّیْ از من لِسَانًا از جهت زبان آوری

و سخن گزاری فَاَرْسِلْهُ مَعِیَ پس بفرست او را بامن رِدْءًا یاور

مددکار

ردءاً يصدقني تا مرا تصديق كند و تقرير [illegible] ی و [illegible]

نسبت ما [illegible] بلند [illegible] كلام مرا إني أخاف بدرستي كه من ميترسم

أن يكذبون آنكه مرا تكذيب كنند فرعونيان [illegible] زبان من بوقت مناظره

مرا ياري كند قال گفت خداي تعالى سنشد عضدك زود باشد كه

محكم كنم بازوي ترا يعني [illegible] نيروي تو بأخيك ببرادر تو هارون

ونجعل لكما و بدهيم مر شما را سلطانا غلبه و تسلطي بر اعادي فلا يصلون

پس نرسند إليكما بشما يعني بر شما استيلا نيابند و دست

ايشان بشما نرسد [illegible] بآياتنا بدلائل قدرت ما يا بسبب آيات

أنتما شما هر دو ومن اتبعكما الغالبون و هر كه پيروي كند

شما [illegible] غالب [illegible] شوند كه [illegible] زيرا كه آيات [illegible]

[illegible] ما [illegible] والله الغالب [illegible]

المتعالي فلما جاءهم موسى بآياتنا بينات [illegible]

[illegible] موسى [illegible]

ما هذا نيست اين الا سحر مگر جادوى مفترى بر بافته

كه دعوى مثل اين نكرده وما سمعنا ونشنيده ايم بهذا

مثل اين يعنى كه مثل اين بوده باشد في آبائنا الاولين در روزگار پدران

نخستين اين حجت آن گفتند كه دعوت روزگار [illegible] بسيار

وقال موسى وگفت موسى ربي اعلم پروردگار من

داناتر است بمن جاء بالهدى بكسى كه آمد براه نمودن از انبياء من

عنده از نزديك وى يعنى مرا فرستاده و ميداند كه من حق ميگويم

ومن تكون له و داناتر است بكسى كه باشد مر او را عاقبة الدار

سرانجام پسنديده در سراى دنيا يعنى ختم بر ايمان يا در آخرت يعنى نجات

از نيران و دخول در جنان انه بتحقيق آنست لا يفلح

الظالمون ستمگران رستگار نشوند [illegible] وقال

فرعون وگفت فرعون يا ايها الملأ اى گروه بزرگان ما علمت

ندانسته ام لكم براى شما من اله هيچ خدايى كه او را بستايند و تعظيم كنيد

غيري

تفسیر بیا خرمن ... ملک خدای ... که آخر ... آسمانهاست فاو
قِدْ لی ... از برای من یَا هَامَانُ عَلَى الطِّين پس
هامان بگل ... پخته شود در بنای او استحکامی بود ... که
آن خشت ... گفت خشت پخته ... فَاجْعَل
لی پس بنای برای من صَرْحًا کوشکی بلند که ... بسر
... تا ... آن ... لَعَلِّي أَطَّلِعُ شاید ... إِلَى إِلَٰهِ
مُوسَى بسوی خدای موسی یعنی بر وی مطلع گردم ... که
... وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ گمان می برم ...
كَاذِبًا ... فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه
آسمان مکان دارد ... و بدیهی ... شده بود
با مکان آفرین مکان چه کند ... با آسمان چه کند نه مکان ره
... [illegible] ... ساخت ...
... [illegible] ... جمع ... [illegible]

و تا رسید لعنة الله علیه برفع بنا امر نموده بنایی برآورد [illegible] محکم که هیچ کس بدان

طریق هرگز ندیده بود چنان بلند بنایی که قرن فرعونان نیت کنند فکر

کفشدن بکوشش در بنا کنی در زاد المسیر آورده که چون بنای با تمام رسید فرعون

بنای بیامد و در خیال او آن بود که به فلک نزدیک رسیده باشد چون نظر کرد

آسمان را از بالای آن صرح همچنان دید که از روی زمین می دید منفعل گشت

نمرود تیری بطرف آسمان بینداخت و آن تیر خون آلوده باز گردید

فرعون لعنت [illegible] موسی را حق تعالی جبرئیل علیه السلام فرستاد تا آن

را بعد از آن صرح زد و سه پاره ساخت یک قطعه بر لشکرگاه فرعون برآمد و هزار هزار قبطی

کشته شد و قطعه دیگر در دریا افتاد و دیگر جانب مغرب رفت و هیچ کس از او که مشغول

و مزدوران زنده نماند فرعون در وجود این خیال منصرف گشت و غرور او ده بار

بار دیگر باد نهاد وَاسْتَکْبَرَ و کردن [illegible] کردند هُوَ وَجُنُودُهُ فرعون

لشکرهای او فِی الْاَرْضِ یعنی در زمین مصر بِغَیْرِ الْحَقِّ بی استحقاق و ظنوا انهم

[illegible] و گمان بردند [illegible] ملکوت

لَا یُرْجَعُونَ باز گردانیده نخواهند شد بعد از بعثت و نشر فَأَخَذْنَاهُ
پس بگرفتیم او را وَجُنُودَهُ و سپاه او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس درافکندیم
ایشان را فِي الْيَمِّ در دریای [illegible] غرق شدند فَانْظُرْ كَيْفَ
كَانَ پس درنگر ای محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم که چگونه بود عَاقِبَةُ
الظَّالِمِينَ سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان و [illegible] را از مثل ایشان [illegible]
ترسان وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم ایشان را در جهان أَئِمَّةً پیشوایان
[illegible] تا با ضلال [illegible] مردمان را یَدْعُونَ میخوانند ایشان إِلَى النَّارِ
بسوی آتش یعنی عملهای که موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز رستخیز لَا يُنْصَرُونَ یاری داده نخواهند
یعنی هیچ یاری [illegible] عذاب ایشان باز [illegible] وَأَتْبَعْنَاهُمْ
و در پی آوردیم ایشان را یعنی ملحق [illegible] فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا
درین سرای لَعْنَةً لعنت را ملائکه و مومنان بر ایشان لعن کنند
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز قیامت هم ایشان مِنَ الْمَقْبُوحِينَ [illegible]

زند رفته بودن یاران سلکان ولقد آتینا و بدرستی که دادیم
موسی الکتاب موسی را توریت من بعد ما از پس آنکه اهلکنا هلاک کردیم
القرون الاولی گروه‌های قرنهای نخستین را چون قوم نوح
و هود و صالح و لوط علیهم السلام بصائر درحالی که آن کتاب حکمها
و سخنها روشن بود یا نورها که دیده بصیرت بگشاید للناس مر مردم بنی اسرائیل را
وهدی و راه نماینده باحکام شرع ورحمة و بخشایش برای
متابعان و عاملان لعلهم یتذکرون شاید ایشان پند گیرند
پند پذیرند وما کنت و نبودی تو ای محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
بجانب الغربی بطرف وادی غربی از جانب طور و طور در جانب
غربی بود از مقام موسی علیه السلام یعنی تو بر کوه طور حاضر نبودی اذ
قضینا چون گزاردیم الی موسی الامر بسوی موسی وحی
را وما کنت و نبودی من الشاهدین از حاضران [illegible]
[illegible] هفتاد که با موسی بودند ولیکن ما وحی کردیم [illegible] قصه را بتو

ولکنا انشأنا

ولکنّا انشأنا قرونًا [illegible] پس [illegible] قرنها [illegible]

[illegible] بعد از وی فتطاول پس دراز شد علیهم العمر بر ایشان

زندگانی یعنی مدتها مدید بر اهل قرنها گذشت و [illegible] صاحب [illegible]

منحرف شدند و علوم [illegible] باز [illegible] ما ترا برای تجدید این [illegible] فرستادیم

[illegible] شده [illegible] اخبار خبر بوحی آموزیم [illegible] وما کنت

ثاویًا و نبودی تو مقیم فی اهل مدین [illegible] تعلیم

تتلوا علیهم بخوانی برایشان آیاتنا آیتهای ما را [illegible] شعیب

[illegible] کردن بر استادان خوانده خبر کنند ترا ازین قصهای وما کنت

بجانب الطور و نبودی تو [illegible] طور سینا اذ نادینا چون

ندا کردیم موسی و تورات [illegible] المسیر [illegible] رضی الله عنه

[illegible] حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه [illegible] السلام و [illegible]

کشف الاسرار [illegible] موسی علیه السلام گفت الهی در تورات [illegible] امت

[illegible] امتی که [illegible] حمد [illegible] ستوده [illegible] موصوف [illegible] الله

است [illegible] احمد [illegible] علیه السلام

[illegible] بر [illegible] وتعالی فرمود [illegible]

[illegible] نسبت از براى [illegible] وارد است [illegible] طلب كرد
محمد صلى الله عليه وسلم [illegible] اصحاب [illegible] بنبيك لتهدى
جواب داده اند چون [illegible] اولاد ايشان [illegible] است كه [illegible]
[illegible] كه عطا داده [illegible] را [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] زهى نسبت اين امت [illegible] كه [illegible]
بحضرت [illegible] و توان [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] اوست [illegible] [illegible]
[illegible] صفات [illegible] عليه الصلاة والسلام [illegible]
در [illegible] الحمد خوانده ولكن و لكن [illegible]
[illegible] از [illegible] كه [illegible] ربك [illegible]
ايت [illegible] لتنذر قوما ما اتيهم
[illegible] من نذير من قبلك [illegible]
قبلك [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اسماعيل عليه السلام [illegible]

کرده بودندی درین زمان ایشان چه حجت داشتندی لاهلکناهم ببینة گرونه

شاید که بیشتر ایشان [illegible] تو [illegible] انه تقیّبه و گریزان بودی

برای رسیدی بینة عقوبتی که شده بما قدمت

به انچه پیش فرستاده است ایدیهم دستهای ایشان یعنی

[illegible] ایشان از کفر و ظلم و معصیت فیقولوا پس گفتندی

بوقت حلول عذاب ربنا ای پروردگار ما لولا ارسلت

چرا نفرستادی الینا بسوی ما رسولا فرستاده که پیغام [illegible] آورد

فنتبع آیاتک پس ما متابعت کردمی آیتهای ترا [illegible] قبل

رسول [illegible] و مکذب من المؤمنین و بودمی از گرویدگان

[illegible] و رسول [illegible] جواب [illegible] وقت آیتی از [illegible] بوقت

نزول عذاب [illegible] آورده [illegible] پیغامبر [illegible] عوت [illegible]

[illegible] فرستادیم آورده اند که [illegible] در باب

[illegible] سوال کردند [illegible] نبوت وی [illegible]

[illegible] [illegible] التورات [illegible] کان [illegible]

نه مولو تفسیر لما اسحر سحر است بدان معجزات که موسی داشت و فیکی ندارد
آنچه آمد که فلما البتی آنهام که چون آمد ایشان را الحق آمد بایشان نبی یعنی پیغمبر
در ستاده درست یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به پیغامبری درست بحق
قرآن من عندنا از نزدیک ما قالوا گفتند لولا اوتی چرا
داده نشد محمد مصطفی علیه السلام مثل ما اوتی موسی مانند آنچه
داده شد بموسی علیه السلام از معجزات یعنی چرا محمد را ید بیضا و عصا ندادند اولم
یکفروا آیا کافر نشدند یعنی شدند ابنای جنس ایشان از کافران قبطیه
بما اوتی موسی بانچه داده شد موسی را من قبل پیش ازین آیات
قالوا گفتند قبطیان سحران دو سحر یعنی موسی و هارون تظاهرا
هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب یعنی دو سحر
یکدیگراند یعنی توریة و قرآن وقالوا گفتند مشرکان یا قبطیان انا
بکل بهر یکی که از موسی و محمد و سحر بجمیع معجزات ایشان و کتب ایشان
کافرون ناگرویدگانیم قل فاتوا بکتاب بیارید کتابی

من عند الله

مِنْ عِنْدِ اللهِ [illegible] از نزدیک خدای [illegible] هو [illegible]

اَهْدٰی [illegible] راه نمای تر مِنْهُمَا از این دو کتاب [illegible] موسی [illegible]

[illegible] اَتَّبِعْهُ پیروی کنم [illegible] اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ

[illegible] فَاِنْ لَمْ

یَسْتَجِیْبُوْا لَکَ [illegible] فَاعْلَمْ اَنَّمَا

[illegible] یَتَّبِعُوْنَ [illegible] اَهْوَآءَ

هُمْ [illegible] وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ

اتَّبَعَ [illegible] هَوٰیهُ [illegible] بِغَیْرِ

هُدًی [illegible] مِنَ اللهِ از نزدیک خدای

اِنَّ اللهَ [illegible] لَا یَهْدِیْ راه ننماید [illegible]

الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ گروه ستمکاران را [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ

[illegible]

و متصل ساختیم … قرآن را … پیوسته و … پی در پی

از اسمی و سوری از پی سوری لعلهم يتذكرون تا ایشان

که ایشان پند پذیرند … الذين آتيناهم

الكتاب آنان که داده ایم ایشان را کتاب یعنی توریة من قبله پیش از

هم به يؤمنون ایشان بوی مؤمن … گرویده

اند از یهود چون … ابن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم … گفته اند

انجیل … مراد … ترسا از اهل حبش و شام … که … بود

حضرت رسالت … آمده و ایمان آورده … و ایمان این

اسلام و اصحاب او … که … و اذا يتلى

و چون خوانده شود قرآن عليهم بر ایشان قالوا آمنا به

او … ایمان آوردیم … کلام … انه الحق من ربنا

بدرستی … فرود آمده من ربنا از نزد … پروردگار ما انا كنا

… من قبله پیش … نزول … مسلمين …

و …

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باقی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اولئك [illegible] [illegible] ایشان اجرهم
[illegible] [illegible] [illegible] مرتین دو [illegible] بما صبروا بسبب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] السیئة [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] توفیق [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] واصحابشان و مال [illegible] [illegible]
پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دفع میکنند [illegible] [illegible] [illegible]
ومما رزقناهم وازانچه روزی داده ایم ایشانرا ینفقون
نفقه میکنند در راه [illegible] و اذا سمعوا اللغو و چون میشنوند سخن بیهوده
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اعرضوا عنه [illegible] [illegible] مینمایند
از آن [illegible] [illegible] وقالوا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

أَعْمَالُكُمْ و شما را عملهای شماست از ما بشما نمی‌رسد [illegible] بیازار دیگر

و شما را نیز سلامٌ عَلَيْكُمْ سلام [illegible] از ایذای شما را

بجوی مقابله و مکافات و گفته‌اند [illegible] توبیخ و دوری است نه تحیت یعنی ترک

شما گفتیم لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ نمی‌جوییم صحبت جاهلان و مخالطت [illegible]

[illegible] وقتی [illegible] موجب [illegible] فرجامی [illegible]

از [illegible] آیات [illegible] ابلیس آورده‌اند

که حضرت بر ایمان عم خود ابو طالب [illegible] بود در وقت وفات

بر بالین وی آمد و گفت ای عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا محبت آرم

بآن نزدیک خدای از برای تو [illegible] گفت ای [illegible] من میدانم که تو

راستگوی [illegible] ابو طالب [illegible]

[illegible] گفت من [illegible] خواسته [illegible]

[illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه [illegible] لا [illegible] دوست [illegible]

[illegible] مَنْ أَحْبَبْتَ [illegible] دوست [illegible] داری [illegible] او

رلن

[illegible] ولکن الله [illegible] یهدی من یشاء [illegible]

[illegible] وهو اعلم [illegible] بالمهتدین [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قلت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ويستلر روحيجي كه يجبى اليه سوقي ايدرم ثمرات
كل شيء ميوه‌لري [illegible] مناقح الا [illegible] وغراسي [illegible] جاري
برله [illegible] داوم [illegible] غردي [illegible] ورع درش قادر
رزقا من لدنا [illegible] منت عربي [illegible] جون باوجود
[illegible] مطلقات ومرفه [illegible] اوم [illegible] ايمان [illegible]
[illegible] ولكن أكثرهم لا يعلمون
[illegible] اولدي [illegible] باودي بانيد وكم أهلكنا
من قرية [illegible] اهل [illegible] كرنا فرماني بطرت
معيشتها [illegible] وقت [illegible]
[illegible] طاغيان [illegible] فتلك
مساكنهم لم تسكن
من بعدهم إلا قليلا [illegible]
[illegible] — [illegible] ورزي [illegible]
وبا [illegible] — في [illegible] كلهم [illegible]

نبود وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و ما بعد هم وارثان مساکن ایشان

ازیراکه آن الا اندکی باقی نماند [illegible] وَمَا كَانَ رَبُّكَ

مُهْلِكَ الْقُرَىٰ هلاک کننده [illegible] حَتَّىٰ

يَبْعَثَ تا بفرستد فِي أُمِّهَا در معظم [illegible] بلاد یعنی

[illegible] رَسُولًا

[illegible] که حکم الهی يَتْلُو عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان آيَاتِنَا

[illegible] الزام حجت و قطع معذرت وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي

الْقُرَىٰ هلاک کننده یعنی خراب سازنده [illegible] إِلَّا وَأَهْلُهَا

ظَالِمُونَ ستمکاران باشند بتکذیب رسل [illegible]

وَمَا أُوتِيتُمْ [illegible] مِنْ شَيْءٍ از چیزی که اسباب

[illegible] فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [illegible] خوردنیست [illegible] زندگانی

[illegible] وَزِينَتُهَا [illegible] آرایش [illegible] اعتبار

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ [illegible] ثواب

[illegible]

بهشت خدا اگر دوست ... وشیعت و اوی ... مبارک منزل فلاد

فحیلکو بیود نیا ... و فرم ... کیکینه کهمل میکند بافی الفانی و موجود

بمعیرب حقیقت با لعل زر داد زرخشک ... کسی که عقلش جوهر

تاریک و در دوست کرد علی و حمزه رضی الله عنهما با بوجهل ...

در باب من وکفر ... عمار یاسر با ولید ...

نازل شد که أفمن وعدناه با کسی که وعده کرده‌ایم او را ... آخرت

بنعمت در دین وعدا حسنا وعده نیکو که ...

بیت فهو لاقیه پس آنکس دریابنده آن ...

شبیه علی و حمزه و با عمار رضی الله عنهم ... کمن متعناه

مانند کسی که بهره داده‌ایم او را متاع الحیوة الدنیا

زندگانی دنیا که نعمتش ... با محنت ...

و بالش در ... وحاشر ... ثم هو

یوم القیامة ... من المحضرین ...

بود و بنی آدم [illegible] بعضها مراد از بند کسی [illegible]

نحو و [illegible] نادیهم [illegible] و کرد [illegible] از خدای [illegible]

فیقول پس گوید این شرکائی [illegible] کجا اند [illegible] من [illegible]

الذین کنتم تزعمون بودید [illegible] [illegible]

قال الذین حق گوید آنانکه واجب علیهم القول

برایشان سخن خدای یعنی آیات وعید لاملئن جهنم [illegible]

رسانند ضلالت باشند یاد دیوان که گویند ربنا ای پروردگار

هؤلاء الذین [illegible] یعنی ضعفا و اتباع [illegible] اغوینا

[illegible] ایشان را [illegible] اجابت کردند اغویناهم

گمراه کردیم ایشان را کما غوینا چنانچه خود گمراه بودیم تبرأنا الیک

[illegible] بسوی تو از ایشان [illegible] اختیار کرده اند

ما کانوا ایانا یعبدون [illegible]

[illegible] هستند [illegible] پرستش [illegible] نفس خود میکردند و قیل

ادعوا شرکاءکم را فرا خوانید انبازان خود را کی گمان بردید این بود
انباز انکه فریاد رسند بد ایشان تا عذاب شما دفع کنند
پس بخوانند ایشان را بامید فدعوهم فلم یستجیبوا لهم پس اجا
نکنند ایشان را بجهة عجز از اجابت و نصرت ورأوا العذاب و ببینند آ
و به بیند عذاب را تابعان و متبوعان لو انهم و تمنا برند که ای کاش
کانوا یهتدون بودندی که راه یافتندی بحجتی که عذاب از خود
دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب الیم ایمن شدندی ویوم
ینادیهم و یاد آر روزی را که حق سبحانه اهل تکذیب را آواز دهد
پس گوید ماذا اجبتم المرسلین بچه جواب دادید فرستادگان را
چون شما را بحق دعوت کردند فعمیت پس پوشیده شود علیهم
الانباء برایشان خبرها یعنی همه جوابها ... [illegible] ... کا ... [illegible]
با پیغامبران گویند ... یومئذ ... [illegible] ... در
... [illegible] ... فهم لا یتساءلون ... ایشان ... [illegible]

[illegible] کریم [illegible] نبی [illegible] همه [illegible]

[illegible] صورت [illegible] بر پستی [illegible] کانتا [illegible]

[illegible] کرده [illegible] و [illegible] رسول و عمل

[illegible] یکون [illegible]

[illegible] المتقلبین از [illegible] بعثت رسول الله

جواب [illegible] یا اجابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم

بازپسین [illegible] رضای محمد [illegible]

[illegible] که عذای بر محمد برای نبوت [illegible]

بایستی که حضرت [illegible] از بزرگترین اهل مکه و طائف کرده بودی لولا نزل

هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم حق سبحانه در جواب [illegible]

وربك [illegible] يخلق ما يشاء [illegible]

[illegible] و [illegible] هر که را میخواهد برای [illegible]

[illegible] حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم [illegible] گمان [illegible]

[illegible] چون [illegible] مغیره و سایر [illegible]

اختیاری نیست در آن یعنی ایشانرا از سر دنیز که برای ایشان بود کسی را برگزینند
چه ما تمام اختیار در رقبة اقتدار تعدد [illegible] است هر که را خواهد برگزیند
و هر چه خواهد رد کند سبحان الله پاکی مر خدای راست از آنکه کسی را بالای
اختیار او باشد و تعالی و برتر است عما یشرکون از آنچه
شریک می آرند بت پرستان و شریک می کنند مر او را و ربک و پروردگار تو
یعلم میداند ما تکن آنچه پوشیده صدورهم سینهای
ایشان یعنی پنهان آنچه میدارند از عداوة پیغامبر و کینه مومنان
و ما یعلنون و آنچه آشکارا میسازند از طعن در نبوة و تکذیب قرآن
و هو الله و اوست خدای مستحق پرستش لا اله هیچ معبودی نیست
الا هو مگر خدای له الحمد مر او راست ستایش فی الاولی و الآخرة
در این سرای و در آن سرای چه مر بی نعم دنیوی و اخروی اوست و له
الحکم و مر او راست حکم [illegible] و الیه ترجعون و بسوی او باز گردانیده
[illegible] قل بگوی ای محمد [illegible]

ان جعل الله اگر گرداند خدای علیکم الیل بر شما شب را سرمدا همیشه

پاینده الی یوم القیمة تا روز قیامت نابود شود آفتاب تحت الارض و باز دارد

باز گردانیدن او از حرکت من اله کیست خدای غیر الله

خدای بحق که او را قدرت باشد یأتیکم بضیاء بیارد برای شما روشنی

کردن تا طلب معاش کنید افلا تسمعون آیا پس نمی شنوید

سمع تدبر و اعتبار قل ارأیتم بگو خبر دهید ان جعل

الله اگر سازد خدای علیکم النهار بر شما روز را سرمدا دائم

و پاینده الی یوم القیمة تا روز قیامت بنا کند آفتاب در وسط

آسمان بر قرار و از حرکت من اله غیر الله

کیست خدای بجز او که از راه رحمت یأتیکم بلیل تسکنون

بیارد برای شما شب که آرام گیرید فیه در آن از تعب اشتغال اعمال

افلا تبصرون آیا نمی بینید آثار قدرت

و من رحمته ... جعل

لکم الیل و النهار ...

آرام گیرید در شب و لتبتغوا و تا بجویید در روز من فضله از
روزی خدا که بفضل خود داده است ولعلکم تشکرون و تا شکر گزارید
شما سپاس داری کنید خدای را بر نعمت روز و شب چرخ ... شبانروزی
شب بود روز آورد روزی دهد خلوت شب ... تا آن جان ریش
وا ز دل گوید بجانان خویش روزها یاد ز بهر غوغای عوام تا برآید سخن
کار من گیرد نظام ویوم ینادیهم و یاد کن روزی که ندا کند
خدای مر بت پرستان را ... ندا تقریع بعد از تقریع است فیقول
پس گوید أین شرکائی کجا اند انبازان من الذین آنانکه
کنتم تزعمون بودید که گمان می بردید که شریکان من اند و
نزعنا بیرون آریم من کل امة از هر گروهی
شهیدا گواهی بر گفتار و رسالت ایشان یعنی پیغامبران را بگواهی
آریم فقلنا هاتوا پس گوییم مر ایشان را که بیارید برهانکم
حجت گروید بر ... مذهب فعلموا پس بدانند آن هنگام
ان الحق لله ... با ... با توحید ... مر

خود بوصیت وَضَلَّ عَنْهُمْ وگم شد ازیشان مَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ • ازانچه بودند که بر خدا افترا سخنان باطل با امید
شفاعت که بیان میساخت إِنَّ قَارُونَ بدرستی که قارون
كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ بود از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید عم
زاده موسی بوده و گفته اند وی خواهرزاده موسی بود و اصح آن است که پسر
عم موسی بود چه قارون بن یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران
ابن قاهث است از اولاد لاوی بن یعقوب علیه السلام و قارون
از خوبی قامت و زیبائی صورت مشهور بود و توریت
خواندی بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار او بوده و در زمان فقر
و احتیاج مردی متواضع و متخلق بوده و بعد از آنکه توانگری روی بوی نهاد
حالش متغیر گشت فَبَغَىٰ پس ستم کرد و زیادتی جست عَلَيْهِمْ
بر قوم موسی علیه السلام و خواست که بهتر گیرد ازیشان وَآتَيْنَاهُ
عطا کردیم او را مِنَ الْكُنُوزِ از گنجها یعنی مالها که ذخیره کرده
مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ آنچه کلیدهای آن یعنی گنجهای آن

لَتَنُوءُ همراهیهٔ کلیدها بِالْعُصْبَةِ گروهی از مردمان أُولِي الْقُوَّةِ

خداوندان قوت یعنی [illegible] بدرستی که [illegible] از [illegible] چهل [illegible]

چهل تن [illegible] که کلیدهای گنجهای وی [illegible] گرفتند [illegible] آورده که [illegible]

[illegible] مفاتح خزاین [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

زیاده نبود از پوست [illegible] [illegible] [illegible] امام ثعلبی

گفت [illegible] [illegible] [illegible] چهار صد و چهل هزار [illegible]

[illegible] إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ [illegible] چون گفت مر قارون را

قَوْمُهُ گروه او [illegible] [illegible] [illegible] گفتند [illegible] لَا

تَفْرَحْ شادی مکن [illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] لَا يُحِبُّ

الْفَرِحِينَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گردد

[illegible] شادی [illegible] [illegible] وَابْتَغِ طلب کن

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آتَاكَ [illegible] [illegible] [illegible] الدَّارَ الْآخِرَةَ

سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را و وسیله ساز از او در حصول
ثواب بهشت ... یعنی توانی که بهشتی شوی ... خرجان من در حضرت
بری وَلَا تَنْسَ و فراموش مکن نَصِيبَكَ بهره خود را
مِنَ الدُّنْيَا از مال دنیا یعنی نصیب تو در وقت رحلت از جهان
کفنی خواهد بود و بس از انحال بر اندیشه بر مال و غره مشو
که ملک تو شام تا صبح خواهد بود و از سرحد روم تا یمن خواهد بود
از روز نه جهان یعنی عزم سفر همراه تو چند گز کفن خواهد بود که فقیر اند
فراموش مکن بهره خود را یعنی با مقدار مال که ترا کفایت بستند کن
وَأَحْسِن و نیکویی با بندگان خدای كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ چنان
که نیکویی کرده است خدای و نعمت فرستاده إِلَيْكَ بسوی تو
وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ و مجوی تباه کاری به پنداری و تکبر
فِي الْأَرْضِ در زمین إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ دوست ندارد فساد کنندگان را که بدنیا مغرور

علم کند قال کفت همدون موهوب این اوتیته
ن نیست کرداده ام این مال را یعنی بمن داده از علمی
م عندی است که نزدیک من است یعنی علم توریت
ن اعلم بنی اسرائیل . ان یا علم تجارة بود گفت و بعضی کاب
ر) بوده جبهای یوسف صدیق علیه السلام از ابرادشته کفته اند
راد علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود و او
معنی تعلیم داده او کم یعلم آیا ندانست قارون یعنی
سته بود و در توریت خوانده بود و از سخن خالی شنیده بود آن
الله انکه خدای قد اهلک بدرستی که تحقیق هلاک کرده است
من قبله پیش از . . . من القرون از اهل زمانهای
من هو کسی را که او اشد سخت تر از قارون بوده
از قارون قوة از روی توانایی و اکثر جمعا بیشتر
از روی جمع مال مخص سخن انکه . . .

تمامی مشهور بوده و نامه بود اعمالهم پیدا اند که الا روز یعنی روز قیامت که مردم

پس از دیدن هیچ مصیبت حالا لا یسئل پرسیده نخواهد شد عن

ذنوبهم المجرمون از گناهان خود گناهکاران یعنی مشرکان

چه ایشان را بسیمای ایشان بخواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم

یا آنکه از ایشان سوال استفهام نخواهد بود چه حق تعالی مطلع است بر آن

یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بی حساب به دوزخ خواهند رفت فخرج

پس بیرون آمد قارون روز شنبه علی قومه بر قوم خود فی زینته

با آرایش خود بر استری سفید که زین زرین داشت نشسته و جامه ارغوانی

پوشیده و چهار هزار کس بهمین صفت با وی سوار شده و در کشاف آورده

که هفتاد هزار تن که جامها معصفر داشتند با وی گشتند و مردم پس از آن

[illegible] نزدیک بوده و در موضح آورده که هزار جاریه با استرهای سفید

با زین زرین و جامهای ارغوانی و [illegible] های سفید [illegible]

[illegible] قوم و را [illegible] قال الذین [illegible] یریدون

[illegible]

[illegible] ... کاشکی بودی ما را مثل [illegible]

آنچه داده شد قارون را إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ [illegible]

خداوند بهره بزرگست از دنیا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و گفتند

آنانکه داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت بعد از آن بوده اند به برکت قناعت و

توکل چون یوشع و اصحاب وی وَيْلَكُمْ وای بر شما ای طالبان دنیا ثَوَابُ اللَّهِ

پاداش خدا در آخرت خَيْرٌ بهترست از مالهای دنیا لِمَنْ آمَنَ

مر کسی را که ایمان آورد و بگرواید به پیغامبر وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کارهای نیکو

وَلَا يُلَقَّاهَا و تلقین نخواهند کرد این کلمه را که علما گفتند یعنی [illegible]

نخواهد داد إِلَّا الصَّابِرُونَ مگر صبر کنندگان [illegible]

شکیبایی [illegible] و گفته اند توفیق [illegible] اعمال صالحات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت تو مثالت بر او چون و من پیچ بیرون رسید گفت بر بعضی چند

چیز ... ایم و در پی ابتدای درستی بود تا وقتی که حکم زکوة نازل شد

و با نفس ... بسیار رنج مال می بایست داد موسی علیه السلام بفرمان الهی با وی

صلح کرد که از هزار دینار زکوة دهد قارون ... حساب مبلغی عظیم بر آمد بخل

و نخوت بر سر راه برو گرفته جمعی از بنی اسرائیل را طلب ... و گفت ...

کفر فرمان برد ... زمان می خواهد که ما را او ... گفتند تو مهتر مائی

... گفت می خواهم که او را میان قوم ... [illegible] کس سخن وی

نشنود پس زنی فاجره که در ... مشهور بود نام او ... طلبیده گفتند

و دو همیان زر داده مقرر کرده که فردا بمجمع خاص ... دعوی

با وی زنا کرده است ... دیگر که موسی علیه السلام در ... امر و نهی

منبر ... که هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که زنا کند اگر ... محصن است

[illegible]

گفت اگر ... هم باشم ... بنی اسرائیل ...

که تو با فلانی زنا کرده موسی فرمود معاذ الله او را حاضر کنید پس آن زن حاضر آمد

و موسی گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدای که دریا را شکافت و تورات

فرو فرستاد که راست بگو زن را هیبت الهی دریافت گفت یا کلیم الله قارون

دو هزار دینار زر رشوت داده مرا و وعده نموده تا افترا کنم بر من با وجود که نه کار را

دیده باشی حکم کرده بستم که بر تو تهمت کنم و اینکه تو از همه انبیا بهتر

باشی بنی اسرائیل چون قارون دید رسوا شد

موسی علیه السلام از قارون شکایت کرد خطاب آمد

که زمین را در فرمان تو کردم بفرمای هر چه میخواهی موسی علیه السلام گفت ای

قوم من مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هر که با قارون است گو بجای خود

قرار گیرد و هر که با من است گو بر کنار رود همه بنی اسرائیل ازان محفل کناره

گرفتند الا دو تن که با قارون ماندند موسی علیه السلام با زمین خطاب کرد

که بگیر ایشانرا زمین پایهای ایشانرا تا کعبین فرو برد و ایشان

تضرع آغاز نموده امان طلبید تا بجای رسید موسی علیه السلام گفت

شد ثم القصه تا زانو و میان و گردن بزمین فرو رفتند و زاری و استغاثه
در دل موسی اثر نکرد تا زمین ایشان را تمام فرو برد و از آن پس
که حضرت عزت با موسی عتاب کرد که هفتاد بار قارون و یاران او
فریاد کردند بفریاد ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت و جلال من اگر یک نوبت
مرا بخواندندی اجابت کردمی القصه بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل
با یکدیگر گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود فخسفنا و پس
فرو برد ثم به وبداره الارض قارون و سرای او را بزمین صاحب
لباب فرموده که هر روز قارون بمقدار قامت خود با خانه و مال بزمین
فرو میروند و نفخ صور را بارض سفلی خواهد رسید گنج قارون که فرو میرود
از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت حق و لیشان هست فما کان
له پس نبوده مر قارون را من فئة هیچ گروهی از یاران که دفع نقمت
ینصرونه یاری کردندی او را من دون الله بجز خدای
وما کان هو من المنتصرین از منع کنندگان عذاب

ز خود یعنی نه کسی از وی عذاب باز داشت و نه او خود توانست داشتن

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا و بامداد کردند آنها که آرزو میکردند که جاه و

منزل و جاه او را بِالْأَمْسِ دیروز یعنی آرزو برندگان کشته و عبارت وی

بصلاح يَقُولُونَ میگفتند بر سبیل تعجب وَيْكَأَنَّ اللَّهَ ویک بمعنی

بلکه باشد و کاف علم مضمر است یعنی وای بر تو بدانکه خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ

گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ

از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود بلکه محض اراده وَيَقْدِرُ

و تنگ میسازد بر هر که میخواهد نه بعلتی که تقاضای تنگ کند بلکه بمقتضای

مشیت لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ اگر نه آن بودی که خدای منت نهادی

عَلَيْنَا بر ما و بماندی او آن دنیا وی آنچه تمنای ما بود لَخَسَفَ بِنَا

هر آینه بزمین فرو بردی ما را [illegible]

ما را نیز چنین فرو بردی وَيْكَأَنَّهُ [illegible]

[illegible]

نمی‌رهند هرگز [illegible] یعنی انه لا یفلح الکافرون

رستگار نمی‌شوند از عذاب [illegible] کافران یا کافر نعمتان یا مکذب

[illegible] تلک الدار الآخرة آن سرای دیگر که شنیده [illegible]

[illegible] نجعلها سازیم آن را للذین برای آنکه لا یریدون

[illegible] نمیخواهند علوا برتری و تکبری فی الارض در زمین

یا اهل آن ولا فسادا و نه تباه کاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون

[illegible] والعاقبة و سرانجام نیکو للمتقین مر پرهیزگاران

[illegible] کرده برای رضای مرجع حقیقی را است از ارواح مقدسه نبی یا

[illegible] از آدمی [illegible] صفات نفسانیه که در زمان بشریت طالب علو

[illegible] چون نفوس فرعون [illegible] و فساد [illegible] غیر حضرت

[illegible] الصفات [illegible] کس [illegible] عالم ملک و ملکوت

حضرت [illegible] الملک باز [illegible] و ملکوت

[illegible] و سلطان [illegible] خواهند [illegible]

هرچه خواهی بکن که ملک تراست من جاء بالحسنة هرکه بیارد

خصلتی نیکو یا معرفتی [illegible] یا طاعتی [illegible] فله پس

مراورا هست خیر منها نیکوتر از آن خصلت یا طاعت

یا معرفت یا هرکه بیارد نیکی در دنیا [illegible] بهتری از آن [illegible]

ومن جاء بالسیئة و هرکه بیارد بدی چون شرک و معصیت

فلا یجزی الذین پس جزا داده نشوند آنان که عملوا

السیئات کردند بدیها را الا ما کانوا یعملون

مثل آن چیزی که بودند در دنیا که عمل میکردند ظاهر است که بدل

[illegible] ثواب حسنه بهتر از آن خواهد بود و پاداش سیئه مثل آن

و [illegible] تصحیح حال بدکار [illegible]

اسناد [illegible] ایشان [illegible] این حضرت [illegible] اعتبار [illegible]

[illegible] است هرچه در شرع و عقل بد باشد [illegible]

[illegible]

عمر [illegible]

... مشرق حرم کعبه دور گردید مولد و مسکن مبارکش ظاهر گشت علیه
السلام بدین آیه فرود آمد اِنَّ الَّذِیْ فَرَضَ بر تو یعنی که
فرض کرد است عَلَیْکَ الْقُرْاٰنَ بر تو تبلیغ قرآن یا عمل
بر آن لَرَادُّکَ هر آینه باز گردانیده است اِلٰی مَعَادٍ بجای
باز گشت یعنی مکه و گویند این وعده فتح مکه بوده و نیز بعضی معاد جنت
و عدنا و بلا کاشی آورده که معاد فنا فی الله است در احدیت ذات
و بقا بعد مقام تحقق بجمیع صفات و بر سالک منتصر اینجا سر انجام دار
و الیه یعود ... میگردد چون ازو بدین ابتدا هم بدو باید
که ... انتها ... گویی که کنند از حق طلوع جمله را هم سوی او باشد رجوع
قُلْ بگوی ای محمد رَبِّیْ پروردگار من اَعْلَمُ داناتر است مَنْ
جَآءَ بِالْهُدٰی بکسی آورده راه راست یا توحید یا قرآن و آن منم
وَمَنْ هُوَ و آنکس که او فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراهی هویدا
جاهلان منکران من وَمَا کُنْتَ تَرْجُوْا نبودی تو که امید داشته باشی

ان یلقی الیک الکتاب که کتاب انکه فرستاده شود بتو قرآن ربانی

بتو لکن بفرستاد الا رحمة مگر بجهت بخشایشی من ربک از پروردگار تو

فلا تکونن پس مباش ظهیرا هم پشت و یار للکافرین

مر کافران را دیگر کافر یعنی مدارا مکن با ایشان و ملتمس ایشان را اجابت منمای

ولا یصدنک و باید که کافران باز ندارند ترا عن آیات الله

از خواندن آیتهای خدا و عمل کردن بدان بعد اذ انزلت

الیک بعد از آنکه فرو آمده است بتو وادع و بخوان خلق را الی

ربک بسوی عبادت پروردگار تو ولا تکونن من المشرکین

و مباش از گروه انبازگیران ولا تدع و مخوان مع الله با خدای

الها آخر معبودی دیگر لا اله الا هو نیست

معبودی سزاوار خواندن مگر حق سبحانه آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

هالکست فانیست الّا وجهه مگر ذات حق سبحانه با همه صفات کمال

که باقی وجه الله است له الحکم مر وراست فرمان والیه

ترجعون و سوی او باز گشت خواهد بود با معانی نزد محققان

آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه پس از روی حقیقت

همه فانی باشند حسب کشف الاسرار و تقریر این اسرار کلمه

حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکنند که نه از کس بتو نه از تو بکس همه

از تو بتو نفس همه توی و لیس الا کل شیء ما خلا الله باطل علایق منقطع

و عوایق مرتفع رسوم باطلست و انبیا مضمحل حدود متلاشی و علایق

باقی وجه حق بقا بخود باقی در شرح عوارف مذکورست که نفست هالک

تا معلوم شود که وجود همه اشیا در ... او امروز هالکست و حرام

ست ... فردا در حق محجوبان ست ... روز ...

قریبا با وجود ... [illegible]

[illegible]

مقطعه چیست نیز معلوم نیست تا و باشد که کسی را تحقیق این کتاب ...

و هیچ عاقل کامل را ... گشته ... از کلام آگاهی ... خود ما خود ...

کم است و از حروف اجل این سوره گفته اند الف ... به معنی ... است

و لام بلطیف و میم بمجید ... بر که الم ... روی ... من ...

اخلاص ... و مگذار ... نزدیک دیگران مسلم ... احسب

الناس آیا پنداشتند مردمان ان یترکوا ... فرو گذاشته شوند

ان یقولوا آیا که گفتند آمنا ایمان آوردیم ...

بمجرد قول امنا ... باز دارید و هم لا یفتنون

و حال آنکه ایشان ... آزموده نشوند باوامر و نواهی یا مبتلا ...

یا امتحان نکنند ایشان را بهجرت ... و امثال آن ... این آیه ...

جمعی از مسلمانان ... که در مکه بودند و ایشان را بجرد از ...

آمده مهاجران از مدینه ... پیغام ... اسلام ...

... مجرد ... بیت ... بعضی ... هجرت ...

بی خبر کان آگاه شوند تا ایشان را از راه بر گردانید نه حق سبحانه جهت
تسلیه دل ایشان فرستاد که بصبوری می باید که گشتن ایشان برای دعوی و ایذا
شفا راه رسول است می باید کشید و بار طعنه اغیار می
باید کشید و این واضح است که مهجع موالی عمر بن الخطاب رضی الله عنه
در بدر زخم تیر عامر حضرمی شهید شد و بر لفظ مبارک حضرت رسالت
و مادر صلی الله علیه و سلم گذشت که پیغمبر و شهیدان اهل توحید او و خواهر
و پدر از فوت مهجع بسیار جزع و فزع مینمودند تا حق سبحانه و تعالی آیت
فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نمیرود
وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستی که ما امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ آنان را که پیش از ایشان بودند یعنی اسطوره
در همه امم را فتح بوده و نقد دعوی هر یک را بر محک ابتلا آزمودند
فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ پس ظاهر میگرداند خدای الَّذِينَ صَدَقُوا
آنان را که راست گفتند در دعوی ایمان وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

بیشتمیز میسازد دروغ گویان از راستین یا مینمایند این هر دو گروه را
یا جزا میدهد ایشانرا بدانچه میدانند از صدق و کذب ایشان در محبت
دعوی کنند صد هزاران امتحان بردی اکنند گر بود صادق کشد بار
ور بود کاذب گریزد از بلا أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ یعملو
آیا گمان بردند يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ میکنند بدیها چون کفر و معا
يَسْبِقُونَا آنکه پیشی میگیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات
ایشان سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمیست آنکه میکنند در فتوحات
گرایا می پندارند گنهکاران که بر هیات خود بر مغفرت و شمول رحمت
سبقت گیرند انچه حکم نا پسندیده است زیرا که رحمتی من سبقت
بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد گر گناه تو از عدد بیش
سبقت رحمتم از آن بیش است مَنْ كَانَ يَرْجُوا هر
که امید دارد لِقَاءَ اللَّهِ لقای خدایرا در بهشت یا وصول
الهی و گفته اند که بترسد از رستخیز و عرض او بر خدای که اما

پس بدرستي كه خداي مقرر كرده براي لقاي جزا
فان اجل الله
لآت هر آينه آينده است وهو السميع و اوست شنوا بگفتار
بكار العليم دانا بضماير واسرار ايشان ومن جاهد
و هر كه جهاد كند با اعدا ويا با هوا النفس غزا فانما يجاهد پس جز اين نيست
كه جهاد ميكند لنفسه براي نفس خود چه ثواب آن عايد بوي است
ان الله لغني بدرستي كه خداي هر آينه بي نيازست عن العا
لمين از طاعات ومجاهدات عالميان وتكليف ايشان بعبادة جهت
صلاح احوال ايشان است والذين آمنوا وآنانكه گرويدند
وعملوا الصالحات وكردند كردارهاي نيكو لنكفرن
هر آينه محو كنيم عنهم از ايشان سيئاتهم بديهاي ايشانرا
ولنجزينهم وهر آينه پاداش دهيم ايشانرا احسن الذي
نيكوتر عملي را كه كانوا يعملون بودند كه ميكردند يعني بر هر
كه حسنه علي الف نسبت خواهيم وباقي اعمال بانكه حسنست

مباهات و نعمت مرهمان قیاس با پادشاهی دنیا نتوا
بیشتر از هم الف [illegible] یکی را ده و زیاده تا هفتصد زیرا که الله غنی است و محتاج
اند و بی نیازاند ، هم باشد که غنی چیزی رسد محتاج را تا او رد نماید
که چون سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه بدولت اسلام مشرف گشت
مادرش حمنه بنت ابی سفیان سوگند خورد که از آفتاب بسایه نروم
و از هر چه بدان علیه [illegible] کافی مردیابد تناول نکنم تا سعد از دین محمد که
اختیار کرده بیزار نشوی سعد صورت حال بعرض رسالت پناه رسانید
و این آیه نازل شد ووصینا الانسان و امر کردیم اورا
بوالدیه [illegible] حسنا نیکی یعنی فعلی که محض خوبی
باشد و ان جاهداک و اگر کوشش نمایند والدین و جهد کنند
در آنکه بانوا لتشرک بی تا شرک آری بمن و انباز گیری
ما لیس لک به علم آنچه نیست ترا [illegible] علم یعنی باآنکه
دانسته [illegible] علم بآن [illegible]

نکند

تا که عقوبت گشتم بلکه انبیا و رسل با من چیزی را که ترا علم نیست آن

را الهی دانی باو که الوهیت ثابت نیست جز مرا فَلَا تُطِعْهُمَا

پس در آن فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست

اِلَیَّ بسوی مجازات من است مَرْجِعُکُمْ بازگشت شما از

مؤمن و مشرک نیکوکار و عاق فَاُنَبِّئُکُمْ بیاگاهیم شما را وقت

جزا دادن بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که میکنید وَالَّذِینَ

آمَنُوا آنکه ایمان آورده اند بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کردند کارهای شایسته بعد از آن لَنُدْخِلَنَّهُمْ هر آینه

داخل کنیم ایشان را فِی الصَّالِحِینَ در زمره نیکوکاران یا در آنچه

در محل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ

یَقُولُ کسی هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم ما بخدای

منافقان ... که میگفتند ایمان آوردیم ... فَإِذَا

اُوذِیَ پس چون ایذا کرده شود فِی اللَّهِ در راه ...

او يعني گفتند و عذاب كنند جعل كرد آنرا يعني برابر دارد و
فِتْنَةَ النَّاسِ يعني عذاب مردمانرا كه كافران اند بايشان كنند
كَعَذَابِ خداي يعني ترك ايمان كنند از خوف عذاب خلق چنانکه ترك
كفر مي بايد كردن از خوف عذاب خداي وَلَئِنْ جَاءَ و اگر بيايد
نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ ياري از نزد پروردگار يعني فتحي و غنيمتي
لَيَقُولُنَّ هرآينه گويند إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستيكه ما هستيم با شما
در دين و ملت پس ما را در غنيمت شريك كنيد أَوَلَيْسَ اللَّهُ
آيا نيست خداي بِأَعْلَمَ داناتر از همه دانايان بِمَا فِي صُدُورِ
الْعَالَمِينَ بآنچه در دلهاي ايشان است از صفاي اخلاص و كدورت
نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هرآينه حق تعالی
اين گروه را يعني متميز خواهد ساخت با مجاهده يعني ان دريافتن محنت
منافقان از مؤمنان شناخته شوند چنانچه با سرّ عيار زر و نقره
معلوم ميگردد و در شكل ... ان زر و ... تزان

چه و تحقیق شناخت [illegible] با کیش [illegible]

در اصل بود [illegible] در طلب [illegible]

بن حفص عمر خطاب و خباب رضی الله عنهما گفتند از دین خویش

روی بتابید طریقه قدیم [illegible] آن فرو مگذارید و [illegible] حرص

اباکنی یا حشر [illegible] و [illegible] گناه مگذاریم حق تعالی

فرمود وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنها که کافر شدند لِلَّذِينَ

آمَنُوا ایشانرا که تصدیق کردند اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا پی روی

کنید ما را یعنی متابعت کیش پدران ما کنید وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ

و باید که برداریم گناهان شما را اگر بعث در آید و بیل جزا یعنی اگر شما تبعت

نا کنید ما خطاهای شما برداریم وَمَا هُمْ و حال آنکه نیستند کافران

بِحَامِلِينَ بردارندگان مِنْ خَطَايَاهُمْ از گناهان ایشان

مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان لَكَاذِبُونَ دروغ

دروغگو باشند در سخن خود که میگو [illegible] خدای [illegible] ما بر دارند

و افضیحتی بر ما آن از منشک دلیسبهی فه در نحواهم بعضی چیزرا نمی بر
کنند و در وباز کنند همان آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شده اند انهم
ولیحملن وهر آینه بر خواهند داشت در قیامت اثقالهم
بارهای گران گناهان خودرا واثقالا وبارهای گران دیگررا
مع اثقالهم با بارهای گران خود یعنی وزر وبال اضلال ک
گمراه شده اند جرایم ایشان خواهند داشت بی آنکه چیزی
از گناه گمراهان کم گردد ولیسئلن وهر آینه سوال کرده خواهند شد
تابعان ومتبوعان یوم القیامة در روز رستخیز عما کانوا یفترون
از آنچه هستند که می بافتند از اباطیل یعنی که سبب اضلال خلق
میشد ولقد ارسلنا وبدرستی که ما فرستادیم نوحا الی قومه
نوح را بسوی قوم او فلبث پس درنگ کرد فیهم در میان
ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق الف سنة
هزار سال الا خمسین عاما مگر پنجاه سال در بقیه اشهر کث

از مدت عمر

نوح علیه السلام چهل ساله مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال حق را

بخدای دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال زیست و داشت از

وهب نقل کرده که عمر نوح علیه السلام هزار و چهار صد سال بود و صاحب

المعانی فرموده که سیصد و پنجاه ساله مبعوث شد و نهصد و پنجاه

دعوت کرد و بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زیست ملک الموت

علیه السلام بوقت قبض روح از وی پرسید که ای دراز ترین عمر انبیا

پیغامبران از جهت عمر دنیا را چون یافتی گفت مانند خانه

که دو در داشته باشد از یکی در آمدم و بدیگری بیرون رفتم کشتی نوح

و طول آن با شعر ... دمکه ... در میان دو ...

و ساختن آن بکره زیر ده سال ... تابوت ... نوح علیه السلام

جهت ... مسجد ... محمد صلی الله علیه و سلم ...

... ساختن آن ... طوفان ...

سال ... کشید ...

هُمُ الطُّوفَانُ پس رفت قوم را طوفان عذاب وَهُمْ
ظَالِمُونَ ۔ ایشان ستمکاران بودند فَأَنْجَيْنَاهُ پس
نجات دادیم نوح علیه السلام را وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ و اصحاب
کشتی یعنی هر که با وی بود از مومنان و هر چه در سفینه بود از انواع
جانوران وَجَعَلْنَاهَا و گردانیدیم کشتی را یاد واقعه قوم او را
آيَةً دلالتی یا عبرتی لِلْعَالَمِينَ برای عالمیان تا بدان استدلال
کنند یا عبرت گیرند وَإِبْرَاهِيمَ و یاد کن ابراهیم را إِذْ قَالَ چون
گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را از اهل بابل اعْبُدُوا اللَّهَ
بپرستید خدایرا وَاتَّقُوهُ و بترسید از عقوبت او ذَٰلِكُمْ این
عبادت و ترس خَيْرٌ لَكُمْ مر شما را بهتر است از دین و ایی که
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که دانید خیر را از شر ...
[illegible]
[illegible]

...يد وا فيه ... ميكنيد ... نام مي نهيد إِنَّ الَّذِينَ
تَعْبُدُونَ بدرستي كه انانرا كه پرستش ميكنيد مِنْ دُونِ اللهِ
بغير خداي لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ
اللهِ الرِّزْقَ نمي توانند و قدرت ندارند كه روزي دهند شما را
... نزديك خداي روزي را كه او تواناست بر ايصال آن
رزق وَاعْبُدُوهُ و او را بپرستيد بيگانگي وَاشْكُرُوا
لَهُ و شكر او كنيد مر او را كه شكر قيد نعمت است عاجله و صيد نعمت آجله
إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ سوي او باز گردانيده خواهيد شد تا اينجا سخن
ابراهيم بود صلوات الله عليه اكنون تهديد ميكند قريش را و ميفرمايد وَإِنْ
تُكَذِّبُوا و اگر تكذيب كنيد اي اهل مكه پيغامبر مرا فَقَدْ
كَذَّبَ پس بدرستي كه تكذيب كرده اند رسل خود را أُمَمٌ
مِنْ قَبْلِكُمْ جماعتها پيش از شما چون قوم نوح ...
عليهم السلام ... [illegible]

پس معرفت آن بیشان لاحق شده که مستحق عقوبت و نفی آمده
شده آند پس از تکذیب شما نیز جیبی چه زیان وَمَا عَلَى الرَّسُولِ
ونیست بر فرستاده اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِيْنُ . مگر پیغام رسانیدن
آشکارا و او پیغام رسانید و به بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت
آخرة بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید اَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ
آیا نمی بینید و حفص بغیبت میخوانند یعنی آیا نمی بینند منکران
بعث که چگونه يُبْدِئُ اللهُ الْخَلْقَ آشکارا میکرداند خدای
آفریدگان را از نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيْدُهُ پس باز الیه
بعد از موت باز گرداند بحیات اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که ابداء و اعاده
عَلَى اللهِ يَسِيْرٌ بر خدای آسان است قُلْ بگو ای محمد مر این
کفار را که از راه تفکر و استدلال سِيْرُوْا ابر روید فِي الْاَرْضِ
در زمین فَانْظُرُوْا كَيْفَ بنگرید که چگونه بَدَاَ الْخَلْقَ
بیافرید هست خدا اصلی را از اختلاف و از شکل و رفعال

جهان ثم الله خداي ينشئ ظاهر گرداند النشأة

الآخرة آفرينش ديگر يعني محض سخن آنست كه چون ابتدا پديد آورد [illegible]

در خالق هم بر بينند الست حجت لازم شود بر ايشان را اعادت

چون [illegible] كه اكثر مردم [illegible] خلايق است [illegible] الشان

[illegible] إن الله بر سيتي كه خداي على كل شيء بر همه چيز ازابد

اعاده قدير تواناست بحجت آنكه قدرت صفت ذاتي است

به مقدرات يكسان است پس چون ابتدا بر اولي قادر است

بر اعادت نشأة آخري عاجز نخواهد بود يعذب عذاب

كند من يشاء هر كرا خواهد ويرحم من يشاء

ونجشد بر هر كه خواهد بخشش واليه تقلبون ويحكم او

بگردانيده خواهد شد [illegible] عذاب كند بخذلان

بخشش [illegible] كشف الاسرار [illegible]

[illegible] هر كرا [illegible] عدل كند

وازپیشی براند وانرا از خود برباد دنیا فضل نماید بلطف خویش خدا
اگر رانی زراه عدل رانی واگر خوانی زراه فضل خوانی هم
باراندن وخواندن هیچکس است واگرخوانی واگر رانی تو رانی
درزاد المسیر آورده که عذاب بر شش نوعی است ورحمت
بر شش نوع یعنی در بعضی عذاب ورحمت میل دنیا است تیسیر
آن یا بحرص وقناعت یا بمتابعت بدعت وملازمت سنت
یا بتفرقه وجمعیت قال امام قشیری قدس سره فرمود تعذیب آن
که بنده را با او گذارد ورحمت با نکه خود متولی کار او شود تا تو نباشی
یار باروی نگیرد کار ما ومتا .... بستند شمای مردمان
بمعجزین عاجز کنندگان خدا .... از عذاب خود فی الارض
در زمین یعنی اگر خواهد که از حکم او بگریزند در زمین متواری شوند
نتوانند ولا فی السماء ونه در آسمان یعنی اگر در آسمان
باشید .... نتوانید .... آنکه از او فرار کنید

قادر بود بر عاجز کردن خدای وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نیست

شما را بجز خدای از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که نگاه دارد

وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که بعد رفع آن در آید وَالَّذِينَ كَفَرُوا

و آنانکه نگرویدند با عنایات بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای یعنی بکتب او یا بادله

حجت وَلِقَائِهِ و بلقاء او یعنی بسرای آخرت و بعث أُولَٰئِكَ

آن گروه يَئِسُوا نا امید شدند مِنْ رَحْمَتِي از بخشایش من در دنیا

یا نا امید خواهند شد در روز قیامت و تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است

وَأُولَٰئِكَ و آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ

عذابی دردناک یعنی دایم ... ایشان پس جدا از بین معترضات

باز ذکر قصه ابراهیم علیه السلام میکند میفرماید فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ

پس نبود جواب قوم ابراهیم علیه السلام بعد از منع ایشان از بت پرستی

و بعد از برهان ایمان إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی از

که اقْتُلُوهُ بکشید او را أَوْ حَرِّقُوهُ یا بسوزید و اتفاق کردند

بسوختن واورا در آتش نداختن فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ پس برهانید
او را خدای مِنَ ٱلنَّارِ از حر آتش واو را برد وسلامت گردانید
إِنَّ فِى ذَٰلِكَ بدرستی که در رهانیدن لَءَايَٰتٍ نشانهای عبرتست
از خمود آتش وترک احراق وسستن کار دیمان از آن لِّقَوۡمٍ يُؤۡمِنُونَ برای گروهی که میگروند چه ایشان متفحص از آن ومنتفع
میگردند وَقَالَ وگفت ابراهیم إِنَّمَا ٱتَّخَذۡتُم جز این نیست
که فرا گرفتید مِّن دُونِ ٱللَّهِ بجز خدای أَوۡثَٰنًا بتان را خدای
مَّوَدَّةَ بَيۡنِكُمۡ برای دوستی میان شما یعنی تا شما وبت پرستان بیکدیگر
دوستی ورزید در عبادت ایشان اجتماع فِى ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا
در زندگانی دنیا [illegible] شید آن دوستی تا ثُمَّ يَوۡمَ
ٱلۡقِيَٰمَةِ پس روز قیامت يَكۡفُرُ [illegible]
[illegible]
[illegible]

بعضکم بعضا مر بعضی را که پیشروان و پیرانند ومأواکم النار و
و جایگاه شما دوزخ است وما لکم من ناصرین و نیست شمارا دهنده
یاری از مردگاران که خلاص یابید بمدد ایشان از آتش
چون حضرت ابراهیم علیه السلام سبیل از آتش بیرون آمد فآمن
پس بگروید و تصدیق کرد له لوط مر او را لوط علیه السلام که خواهرزاده
و بقولی برادرزاده او بود وقال و گفت ابراهیم مر او را و ساره را
که دختر عم او بوده و بوی ایمان آورده بود انی مهاجر بدرستی که من
هجرت کننده ام از زمین قوم الی ربی تا بجا که امر پروردگار من است
انه هو العزیز بدرستی که وی مر اهل مغلوب دشمنان نیاز
الحکیم داناست و بحکمت کار من بسازد پس لوط و ساره با وی
اتفاق نمودند از کوثی که سواد کوفه است حران رفتند و از آنجا
شام در آمدند ابراهیم بفلسطین نزول فرمود و لوط
[illegible] آورده تا بار [illegible] ووهبنا له [illegible]

دو مهاجرت منقطع شد از قوم اسحق علیه السلام بوی داد از آنجا که [illegible]

خاتم نبی شد و چون سن مبارک آنحضرت بصد و یا صد و ده رسیده بود

رسیده بود بشارت [illegible] فرزندی بخشید چنانچه فرموده ووهبنا له

و با بخشیدیم مر او را در سن پیری اسحاق را فرزند اسحاق را ویعقوب

و نیز یعقوب وجعلنا و نهادیم في ذريته النبوة

در فرزندان او نبوة را یعنی در بنی اسرائیل و بنی اسماعیل والکتاب

کتب [illegible] یعنی توریت و انجیل و زبور و فرقان وآتيناه اجره

و دادیم او را مزد هجرت او في الدنيا در این سرای بآنکه فرزند دادیم او را

در کبر سن از عجوزه عقیم با ذریت بسیار [illegible] داشتیم و پیغامبری

و کتب در ایشان عطا کردیم و [illegible] او را مقبول [illegible]

ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود بوی درست میکنند یا صلوات

[illegible] بر وی تا آخر دهر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] از صالحان [illegible] در درجات [illegible]

از آن خیرتر بود و درجها بالا بیزتر بست و خاص تر و عالم از آن مایده بر فایده بهره

مند نموده اَجْرَهُ و بدرستی که او فِی الْآخِرَةِ در آخرت لَمِنَ الصَّالِحِینَ

از جمله شایستگان است وَلُوطًا و یاد کن لوط را علیه السلام

اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ چون گفت مر قوم خود را از اهل موتفکات

اِنَّکُمْ بدرستی که شما لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ می آئید بآن کار زشت

یعنی انکم میخواهند یعنی بدرستی که شما با حشمتها آنچه یعنی بکنید کاری که بغایت

زشت است و سبب قباحت آن مَا سَبَقَکُمْ پیش نگرفته است بر شما

بِهَا بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هیچ کسی مِنَ الْعٰلَمِیْنَ از عالمیان

جبلت آنکه طباع سلیمه ازین عمل نفرت بنفوس میکنند این کار را

کاره [illegible] اَئِنَّکُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ آیا شما می آئید بمردان بطریق

مباشرت وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِیْلَ و می برید راه [illegible] ره گذریان

یعنی مال ابن السبیل میگیرید و ایشانرا میکشید [illegible]

[illegible] سبب مردمان [illegible] باقی کرده اند و راه منقطع شده وَتَاْتُوْنَ

وتأتون في ناديكم المنكر در مجلسهاى خود بفعلهاى زشت

يعنى كارها ميكنيد كه نزد عقلا و عرف نيكو نيست چون ظلم و دوانى

و مزاح فحش و صفير زدن و سنگريزه بانگشت بر يكديگر افكندن

و مهره هاى از كمان كروهه بر راه گذريان [illegible] و شرب خمر

و ضرب [illegible] و مزامير و مسخريه استهزاء [illegible] و امثال آن [illegible]

پس نبود جواب قومه جواب قوم وى مر سخن وى را الا

ان قالوا مگر آنكه گفتند ائتنا بعذاب الله بيار بما عذاب

خدا را بر ما ان كنت اگر هستى تو من الصادقين از راست

گويان در آنكه اين فعلها قبيح است و [illegible] آن عذاب بر ما نازل

خواهد شد يعنى ما ترك اين فعلهاى خود نخواهيم كرد تا اگر راست ميگويى كه خداى

[illegible] بعذاب [illegible]

از ايمان ايشان [illegible] حضرت گفت از روى مناجات انصرني

خدايا يارى ده مرا در انزال عذاب على القوم المفسدين

ركرده

بگروه تباه کاران ، وَلَمَّا جَاءَتْ و چون آمدند فرستادگان رُسُلُنَا

ابراهیم بابراهیم بِالْبُشْرَىٰ بمژده فرزند وکان ... قَالُوا

گفتند إِنَّا مُهْلِكُو ما هلاک کنندگانیم

أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ اهل این ده پس دوم ... ازگم

إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا بدرستیکه اهل آن بودند

ظَالِمِينَ ستمکاران ... قَالَ ابراهیم گفت إِنَّ فِيهَا

لُوطًا بدرستیکه در آن ده لوطست ... قَالُوا گفتند

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ما داناتریم بکسی که در آن است

لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ هر آینه برهانیم او را و اهل او را

إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

و باقی ... از ... بماندگان ... وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا

... سِيءَ بِهِمْ ...

مرزن بد و که بعضی معتقد بودند با ایشان [illegible] شد . وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ

و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوطًا و رسیدگان ما بسوی لوط [illegible]

سِيءَ بِهِمْ اندوهناک گشت بسبب ایشان وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا و تنگ

شد بسبب ایشان [illegible] از جهت [illegible] دانست که [illegible]

[illegible]

[illegible]

دادند وَقَالُوا و گفتند لَا تَخَفْ مترس [illegible] وَلَا تَحْزَنْ و اندوه [illegible]

إِنَّا مُنَجُّوكَ بدرستی که ما [illegible] وَأَهْلَكَ و کسان ترا إِلَّا امْرَأَتَكَ

مگر زن ترا [illegible] كَانَتْ [illegible]

و هلاک [illegible] إِنَّا مُنْزِلُونَ [illegible] عَلَى أَهْلِ

هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ [illegible] رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ

[illegible] بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [illegible]

فسق می‌کردند [illegible]

وکفار [illegible] شدند و [illegible] کشت

[illegible] و [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] و آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الیها [illegible] از رجوع سعی است [illegible] و شعیب علیهم السلام که ایشان برادران و [illegible]

ان [illegible] اصحاب [illegible] ایشان [illegible] ذکر [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] برادر [illegible] و عادا و ثمود [illegible]

قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان و قد تبین لکم [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] نمی [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible]

اعمالهم [illegible] ایشان [illegible] فصدهم عن السبیل [illegible]

[illegible] انبیا [illegible]

[illegible] و کانوا مستبصرین [illegible] بود [illegible]

از نظر و فکر و ملاحظه [illegible] اشتغال [illegible]

[illegible] بود [illegible]

و قارون [illegible] و لقد

حاءهم

تمام و معتمد [illegible] رهبرى كه [illegible] بالبينات [illegible]

روشن و معجزهاى [illegible] استكبروا پس [illegible] لا [illegible]

و تعظيم [illegible] ما كانوا [illegible] بيقين بشي گردندگان

[illegible] والبيان [illegible] بيادكرده

احكام [illegible]

پس بعضى ايشان من آمن [illegible] بود كه [illegible]

بعضى [illegible] بعضى از ايشان

من [illegible] [illegible] صحيح [illegible]

شود و [illegible] و [illegible]

كه [illegible] الا [illegible]

ذر الشان من آخر [illegible] حتى [illegible]

و [illegible] و ما كان الله ليطلعكم

[illegible] الشان [illegible] [illegible] كان

[illegible]

و نیکات فرو نهد ایشان بجهت یقین ما انفسهم یظلمون بر نفس ایشان

خود ستم کردند و ایشان را عقوبت بسبب گناه خود رسید یعنی اختیار

حکم شرع را رد کردند تا با امر صریح به مستی چنگ زدند بر پای

چون بنیاد خود نهادند مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ

الله أَوْلِيَاءَ ... [illegible]

كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ ... اتَّخَذَتْ

بَيْتًا ... وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ ... سست

لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ ... سقف دارد

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ... اگر

و نه دیوار و

... [illegible]

کافران ...

... خانه عنکبوت نه سقف دارد و نه دیوار ...

... ذرا نیز خوری و ... است

و ... عنکبوت ...

بر ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما [illegible]

[illegible]

و [illegible]

الحکیم [illegible] عقوبت [illegible] کان [illegible]

[illegible] الناس [illegible]

[illegible] ما [illegible]

[illegible] صحبت [illegible]

بیاز [illegible] الکتاب [illegible]

[illegible] برای باطن [illegible]

[illegible] لا کان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الصلوة [illegible]

[illegible]

[illegible] ذکر

[illegible] صحبت [illegible] آورده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رو نمی‌بخشد که نماز روشنائی از آن پدید آرد و آنکه معانی را از توفیق بهره یافت از
نماز در صحیح شده و وسیط بسند خود از انس بن مالک رضی الله عنه نقل میکند
که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که باز ندارد نمازش او را از فحشاء و منکر زیادت
نشود او را بدان نماز از حق سبحانه و تعالی الا دوری چه حقیقت نماز ... اورده
که هر یکی را از نفس و تن و دل و روح و سر و خفی نمازیست باز دارنده نماز
تن باز داشتن است از معاصی و ملاهی و صلوة نفس مانع است از رذائل و علایق
و اخلاق ردیه و صفات مظلمه و نماز دل باز دارنده است از ظلمت و فضول غفلت را
و صلوة سر منع نماید التفات بما سوی حضرت الله و صلوة روح رهائی کند
از استقرار در ملاحظه اغیار و صلوة خفی بگذارد همه اکوان را از مشهود
اشیاء و ظهور زینت بر وی ظاهر گردد که از روی حقیقت خبر کیست
نقد این عالم باز بین و بنگرش منظورش و لذکر الله اکبر و در تفسیر
ذکر الله ... بزرگترست از همه ذکر چیزی که ذکر او طاعت است
غیر او طاعت نیست یا بزرگترست ... هیچ کسی قدر او نشناسد بزرگترست از آن

از ذکری دیگری باوجود حصر کرده آید و بقولی بعضی گویند مراد از ذکر نماز است

یعنی این باشد که نماز بزرگتر است از سایر طاعات یا آنکه آن بزرگتر است که سبب

محو موجب عقوبت فحشا و منکر باقی گذارد و محققان بر آنند که ذکر خدای

بنده را بزرگتر است از ذکر بنده خدای را چه ذکر بنده آمیخته با اغراض و ذکر خدا

[illegible] از لوث علل و اغراض یاد کرد بنده را نهایت خاید و شاید

و ذکر خدای را نهایت نیست زوال بر درگاه نه و ذوالنون مصری قدس سره

فرموده که ذکر او بزرگتر است از آن جهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آنکه او ترا

یاد کند سلمی رحمه فرموده که ذکر او مر شما را بیشتر است از ذکر شما مر او را

و در نفحات از حضرت شیخ ابو عبدالله خفیف قدس الله سره نقل میفرماید

خدا و ذکر او بزرگتر است ذکر تو پیدا بود تا کجا بود تو یاد کنی خدا یاد کند در خور خویش

او یاد کند تو ولی در خور خویش والله یعلم و جزای دانا است.

[illegible] هر چه میکنید از نماز و غیر آن و جزای آن [illegible]

ولا تجادلوا [illegible] و جدل منمایید اهل کتاب [illegible]

کتاب یعنی با کسانیکه وعده شما اند یا جزیه قبول کرده اند الا بالتی هی
احسن مگر بخصلتی که آن نیکوترست چون خشونت ایشان را بخوشی
مقابله کنید و غضب ایشان بحلم الا الذین ظلموا منهم مگر کسی
کرده اند از ایشان یعنی عهد بشکستند یا جزیه باز گرفتند و گفتند ظالمان
دوم اهل کتاب آنست که ولد یا شریک اثبات میکنند خدای را سبحانه و قولوا
و بگوئید با ایشان که تصدیق شما آمنا ایمان آورده ایم بالذی انزل
بآن چیزی که فرستاده شده است الینا بسوی ما یعنی قرآن و انزل
الیکم و بآنچه فرستاده است بشما یعنی توریة و زبور و انجیل و الهنا
و خدای ما و الهکم و خدای شما واحد یکی است و نحن له
و ما او را مسلمون گردن نهادگانیم و مخلصان و موحدان
[illegible] ارباب میکنند از احبار و رهبانان و کذلک
[illegible] فرو فرستادیم بر انبیا کتب را انزلنا الیک
الیک الکتاب و دادیم بسوی تو قرآن را که موافق با کتب

حاجت در اصول [illegible] کالذین [illegible] آتیناهم الکتاب

[illegible] کتب [illegible] رحمی

[illegible] قرآن [illegible]

بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم [illegible] قرآن [illegible] بودند چون

[illegible] و حتی [illegible]

[illegible] من یؤمن به [illegible] قرآن

با محمد علیه الصلوة والسلام وما یجحد بآیاتنا [illegible]

آیتنا الا الکافرون [illegible] کان [illegible]

قرآن و معانی [illegible] عرب [illegible]

[illegible] تتلو [illegible] من قبله [illegible]

کتاب [illegible] ولا تخطه [illegible]

[illegible] بیمینک [illegible]

کتاب [illegible]

بالعینه [illegible] لارتاب المبطلون [illegible] کلام

کنند [illegible] عرب [illegible]

که چون [illegible] پس قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده [illegible]

میخوانند یا جهودان و ترسایان [illegible] در کتب خود خوانده ایم

که پیغامبر آخر الزمان امی باشد [illegible] و کاتب [illegible] و در تفسیر آورده

که خط [illegible] فضیلت [illegible] پیغامبر [illegible] آن نقل معجزه

بود و چون معجزه ظاهر شد [illegible] و شک و شبهه نماند حق سبحانه در آخر

عمر [illegible] از آن [illegible] معجزه دیگر [illegible] و ابن ابی شیبه

در مصنف [illegible] نقل میکند که [illegible] رسول الله

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] از اول عمر تا آخر [illegible] صواب اقرب است

[illegible] خط [illegible]

بعض نسخ شکست [illegible] و [illegible] تو ظلم مشهور [illegible]

[illegible] بهم بل هو بلکه قرآن آیات بینات است [illegible] ای [illegible]

شد معنی الذین [illegible] انا انکر او [illegible] لتعلمون [illegible]

یعنی مومنان این کتاب [illegible] بعضی بر کرام که فرا یاد [illegible] تا [illegible] کس

[illegible] نتواند کرد در خواستن [illegible] از [illegible] صفحه [illegible] حرف [illegible]

[illegible] متقدمه را از اوراق [illegible] تعلیق [illegible] نسخ

[illegible] شاه [illegible] مجموعه کارهای [illegible] و [illegible]

[illegible] سخن [illegible] مراد [illegible] اهل [illegible] وقت [illegible]

[illegible] حضرت رسالت [illegible] ما یجحد بآیاتنا و [illegible]

[illegible] یا که [illegible] در قرآن إلا الظالمون [illegible]

مکابره [illegible] با وجود [illegible] فالوا [illegible] کافرانا

[illegible] أنزل [illegible]

[illegible]

وبعضا قصصی و ماتیء یحی علی نبینا وعلیهم السلام قل انما الایت
یعنی جز این نیست که آیتها و معجزها عند الله نزدیک خداست که براد
که خواهد بر هر که خواهد فرستد و اظهار آن بقبضه اقتدار و اختیار من
نیست و انما انا نذیر مبین و جز این نیست که من نذیر مبین
بیم کننده ام آشکارا یعنی تخویف بیم میکنم که شما را بایدا و لم
یکفهم آیا بسنده نیست ایشانرا حجتی هویدا و معجزی ولایح
انا انزلنا که فرستادیم علیک الکتاب بر تو قرآنرا که
یتلی علیهم خوانده می شود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان
افصح مردم اند در عرب عاجز شده اند و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی
نیست و در کرده و کوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان
طلبیده و ایشان لشکری کشند و دل و جان و سر میبازند و بمعا
آوردی بر آمده معجزه روشن ترین از طلب باشد و گفته اند که چون
بحضرت رسالت صلعم آمدند و بعضی از سخنان یهود نوشته

وارد نه همه عالم میخواهد که علم تو دریابد آن نخوانده است از حضرت محمود
که همین گمراهی بس قومی را که از آنچه نبی ایشان بر ایشان آورده
رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده، این آیت نازل شد
که آیا کفایت نیست ایشان را قرآن که بر لسان میخوانند إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ بدرستی که درین کتاب لَرَحْمَةً هر آینه بخشایشی است
و نعمتی بزرگ کسی را که متابعت آن کند وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِ
نُونَ، پندی و نصیحتی است مر گروهی را که تصدیق کنند قُلْ
كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو بسنده است خدای بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان
من و شما شَهِيدًا گواه بر صحت من و تصدیق میکنند بمعجزات
يَعْلَمُ میداند مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر چه در آسمانها
و زمینهاست پس حال من و شما بر وی مخفی نخواهد بود وَالَّذِينَ
آمَنُوا و آنان که گرویدند بِالْبَاطِلِ بناحق چون بتان و دیو و غیر ایشان
یا ایمان آوردند بمعبودان باطل وَكَفَرُوا بِاللَّهِ و کافر

[illegible]

[illegible]

[illegible] بالعذاب [illegible]

[illegible] ولولا اجل مسمى [illegible]

[illegible] لجاءهم العذاب [illegible]

[illegible] وليأتينهم بغتة [illegible]

[illegible]

[illegible] وهم لا يشعرون [illegible] الشان [illegible]

يستعجلونك بالعذاب [illegible]

[illegible] وان جهنم لمحيطة بالكافرين

[illegible] كان [illegible]

[illegible]

[illegible]

عاشقان و من یحب احدا [illegible] بنهایت ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] پایدار شده [illegible] بود [illegible]
[illegible] بیمار کشته [illegible] تحلیل آن جزا [illegible] بود [illegible] که [illegible] دارند
[illegible] هست [illegible] آنجا کاسته [illegible]
نوجوانان [illegible] از جرت [illegible] بحصول [illegible]
آورده اند که جمعی مرغان که در مکان [illegible] است که [illegible]
ذلک استعداد [illegible] محبت معنی الفت عاشق با صحبت [illegible]
بحجره [illegible] میکردند [illegible] هر کس [illegible] ابو سعید [illegible]
حق سبحانه این [illegible] با عبادی ای بندگان من
الذین المتقین [illegible] آید از اهل شرک [illegible]
مرغان طلبیده [illegible] باشکال عبادت [illegible] کردانید
[illegible]
[illegible] فانا [illegible]

[illegible] ... [illegible] نفرتی [illegible] ... [illegible]

کرده [illegible] ... [illegible] خدای جهان

[illegible] ... از روی اهل [illegible] ... [illegible] خوری

[illegible] کل نفس ذائقة الموت چشیده [illegible]

از [illegible] ... [illegible] ثم الینا ترجعون باز

[illegible] بخطاب میخواند یعنی [illegible] کرده خلعت [illegible] رضای ما

[illegible] ... [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ... [illegible] الذین آمنوا و[illegible] [illegible]

[illegible] و عملوا الصالحات [illegible] ... [illegible] فرایض [illegible]

[illegible] ... [illegible] آمده [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] تجری من تحتها الانهار

[illegible] ... [illegible] در حالتی [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... بهشت فنعم اجر العاملین [illegible]

محل کناهان غیر بهشت الذین صبروا آنانکه شکیبائی ورزیدند بر آزار

مشرکان و هجرت از اوطان و علی ربهم یتوکلون و بر پروردگار خود نه غیر او

یتوکلون توکل میکنند کار خود بدو می سپارند [illegible] و کاین

آیتی که سفینهٔ غربت [illegible] داد کرسیلوکان

در آن اسباب معیشت مهیا نشد چگونه توان [illegible] از کجا یابیم

من دابة بسا از جنبندگان که بهر جا لا تحمل [illegible]

روزی خود را یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارد [illegible] میکنند

و ذخیره کنندگان از حیوانات آدمی است و موش و مور [illegible]

ذخیره نهند و از موش شنیده [illegible] بعضی سلف نقل میکنند که

که روزی در زیر پای خود نهادمی دید القصه جانوران [illegible]

و طیور و سباع و بهائم و حیوانات آبی که ذخیره ننهند [illegible]

الله یرزقها خدای روزی دهد ایشان را و ایاکم و شما را [illegible]

اسباب معیشت [illegible]

که هم و ضعف آن مقتضی روزی و تعب در آن شده که بر روزی میدهد

مر ترا و معیشت از دست برید وَهُوَ السَّمِيعُ و او شنواست مر قول شما را

و داناست از حال شما الْعَلِيمُ و دانا که شمارا روزی از کجا دهد وَلَئِنْ

سَأَلْتَهُمْ و اگر بپرسی اهل مکه را مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ

که بیافرید آسمانها را و زمین را وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر کرد

آفتاب و ماه را لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ هر آینه گویند خدای جل اسمه قول

جز از گفته که واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد و چون

الیقین میدانند که خالق ارض و سما است فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ پس

از کجا برگردانیده میشوند از راه حق توحید [illegible] از راه حق بری

تا بنده و سلوک سبیل باطل میشتابند اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

خدا میگستراند و فراخ میکند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر کسی که میخواهد

مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَيَقْدِرُ لَهُ و تنگ میسازد مر آنرا

که [illegible] عاجز است بغیر [illegible] تقسیم [illegible] و گفته‌اند

موج [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و ان الله [illegible] لكل شيء [illegible]

[illegible] عليم [illegible] ذات [illegible] و مصلحت بندگان [illegible]

[illegible] سی از مشرکان عرب [illegible] من نزل [illegible]

من السماء [illegible] یا آسمان ماء [illegible] فأحيا به الارض

[illegible] من بعد موتها [illegible]

[illegible] ولکن لیقولن الله [illegible]

[illegible] ممکنات [illegible] وجود [illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بازي يعني مدت انقضاي [illegible] بمانند بازي كودكان [illegible]

كه يكجا جمع شوند و ساعتي بدان مشغول ميشوند انگاه ملول

و مانده گشته متفرق شوند و چه زيبا گفته اند [illegible] طفل

و نيست استمتاع دهر بجز عقل مهمان كه درين سرا شده باشند وَإِنَّ الدَّارَ

الْآخِرَةَ و جهان ديگر كه سراي جزا است لَهِيَ الْحَيَوَانُ او است سراي حيات

[illegible] يعني زندگاني بر او بود و در آن حرام بود وَلَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر بدانستند

مومنان كه دانند كه اختيار نكنند دنياي فاني را بر جاي باقي جاوداني فَإِذَا رَكِبُوا

پس چون نشسته كافران فِي الْفُلْكِ در كشتي و بسبب موج دريا و غرق

اضطراب كنند دَعَوُا اللَّهَ بخوانند خداي را مُخْلِصِينَ در حالتي كه خالص

كنندگان باشند لَهُ الدِّينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِلَى الْبَرِّ [illegible]

ثم یکون [illegible] شرک [illegible] لیکفروا

بما آتیناهم [illegible] ایشان [illegible]

ولیتمتعوا و تا برخوردار شوند با جماع [illegible]

از زندگانی این جهان فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند [illegible]

کار خود را بوقت عقوبت أولم یروا آیا ندیده اند [illegible]

أنا جعلنا [illegible] شهر ایشان را حرما آمنا [illegible]

[illegible] ویتخطف الناس

[illegible] من حولهم [illegible]

[illegible]

أفبالباطل یؤمنون [illegible]

وبنعمة الله یکفرون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بست [illegible] [illegible]

[illegible] بالحق [illegible] [illegible]

[illegible] لما جاءه الیس [illegible] آیات

فی جهنم [illegible] دوزخ نیست [illegible] کافران

[illegible] کافران والذین جاهدوا [illegible]

[illegible] است دین ما لنهدینهم [illegible] تمام

[illegible] راههای خود وان الله بدرستی که خدای لمع

المحسنین با نیکوکاران است یعنی با مجاهدان بنصرت [illegible]

[illegible] اطلاق [illegible] جهاد [illegible]

[illegible] جهاد [illegible] اما باشیم الذین [illegible] النبی [illegible]

[illegible] سهل تستری قدس الله سره [illegible]

[illegible] است [illegible] اولوا [illegible] العلم [illegible]

[illegible] ایجاد [illegible]

فرموده شیخ ابوبکر واسطی [illegible] که هر که [illegible]

داعیم اورا سوی [illegible] در بحر انوار که هر که [illegible] نفس [illegible] طلب نمائیم

در راه دریافت ما الآن طلبی [illegible] هر که ما را جوید ما را یابد در [illegible]

چهار کلمات در انوار آورده اند آنا المقصود فاطلبنی

تجدنی آنا المقصود فاطلبنی تجدنی ان اردتنی

من مشتاقی مراد خود جوید بازیابی بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که حروف

الم مقطعه اشیه ربانی است هر حرفی اشارت است بصفتی که حق تعالی [illegible]

[illegible] که الف از [illegible] کلام [illegible] الوهیت و لام

لطف و میم [illegible] اشارة با بسط الربوبیت و لام [illegible] جبرئیل

و میم باسم محمد [illegible] بواسطه جبرائیل وحی فرستاد بمحمد صلوات الله و سلامه

علیه [illegible] مغلوب [illegible]

[illegible]

ست

تعیین روم و آن آمدن قسطنطنیه بود و ملک پادشاه آذربا

یجان بود که خسرو پرویز شهربراز نام را که دو امیر وی

لشکر گران فرستاد و تا بعضی از ولایت روم بگرفتند مردم روم

شکسته در سال ... صحیح از بعثت پیغامبران و بمکه رسید

خبر آن مشرکان ... اهل ایمان گفتند که ایشان ترسایان

اهل کتاب اند ... ایشانیم پس از غلبه فارس بر روم و تفاؤل میکنیم

که غالب خواهیم گشت حق سبحانه آیه فرستاد در میان کرد که وهم

من بعد غلبهم پس مغلوب شدن ایشان سیغلبون

که غالب شوند فی بضع سنین در اندک سالی که میان سه

تا نه است ... گفت که مشرکان را بعد ازین آید که چشم شما روشن

در اندک زمانی رومیان بر فارس غالب خواهند شد بعد بضع سنین

... گفت نه چنین است و ما ... کردی ...

... سال ... رضی الله عنه ...

رسانيدن با مغلوبيت [illegible] غلبت [illegible] ذكر بضع سنين [illegible] مشهور است

بود [illegible] ابی بكر رضی الله [illegible] گشته بود [illegible]

[illegible] از [illegible] البته [illegible] در روز [illegible]

شد [illegible] فارسيان [illegible] تحقيق

و صديق رضی الله عنه [illegible] از [illegible] شد [illegible]

بتحقيق چون [illegible] گشته شده بود [illegible]

[illegible] از [illegible] در مستقبل آن [illegible] اعجاز

قرآن است لله الامر [illegible] است حكم و فرمان من قبل

[illegible] فارس [illegible] و من بعد و پس از غالب شدن روم

[illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] كشف [illegible] گفته [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] و از [illegible]

[illegible] صورة اقرب [illegible]

[illegible] رمضان [illegible] روز [illegible]

[illegible] بعضی از [illegible]

[illegible]

[illegible] کیفیت [illegible]

[illegible] اختیار [illegible]

[illegible] بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و سوهرنا وجود ربع بروی ممتنع است بقدر آب میسا [illegible]

اکثر الناس و لکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند [illegible]

مقصود یعلمون ظاهرا میدانند ظاهری را چیزی که [illegible]

من الحیوة الدنیا از زندگانی دنیا چون متاع و جاه و [illegible]

یا اسباب معاش و تجارات و [illegible] مراد دنیا [illegible]

کردن و اطراد نهار و [illegible] که اکثر اهل [illegible]

وایشان عن الاخرة از امور آخرة که غایب مقصود است هم

غافلون ایشان غافلان و بیخبرانند تکریر ضمیر جهت تاکید

اولم یتفکروا آیا اندیشه نمیکنند فی انفسهم در نفسهای خود

که سراپای ممکنة یعنی هرچه در آن نقش هست [illegible]

[illegible]

[illegible] ما خلق الله نیافرید خدای آسمانها

والارض [illegible] و ما بینهما و آنچه میان [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الناس [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] وقت [illegible] لگا

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] عاقبت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پیشتر ملا [illegible] بهره گرفتند ایشان [illegible]

بیشتر از ایشان [illegible] گویند مکیان که اهل [illegible] غیر [illegible] انبیا [illegible]

یافتند در دنیا بیشتر از کفار قریش و تمتع یافتند [illegible] و آمدند بر ایشان

رسلهم پیغامبران بالبینات با حجتهای روشن با معجزهای هویدا [illegible]

[illegible] حق سبحانه [illegible] ایشان را از [illegible] البیان [illegible] فما کان

الله لیظلمهم پس نیست خدای که ظلم کند بالبینات یعنی [illegible] رسل

[illegible] ایشان را [illegible] ولکن کانوا [illegible] بودند که [illegible]

عقوبات انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم میکنند [illegible]

[illegible] اقامة آن این [illegible] و [illegible]

[illegible] ترک عقوبت و عذاب [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] گردند [illegible]

[illegible]

نه بوجود كردن نيست يستهزئون كه استهزا ميكردند الله يبدؤا
الخلق خداى آفريند خلق را از نطفه ثم يعيده پس ديگر باره
زنده ميكند [illegible] بعد از مرگ ثم اليه ترجعون. پس
سوى حكم او باز گردانيده شويد و حفص تا ميخوانند بر طريق خطاب
ويوم تقوم الساعة و در روزى كه قيامت قائم شود
يبلس المجرمون خاموش شوند مشركان خاموش كسى كه منقطع
باشد حجت ولم يكن لهم و نباشد ايشان را من شركائهم
شفعاء از انبازان ايشان يعنى خدايانى كه شريك نام نهاده بودند
درخواست كنند كان [illegible] ايشان [illegible] شفيع ما [illegible] بود
و در آن روز از شفاعت ايشان محروم و نا اميد گردند وكانوا و بودند
كافران بشركائهم بآن انبازان كافرين ناگرويدگان
[illegible] در آن روز [illegible] ايشان [illegible] شوند و يومئذ
[illegible]

آنهنگام شکر و شوق به پایان رسد [illegible] و زیم صبا [illegible]

با جملی عقل بیمن بر خود [illegible] را با اسفل السافلین [illegible] از محبوبی بود

وصلت ویکی در دوزخ فرقت [illegible] برجحیم [illegible] این دو [illegible] محبت [illegible]

انواع ثواب و این را اضعاف عذاب جمیع [illegible] الالوف [illegible]

درجی در آتش فراق گرفتار یکی در بهشت [illegible] [illegible]

بضد عرفت یکی در راحت وصلت یکی در شدت هجران [illegible]

الذین آمنوا [illegible] و عملوا الصالحات [illegible]

بستر [illegible] فهم فی روضة یحبرون ایشان در مرغزاری [illegible]

[illegible] محبت [illegible] [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نقل [illegible] این [illegible]

رود [illegible] رضی الله [illegible] که مشتاقان [illegible]

[illegible] بالحان [illegible]

[illegible] فرموده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت میان

[illegible] الحان [illegible] و طرب سماع کنند فی مقعد صدق عند ملیک

مقتدر فرمان آید [illegible] داود علیه السلام کرالحان نغمه [illegible] مزامیر [illegible]

[illegible] ای موسی تو نیز تورات [illegible] آغاز کن ای عیسی

[illegible] انجیل مشغول [illegible] درخت طوبی [illegible]

[illegible] ای اسرافیل تو قرآن آغاز کن الم [illegible]

[illegible] اسرافیل علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible] در بهشت [illegible]

در بهشت شادمان آن نعمتها شبیه اند [illegible] بانجیب [illegible]

[illegible] یا [illegible] بخشش ثواب [illegible] جمیع [illegible]

مستمع [illegible] البشر چون مجلد ارند [illegible] روی [illegible]

کافر شدند [illegible] وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ

گردانیدند نشانهای ما یعنی قرآن یا دلالت قدرت ما را ولقاء الآخرة

و دیدار آن سرای یعنی حشر و نشر را فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه فِي الْعَذَابِ

مُحْضَرُونَ در عذاب حاضر شدگان فَسُبْحَانَ اللَّهِ مصدر است

بمعنی امر یعنی تسبیح کنید خدا را یا پاکی یاد کنید او را حِينَ تُمْسُونَ

هنگامی که در شام در آیید مر او را نماز شام و خفتن است وَحِينَ تُصْبِحُونَ

و هنگامی که بامداد در آیید مر او را نماز صبح است وَلَهُ الْحَمْدُ

[illegible] ستایش فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] هر روز [illegible] از عصر حضرت تطهیر بود و هنگام [illegible]

در وقت [illegible] بجهت صاحب لباب و مرده که تسبیح و رفع

بسبب [illegible] بعبوده [illegible] فانی [illegible] نیست و [illegible]

الت چون رفع موت نزار رد و تخصیص فکرش بنماز اخفا[illegible]

بسبب بنماید یخرج الحی بیرون آرد و مراد زنده را مسیح [illegible]

وان [illegible]

نیست از مرده چون یحیی از نواة و سنبله از حبه [illegible]

و نطفه یا [illegible] از مفسد و مؤمن از کافر و عالم از جاهل و یخرج

نیست و بیرون آرد مرده را من الحی و زنده بعکس [illegible]

[illegible] و یحیی الارض و زنده میکرداند زمین را بگیاه [illegible]

بعد موتها پس از مردگی و افسردگی آن و کذلک و مانند این اخراج

تخرجون بیرون آورده شوید [illegible] از قبور [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] آن [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] از [illegible]

ناگهان شما بشرید تنتشرون منتشر میشوید بر کره زمین و در
ای با تصرف در اسباب معیشت و من آیاته و از نشانهای قدرت
ن خلق لکم آنست که آفرید برای شما من انفسکم از جنس شما
یعنی از جنس شما ازواجا جفتها لتسکنوا الیها تا میل کنید
بجهت جنسیت بایشان و آرام گیرید با ایشان زیرا جنسیت سبب الفت
و اختلاف سبب منافرت . بجهت جنس دل میل کند
با زن بسبب انس با زن وجعل بینکم و ساخت میان شما
ازواج شما مودة دوستی و رحمة و مهربانی و در
مودة ... در محبت بسبب زناشوئی
سلام و رحمت ان فی ذلک بدرستیکه در آفرینش
... لآیات
... تفکر میکنند
... و من آیاته و از دلالات

خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفرینش آسمانها و زمینهاست وَا
خْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ و مخالف زبانهای شما در سخن گفتن
چه باواز یا بلغت و بلغتهم فصاحت و گرفتگی یا اختلاف لغتهای
شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که
اصل تمام زبانهای مختلف هفتاد و دو است بیست و دو در اولاد سام
و هفده در فرزندان حام و سی و سه در یافث وَاَلْوَانِكُمْ
و مخالفت رنگهای شما در سفیدی و سرخی و سیاهی و زردی یا در تخطیطات
اعضاها و هیات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در آلات
آدمی دیگر نیست حتی توأمان که دو [illegible] چه [illegible]
ایشان است و هرگز [illegible] ندارند [illegible]
در جمیع اجزا [illegible] اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ بدرستی که در
السنه و الوان [illegible] با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لآیات
نشانهای قدرة و حکمت است لِلْعَالِمِينَ مر همه عالمیان را

یعنی [illegible] ملک [illegible] بعضی [illegible] شد که درین اختلاف

[illegible] غیبت چه اگر [illegible] بودی [illegible] بین الا [illegible]

[illegible] باشد [illegible] معطل باشد [illegible] بعضی [illegible] یعنی [illegible]

ولایت [illegible] با اراده [illegible] نظر کنند [illegible] بجهت [illegible]

[illegible] آبائکم [illegible] عزت [illegible] منا [illegible]

خواص [illegible] بالباطل ولا تقتلوا [illegible] نیست [illegible]

[illegible] نفسانی [illegible] قوی [illegible] وانفسکم [illegible]

من [illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] بالباطل [illegible]

[illegible] فذلک [illegible]

[illegible]

[illegible]

بنمایند شما را البرق آتش گرفتن ابر را [illegible]
خوفا برای ترس [illegible] مسافر را [illegible] وطمعا
از کشتن خود برای باریدن باران و ینزل و فرو میفرستد
من السماء ماء از ابر آسمان بارانی برای تو فیحیی
پس زنده میکند بدان الارض بعد آن زمین را [illegible] گیاه
تر و تازه میگرداند بعد موتها بعد از خشکی و پژمردگی ان
فی ذلک درین که درین برق و باران لآیات نشانهاست از
قدرت الهی لقوم یعقلون مر گروهی را که تعقل کنند
در تکوین حادثات تا بایشان [illegible]
ومن آیاته و از نشانهای قدرت [illegible] ان تقوم السماء و
الارض [illegible] الارض [illegible]
[illegible]
[illegible]

آیند بیرون بمکانها اخروی بالمدینی ... مرده بیرون
تَخْرُجُونَ شما ناگاه انتم اذا از زمین من الارض
قدرة آیت ۱۴ یکی نیز از قبور خلق خروج و ... بیرون آیند از قبرها
الارض و آسمانها در فی السموات من راست و مر او را وله
کل ... ب ... مر ... یک ... و هم مخلوق هم زمینها و آسمانها در هر چه
و بعث حیات و ممات در فرمانبردارند قانتون ... همه
او است وهو زیر و زبر اندر توان ... از حکم او ... احوال در ... بر
ثم میراند آنگه خلق را بیافرید ... اول الخلق یبدأ الذی
آهون کردن زنده ... او و ... زنده گرداند ... پس ... یعیده
باعاده آفریدن نخست ... ها ... بر ... علیه ... آسان
... اعلی از ... با ... جل ... الا ... زینت ... آسان ... اعتقاد
... اوست ... نیست یکسان او قدرة نزد ابدا و اعاده
... نفس ... جز ... خلق ... او ... است

[illegible] شود [illegible] وله المثل
الاعلی و در [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] ممکن
[illegible] مقتضای حکمت [illegible]
ضرب لکم [illegible] مثلا من انفسکم [illegible]
[illegible] شما را ای ازادان
من ما ملکت ایمانکم [illegible] شرکا
[illegible] اسباب
[illegible] سواء یکسان باشید یعنی
[illegible] تخافونهم
[illegible] کخیفتکم [illegible]
[illegible]

سوی آن گروهی خواجگان شما بندگان ـ بلکه بمال خود شریک

میسازند تا در تصرف در آن و تسلط بر آن مساوی باشید و از ایشان بترسید

و مستفاد از البیان ترسان میشوید و در علمن المعانی بعضی از دیگر

تفاوت کرده چون حضرت سید ساه صلعم این آیه بر خادمه

قریشی خواند گفتند کلا و الله لایکون ـ ایشان عاشا لکم اگر این قاید بود

آنحضرت ص رسول الله فرمود که شما غلام او در ملک خود شرکت نمیدهید

پس چگونه بندگان را که آفریده خدا اند در ملک شریک میسازند پس چگونه

آفریدگار که بنده خدا اند در ملک شریک میسازند خلق چون بندگان

سر دهید ـ مانند در بند حکم خالق خود ـ جمیع هم بنده اند و هم بندگی

نرسد بنده را خدا و ... الایات مانند این التفصیل نفصل

آیات تفصیل میکنید و مبین میسازیم دلالات وحدت را لقوم

یعقلون مر گروهی را که عقل خود را در تدبیر ایشان بکار برند

اما لا بل و ستمکاران از حقیقت این سخنان آگاه اند چرا نند بلکه

[illegible] اسم [illegible] لطف [illegible] بروی [illegible] الذین [illegible]

[illegible] علم [illegible] شریعت [illegible] [illegible]

[illegible] احسن الله [illegible] مشی [illegible] کرده [illegible] پیرکیت [illegible]

[illegible] ومالهم [illegible] کرده شد [illegible] سبب [illegible]

ب
[illegible] کار [illegible] یاران و هواداران [illegible] این [illegible] شرکان [illegible]

[illegible] لب [illegible] جفت [illegible] شده [illegible]

[illegible] خالص کردان عمل [illegible] عبادت خدا را [illegible] الذین [illegible]

[illegible] حد و امت [illegible] اسلم [illegible] پاشی [illegible]

[illegible] نظر [illegible] [illegible]

[illegible] طریق [illegible] الناس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی تبدیل نیست مر خلق الله را مرضی هر دین الله فطرتی

بدان بر آفرینش میثاق الست ایشان فرا رفت ذلک الدین القیم

القیم کیش راست و راه مستقیم و لکن اکثر الناس لا

یعلمون و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند چه راست دین

بسبب استیلای طمع و عدم تدبر [illegible] حال بسته از ضمیر [illegible]

ای محمد [illegible] بدین از دیانت خود [illegible] که باز گردند کانیه الیه [illegible]

حق از غوایت شیخ ابو سعید خراز قدس الله سره فرموده که انابت رجوع

از حق بحق و منیب او را گویند که جز حق سبحانه او را مرجعی نباشد

تو مرجعی بهر ایمن رجوع بالکلیه [illegible] و در شیخ [illegible]

واتقوه و بترسید از او واقیموا الصلوة و بپای دارید

نماز را ولا تکونوا و مباشید من المشرکین از شرک آرندگان

[illegible] باشید [illegible] بیشتر [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] چون [illegible] [illegible] کرده

[illegible] گفته که [illegible] این آیه در قرآن [illegible]

[illegible] کرده [illegible] اقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین من

[illegible] الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا [illegible]

[illegible] در [illegible] شیعا و [illegible] کرده [illegible]

[illegible] ملک [illegible]

[illegible] چنین [illegible] ابو امامه رضی الله [illegible]

[illegible] با اهل بدعت کل حزب بما لدیهم

[illegible] فرحون [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible]

مر مردمان را چون سختی رسد دعوا ربهم بخوانند پروردگار خود را

منیبین الیه بازگشتگان بسوی حق ثم اذا اذاقهم

پس چون بچشاند ایشان را خدای منه از نزدیک خود رحمة بخشایش

چه صحت و یا توانگری و روان شدن باران اذا فریق منهم

آنگاه گروه ایشان بربهم یشرکون به پروردگار خود شرک آورند

بعد نجات از بلا [illegible] لیکفروا تا کافر شوند بما

آتیناهم بآنچه عطا کردیم ایشان را از نعمت عافیت فتمتعوا

امر تهدید است یعنی ای کافران برخوردار شوید روزی از نعمتهای دنیا فسوف

تعلمون پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود که عقوبت اخروی

ام انزلنا آیا فرستاده ایم علیهم بر کافران سلطانا کتابی و حجتی

برهان و معنی سلطان یا فرشته که او حجت باشد فهو پس آن رسول

یتکلم سخن گوید آن کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله [illegible] یبسط الرزق [illegible] کشاده [illegible]

[illegible]

[illegible] ان فی ذلک [illegible] لآیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حقه النبي عليه السلام حقنه عن اوزار ... ده حضرت
اب حضرت رسالت عليه السلام و اهل ايلا ... ويض واجب ...
بيه حق اليناز يعني صله رحم ايله احسان وانعام ... واكرام اعظم
انم وبر وجوب نفقه ذوي الارحام ببن آيه ا ذلك خير للمسلم
... محتاج وبيجاره وابن السبيل ... زكوه ...
... يعني وزليف زكوه ... حقوق ...
... ادا ... للذين يريدون براي المسلم ...
وجه الله لقاء ... رضاي ... مراد ...
... تعالي ... واحرض ... اولئك
... الناس ... هم المفلحون ...
با ... وما آتيتم من ربا ...
... ليربوا في اموال الناس ...
... يعني ...
... ربحى

ازو [illegible] توضیح [illegible] ما شما افزون کرده فلا یربوا الی زیاده

نمی‌شود و برکت ایشان برمی‌خیزد یا آنچه سبب پیدا شدن زیاده حرام و معاملت

[illegible] تا زیادتی در مال شود [illegible] پدید آید چنان نمی‌شود و برکت

از آن [illegible] عند الله [illegible] من زکوة و آنچه بدهید از زکوة مفروض

[illegible] تریدون وجه الله [illegible] خواهید [illegible]

فأولئک پس آن گروه که زکوة [illegible]

هم المضعفون ایشانند [illegible] افزون [illegible]

[illegible] الله خدای است الذی

خلقکم آنست که [illegible] ثم رزقکم

[illegible] ثم یمیتکم

[illegible] ثم یحییکم [illegible]

[illegible] هل من شرکائکم [illegible]

[illegible]

... ورزق ... واحیا

ست تحصیل ... کمن ذاکر ...

... سبب ... [illegible] ... چون ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... بجانه ... [illegible]

... [illegible] ... بوی ظهر

الفساد ... [illegible] ... فی البر ... [illegible]

... [illegible] ... والبحر ...

... بما کسبت ... بسبب آنچه کرده اند ... [illegible]

... [illegible] ... فساد

یعنی شومی معصیتهای ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... باران ... دریا ... [illegible]

... [illegible] ...

و از دریا لولو و جواهر ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

ليغفر [illegible] ما [illegible] من [illegible] عليه السلام وانبياء فرعون بر [illegible] تقرير حجة

[illegible] عجب [illegible] فساد به سوی آدمیان روا [illegible] ليذيقهم [illegible] تا بچشاند

ایشان را بعض الذی عملوا [illegible] جزای [illegible] کرده اند چه تمام این

[illegible] جزا [illegible] تا [illegible] بچشیدن این بعض

[illegible] باز گردند از شرک بتوحید واز معصیت بطاعت [illegible]

محققان مراد از نفس [illegible] شیخ ابوبکر واسطی [illegible]

[illegible] که [illegible] دل [illegible] فاسد گردد وظاهر شود فساد در [illegible]

و امام قشیری رحمه الله آورده که فساد [illegible] ارتکاب مخالفت [illegible]

[illegible] و وقت [illegible] و [illegible] در حقایق سلمی مذکور است

[illegible] تحقیق و فساد دل [illegible] علما [illegible]

[illegible] راه نادیدن نهان [illegible]

فاسد [illegible] عرفا [illegible] باطل [illegible]

[illegible] وصف [illegible]

[illegible]

الا من يصيبی در زمین ... فانظروا ... كيف كان ... بود
سرانجام عاقبة الذين من قبل ... پیش ازین
بودند کان اکثرهم ... بیشتر ایشان یعنی ... خود را
مشركين ... فاقم وجهك ... [illegible]
للدين القيم ... راست ...
من قبل ان ياتي يوم لا مرد له ... از
که نیست باز گردانیدن مر او را من الله از نزد خدای تعالی ...
باز ... يومئذ يصدعون ... جدا
شوند مردم ... من كفر فعليه كفره
... هر که کافر شود ... بر وی است
جزای کفر او ... ومن عمل صالحا ...
... فلانفسهم يمهدون ...
... [illegible]

روز قیامت جدا شوند لِيَجْزِيَ تا جزا دهد خدای تعالی جزا دهد الَّذِينَ

آمَنُوا آنانرا که ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو

مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود جزا کافران نکرد بعدل خود

بالذات مومنان إِنَّهُ بدرستی که او لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

دوست ندارد کافرانرا مومنان جمع کند بفضل الهی نزد ...

... وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت او آنست

أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ آنست که می‌فرستد بادها چون شمال و صبا

و جنوب مُبَشِّرَاتٍ مژده دهندگان به باران تا ...

وَلِيُذِيقَكُمْ تا بچشاند شما را مِنْ رَحْمَتِهِ از نعمت

... باران ... وَلِتَجْرِيَ

الْفُلْكُ ... بِأَمْرِهِ ... در دریا ...

... وَلِتَبْتَغُوا تا بجوید تجارت در دریا ...

... وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شما ... شکر گزید

بتحقیق و لقد ارسلنا فرستادیم ما من قبلك پیش از تو

پیش از تو ای محمد رسلا الی قومهم فرستادگان را بسوی قوم ایشان رسولان

بسوی گروه ایشان فجاءوهم پس آمدند بایشان رسولان با خود

بالبینت بمعجزهای روشن تا حکم ... از جلالت ... قوم ایشان

... فانتقمنا پس انتقام کشیدیم من

الذین اجرموا از آنانکه گناه کردند

... و کان حقا علینا هست ...

نصر المؤمنین یاری دادن مومنان ... مستحق

... الله خدا ... الذی یرسل الریاح ...

... فتثیر سحابا پس برانگیزانند ...

فیبسطه پس ... منقلب ...

... فی السماء در ... کیف یشاء ...

... ویجعله ... کسفا ...

پاره پاره فَتَرَی الْوَدْقَ پس می بینی باران را یَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ
خِلَالِهٖ از میان ابر ... مِنْ خِلَالِهٖ از میانهای ابر
پس چون فَاِذَا اَصَابَ بِهٖ پس چون برساند خدای تعالی باران را
مَنْ یَّشَآءُ هر کرا خواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود
اِذَا هُمْ آنگاه ایشان یَسْتَبْشِرُوْنَ شادمان و خوشدل
میشوند وَاِنْ کَانُوْا و بدرستی بودند مِنْ قَبْلِ اَنْ یُّنَزَّلَ عَلَیْهِمْ
پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران مِنْ قَبْلِهٖ پیش
از ظهور باران لَمُبْلِسِیْنَ نا امید اند ... فَانْظُرْ پس
نگر اِلٰی اٰثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ بسوی اثر رحمت خدا یعنی بسوی اثر باران
که چگونه زنده گردانید زمین را ... کَیْفَ یُحْیِ الْاَرْضَ
چگونه زنده میکند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی ... او
... یعنی بسبب آثار رحمت
... اِنَّ ذٰلِکَ بدرستی

بگو قادرست باحیاء زمین بعد موت آن یحیی الموتی انه

زنده کرده شده مرده است احیاء زمین بصورت مثل آنست که روح

از قوای نباتی و احیاء معنوی آنست که در مواد انسان بوده از روی

و چنانکه وهو علی کل شیء قدیر [illegible] فی [illegible]

چه [illegible] بنسبت با جهد [illegible] یکسانست و در اعماق [illegible]

کما [illegible] در ظاهر با آنست [illegible] و در باطن ذکر او

که حیات ابد [illegible] در حقایق [illegible] [illegible]

که زمین دل بدان زنده [illegible] بعضی [illegible] رحمت [illegible]

که منظور نظر حق [illegible] در مثنوی [illegible] این حکایت

مولوی ره صوفیی در باغ از بهر گشاد صوفیانه روی بر زانو نهاد پس فرو

رفت او بخود اندر نغول شد ملول از صورت خوابش فضول که چه خسپی آخر اندر رز نگر

این درختان بین و آثار خضر امر حق بشنو که گفتست انظروا سوی این آثار

رحمت آر رو گفت آثارش دلست ای بوالهوس آن برون آ

آثار رحمت بس با خبر و حیوان باشند دل سست خشک لطف او معلوم است کرامت

چون حیات از حق بگیرد مردی پس غنی از دیگران گردد دل بودی و لیکن

آن رسلنا و الا رحمة [illegible] کی موجی [illegible] پیش از هلاک چون

دور کرد رحیم عذاب و برهاند [illegible] فراوان و لیس

بین یدی کشف [illegible] ازدست [illegible] هلاک نزدیک

رسید [illegible] تعجیل [illegible] فقد ظلموا [illegible]

بعدهم یکفرون [illegible] کر کافر [illegible]

گذشته و پاسخ کرد النبی [illegible] رحمة [illegible] امید [illegible]

محمد از کافران [illegible] سبحانه [illegible] دخول نمایند

فإنك لا تسمع الموتى سخن نمی توانی

شنوانید مرده کافران [illegible] ندر [illegible] دل الثنا

مرده [illegible] ولا تسمع الصم سخن نمی توانی شنوانید

کر [illegible] الدعاء [illegible] إذا ولوا چون برگردند

خوانده شد چنین گریزندگان از تشکا عقید

و اداپار برای تأکید ختم است و بستی د استماع عقید

اصم منقبل اگر چه نمیشنوانند اما بسبب حرکات لب

و دهان و اشارت دست چیزی درمی‌یابد

اما کری که پشت بر متکلم دارد از آن مقدار در نیافت

نیز محروم است وَمَا أَنْتَ بِهَا توجه

دِي العُمْي را بما نتیجه کوران عَن ضَلالَتِهِم

عن ضلالتهم از کوری

[illegible]

۱۲۹۱